



Self-Knowledge

خودشناسی

Autor: Dr. Basir Kamjo

مؤلف: دکتر بصیر کامجو

بنام خداوند جان و خرد

مشخصات کتاب

نام کتاب : **خود شناسی**

مؤلف : دکتر بصیر کامجو

دیزاین پشتی : احمد جان امینی

مسئول چاپ : نهاد های برون مرزی خراسان

چاپ اول : 2022 میلادی

تیراژ : 5000

حق طبع برای مؤلف محفوظ است .

کاپی ، تکثیر و طبع بدون موافقت مؤلف مجاز نیست

فهرست مطالب

صفحات	عناوین
11 - 8	مدخلی بر مسئله :
19 - 12	پیشگفتار :
72 - 20	بخش یکم - برخی از نخبگان مشهور تاجیکان و پارسها
23	اول - تهمورث
25 - 24	دوم - زرتشت
27 - 26	سوم - کوروش کبیر
29 - 28	چهارم - مانی
31 - 30	پنجم - مزدک
32 - 31	ششم - سپه سالار ابومسلم خراسانی
35 - 33	هفتم - امام اعظم ابوحنیفه
37 - 35	هشتم - محمد خوارزمی
40 - 38	نهم - محمد بخاری
43 - 41	دهم - رودکی بزرگ

فهرست مطالب

صفحات	عناوین
46 - 44	یازدهم - زکریای رازی
48 - 46	دوازدهم - فردوسی بزرگ
50 - 48	سیزدهم - ابن سینا
53 - 50	چهاردهم - ابوریحان بیرونی
55 - 53	پانزدهم - محمد غزالی
60 - 56	شانزدهم - عمر خیام
64 - 61	هفتمدهم - جلال الدین محمد بلخی
68 - 65	هجدهم - سعدی
72 - 69	نوزدهم - حافظ
117 - 73	بخش دوم : خود شناسی و اعتماد بنفس
78 - 73	اول - راز اکثریت بودن نفوس پشتون ها افشا شد
84 - 79	دوم - زبان فارسی است ، که ما هستیم
104 - 85	سوم - جشن نوروز مبارک
112 - 105	چهارم - پادشاهی آل مظفر
117 - 113	پنجم - پادشاهی جستانیان
144 - 118	بخش سوم : شناخت هویت و دفاع از هویت رسالت ماست
	اول - آموزش دوباره از تاریخ ، جغرافیای سیاسی
128 - 118	و فرهنگی خراسان

فهرست مطالب

صفحات	عناوین
130 - 129	دوم - جهشی بسوی امارت اسلامی عبدالرحمان خانی
134 - 131	سوم - پاسخ به سخنان گند گلبدین حکمتیار
	چهارم - دست درازی کردن حکمتیار به مرز واژگان
140 - 135	گوهری و پاکیزه زبان فارسی
144 - 141	پنجم - قدرت تمیز
181 - 145	بخش چهارم : آموزشی از رویداد های تاریخی
151 - 145	اول - حاکمیت سیاسی پشتونها در پرتگاه نیستی
153 - 152	دوم - دشمن اساسی مردم ما در ارگ و اسلام آباد قرار دارد.....
161 - 154	سوم - پیام عبدالحمید خراسانی به جبهه مقاومت ملی
168 - 162	چهارم - برخی از گفتار اخلاقی بصیر کامجو
175 - 169	پنجم - داریوش بزرگ ، پارچه ای از تاریخ اجداد ما
181 - 176	ششم - حامد کرزی در پی " شر " می رود
186 - 182	هفتم - کی صاحب این سرزمین است ؟ ، و کی مهاجم ؟
187	هشتم - امام علی رحمان رئیس جمهور تاجیکستان
205 - 188	هشتم - در مورد آثار چاپی مؤلف

تکریم نامه



با ادای ادب و حُسن احترام کتاب " **خودشناسی** " را به خانم گرانقدرم « **صالحه کامجو** » تقدیم می‌نمایم . وازذات پاک برایش سلامتی و شادکامی آرزومی برم . در فرآیند بیست و پنج سال اخیر این همدوش زندگی ام در همه کارهای پژوهشی و تحقیقی مرا یاری رسانیده است . و جادارد که از وی قلباً سپاسگزاری اخلاقی نمایم .

مدخلی بر مسئله

خودشناسی، چراغ راه حق شناسی است. یعنی شناخت انسان از ویژگیهای ماهوی و افعیتهای زندگی خودش و از چیستی و کیستی هویت فرهنگی و سیاسی و تاریخی نیاکانش. با رویکرد خودشناسی و پژوهشی هر انسان میتواند ظرفیت معنوی خود را از هر ارزشی که غرور و سربلندی و افتخار او را می‌سازد، بمراتب کمال برساند. و با این آموزش راه را برای رهایی از بندگی و امورات پاگیر در زندگی فردی و اجتماعی هموار نماید.

برای ورود به بحث خودشناسی و پژوهش در این زمینه الگوهای بسیار متفاوتی وجود دارد که ماهیت و سرشت ذاتی انسان را متباز می‌سازد.

اما مسئله مورد گفتگوی ما باز شناسی شماری از ارزشها و مؤلفه های خودشناسی را تشکیل می‌دهد که بگونه ویژه وابسته به یک گروه یا اتنیک اجتماعی یک جامعه یا کشوری شود. و آنها عبارت انداز:

نخست - هویت ملی :

به معنای هستی و وجود - تشخیص اصل و اساس و منش هر فرد یا ملت ؛ شناساندن هر فرد یا ملت ؛ ریشه و پایه هر فرد یا ملت می باشد.

سنگپایه هویت ملی با ویژگی ای از تعلقیت سرزمینی، فرهنگی و زبانی، تاریخی و سیاسی و اجتماعی و برخی مواقع دینی، در ارتباط است که الزامش خودآگاهانه دارد.

هویت ملی در تاریخ بشریت با اهمیت ترین باارزشترین و مشروع ترین نوع هویت در نظامهای سیاسی و اجتماعی جهان شناخته شده است . ملت تاجیک باید هویت ملی خود را خوب بداند و بر بنیاد ارزشهای هویت تاریخی و فرهنگی نیاکان خویش ، آینده کشورش را اساس گذارد .

دوم - امنیت ملی :

امنیت ملی ارزشی ست که با گوه ر هستی انسان , آزادی , خوشبختی و سعادت و مأمون بودن او پیوند تنگاتنگ دارد .

امنیت ملی تجلی ای از قدرت ، توانایی و دفاع در امر حفظ ارزشهای اساسی یک جامعه است که شامل :

- 1 - استقلال ملی و تمامیت ارضی
- 2 - تأمین آرامش و ثبات سیاسی و اجتماعی
- 3 - تقویه همبستگی ملی
- 4 - منافع ملی و امنیت اقتصادی
- 5 - فرهنگ باستانی و داشته های تاریخی
- 6 - صیانت نفس و آزادی شهروندی
- 7 - مصونیت فردی و ملی , ملکیت فردی و ملکیت اجتماعی و غیره می باشد.

این امنیت را باید خود تاجیکها بدست خود و با فارسی زبانان یکجا در کشور تأمین نمایند. رهبری امنیت کشور را به گروه های تروریست مهاجم و وابسته به استکبار بین المللی نباید داد. زیرا خود آنها مولد ناامنی و جنگ و جنایت در این سرزمین بوده و می باشند.

سوم - حقوق ملی :

گونه هایی از حق مدنی انسان در یک جامعه است که دارای ابعاد وسیعی می باشد. مگر در تبیین حقوق ملی و سهم شایسته و بایسته شهروندان در ارگان های قدرت و اداره دولتی زمانی نهادینه می شود که مؤلفه های زیر در عمل به منصفه اجرا گزارده شود.

- 1 - تغییر قانون اساسی بر اصل حقوق شهروندی
- 2 - تغییر ساختار نظام سیاسی و استقرار نظام حقوقی و قانونی
- 3 - قانونمندی حق متعادل مشارکت در حاکمیت سیاسی
- 4 - قانونمندی حق متعادل ملکیت بر زمین
- 5 - قانونمندی حق استیفاء شهروندی بدون استثنا
- 6 - قانونمندی حق انتخاب آزادی اندیشه
- 7 - تحقق اجرای لغوی تمام فرمان های ضد ملی و ضد انسانی امیران و شاهان عظمت طلب و واپسدهی ملکیت های غضب شده مردم بومی این سرزمین به صاحبان اصلی اش.

8 - تحقق اجرای برنامه نفوس شماری تحت نظارت ملل متحد و نهاد های سیاسی بی طرف ...

مردم تاجیک و فارسی زبانان این سرزمین باید رهبری این سه هویت :

1 - هویت ملی ، 2 - امنیت ملی ، 3 - حقوق ملی را پیوسته در دست خود داشته باشند. اگر می خواهند استقلال و آزادی ، آرامی و همبستگی شهروندی در کشور حکمفرما باشد . هیچ گاه مدیریت این سه هویت را به گروه های اهریمن و مهاجم نباید سپرد .

پیشگفتار

باآموزش هم‌جانبه از رویداد های تاریخ پنج قرن اخیرکشورما خراسان - افغانستان ، میتوان به این نتیجه رسید که :

ورود پای نامبارک قوم پشتون افغان چه زیر نام مهاجر وچه مهاجم ، به سرزمین سبزخورشید و آزادی ، برای مردم ما جزناآرامی ، بروزجنگ و جنایت ، قتل و غارت ، وحشت ودهشت چیز دیگری را به ارمغان نه آورد .

اکنون پشتونها باوجود اینکه شهروند متعادل حقوق این کشور بشمار می آیند ، مگر باز هم احساس ورفتار شان نسبت به این میهن بدتر از یک مهاجم است .

زیرا در فرآیند سه سده اخیر به ثبوت رسیده است که حاکمیت سیاسی پشتون ها ستم ، بی دادگری، زور گیری زمین های تاجیکان ، آدمکشی بزرگان اقوام وفرستادن سربازان پارسی زبان به جبهات مرگبار وده ها اعمال زشت ضد بشری دیگر را علیه مردم بومی این سرزمین انجام داده اند .

کارکرد های سیاسی حامد کرزی و غنی احمد زی در بیست سال اخیر مذموم تر از اسلاف شان علیه اقوام غیر پشتون بوده است. آنها با استفاده از شرایط عدم آگاهی رهبران سنتی تاجیکها از هویت باستانی تاریخ سیاسی وفرهنگی و از نوع نگاه مذهب گرایانه آنها به حاکمیت ، زمام امور را در دست گرفتند و کلیه آئین واحکام قدرت وحاکمیت دولتی را به رئیس جمهوری منتهی کردند و نوع دیگری از حاکمیت سیاسی ناسیونالیسم پشتون را ساختند که بدتر از اسلافشان بود .

باید دانست که رهبران پشتون نزدیک به گل از جمله انسانهایی اند که به هنجار های اخلاقی ، به تعهدات قانونی و ارزشهای حقوقی و انسانی ، و به استقلال و آزادی این کشور احترام قایل نیستند.

در رسانه های دولتی از جامعه نوین سخن می رانند ، مگر به ایجاد زیر ساخت های جامعه نوین نمی پردازند . در گفتار از مساوات و تعادل حقوق شهروندی دم می زنند ، مگر به همسختی مرد و زن در جامعه و نقش حقوقی زن در زندگی خانوادگی و اجتماع هیچ اعتنایی ندارند . حتا زن ها را به صفت مالکیت شخصی خود همچو شیء بیجان تلقی می کنند.

پشتونها دین اسلام را بدنام کرده اند. دین را همچو ابزار رسیدن به قدرت و حاکمیت و مادیت و شهوت استفاده می کنند. و در عالم تاریکی و نادانی از دین تفسیر ها و تعبیر های خیلی ذهنی گرایانه و نادرست را انجام می دهند . برای اینکه بتوانند مردم را زیر کنترل خود در آورند و فرما بردار خویش سازند ، تلاش می کنند که با اسلوب های کودکانه و وضع مقررات طفلانه قواعد اجباری پوشش و روسری زنان را مطرح نمایند و اندازه کوتاهی و درازی دلبان خانم ها و درازی و کوتاهی ریش مرد ها را با رشته های دینی پیوند داده بالای مردم همچو قانون شریعت به زور نیزه تطبیق می کنند.

این گروه تاریک اندیش و بی تفاوت و بیسواد عاری از همه چیز نمی داند که نیازمندی های یک جامعه تطبیق جلباب و چاروق و روسری زن ها نیست ، بلکه تأمین امنیت ، مصونیت و ثبات ، کار و تأمینات اجتماعی ، تهیه آب و نان ، لباس و خانه برای شهروندان این جامعه می باشد.

چنانچه جواهر لعل نهرو در کتاب معروفش بنام "نگاهی به تاریخ جهان" در مورد روسری و برقع زنان چنین مینویسد:

"برای من حیرت انگیز است که هنوز هم بعضی ها این رسم وحشیانه را می پذیرند و بدان عمل میکنند" (اشاره وی به برقع و چادری است)، به ادامه میگوید:

"هر وقت فکر میکنم که زنان در پرده حجاب هستند و از دنیای خارج جدا می باشند، بی اختیار منظره یک زندان در نظرم تداعی می شود که چگونه ملتی به پیش برود، در حالیکه نیمی از مردمش در یکنوع زندان مخفی نگهداشته شوند."

در مصاحبه برخی نماینده های گروه طالبان شنیده می شود که با شماتت ویژه دم از تأمین امنیت و ثبات در کشور می زنند و اذعان می کنند که اکنون در کشور امنیت و صلح حکمفرما است. اما غافل از اینکه، عاملین اصلی همه ناامنی ها، جنایات، جنگ و جدال و قتل و کشتار مردم این سرزمین در بیست سال اخیر، خود طالبان، این سربازان کور سرمایه و گماشتگان دولت های دلبلیو بوش و بارک وباما و ترامپ و جو بایدن بوده اند.

این گروه بی همه چیز با تداوم جنگ، دود و باروت و وحشت، اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه را ناآرام و بی نظم ساختند، ثبات و امنیت سراسری کشور را مختل گردانیدند.

و طبق برنامه از قبل سنجیده شده زمینه را برای چپاول دارایی عامه، یعنی استخراج غیر قانونی ده ها قلم مواد معدنی و تولید مواد مخدر را برای اربابان خارجی خویش (آمریکا و انگلیس) مساعد گردانیدند و رسالت نوکرمنشانه اجدادی خویش را همچو پار صداقت مندانه ادا کردند.

رهبران پشتون هیچ گاهی تمایل اخلاقی و سیاسی به مشارکت ملیت های غیر پشتون در حاکمیت سیاسی و دولتی ندارند. و پیوسته تلاش نموده اند که

آن عده از رهبران ملیت‌های غیر پشتون را شامل نظام سیاسی دولت سازند که از برنامه های سیاسی ناسیونالیسم پشتونی و استقرار حاکمیت پشتونها در این سرزمین حمایت همه جانبه نمایند.

من به این اندیشه ام که رهبران تاجیکها باید همبسته شوند و سایر فارسی زبانان را برای ایجاد یک حاکمیت سیاسی مردمسالار در صف مقدس همبستگی سازماندهی کنند. حق خود را بزور گیرند. و یک جودانه از حق خود عقب برنه گردند.

رهبران پشتون از 1747 بدینسو از فرهنگ کهن و پربار تاجیکها خیلی در هراس اند. و پیوسته تلاش براین دارند که رهبران تاجیک و هزاره و ازبک را از ایجاد همبستگی شهروندی و قدرت سیاسی و دولتی دور نگهدارند. زیرا این سه ملیت فارسی زبان 74 در صد نفوس کل کشور را تشکیل می دهند. اگر در رأس حاکمیت دولتی خراسان - افغانستان دو دوره یک رهبر تاجیک قرار گیرد در این مدت امنیت و ثبات، همبستگی شهروندی، مصونیت سراسری، کار و تأمینات اجتماعی در این کشور اساس گذاشته می شود.

با آمدن صلح و آزادی در کشور، زوال فرهنگ عقب گرایی پشتون آغاز می شود و مردم ما از شر این بلای قرون رهایی می یابند.

جهت ثبوت ادعای ما بخشی از مصاحبه اشرف غنی احمدزی رئیس جمهور دست نشاندۀ آمریکا را بنشر می سپاریم تا مردم بدانند که رهبران پشتون چگونه کل در مورد سرنوشت آینده کشور و مردم آن چقدر بد نیت، دروغ گو، بدجنس، بدکردار و خائین به میهن هستند.

" [اشرف غنی اجمدزی در یک مصاحبه تصویری چگونگی برنامه انتقال قدرت دولتی رژیم کابل را به طالبان با نگرش قوم گرایانه خود تشریح می نماید . او در بخشی از گفتارش ادامه داده و می گوید :]

... این کار ساده نبود ، دور اول ریاست جمهوری هم می خواستم اما وقت اش موثر نشد در دور دوم با چند همفکر دیگر چون محب صاحب [محب الله پشتون مشاور امنیت ملی رئیس جمهور] ، فضل صاحب [فضل محمود پشتون رئیس اداره امور ریاست جمهوری] ، داودزی صاحب [محمد عمر پشتون سابق وزیر داخله و رئیس دفتر حامد کرزی] ، استانکزی صاحب [معصوم استانکزی پشتون سابق وزیر امنیت دولتی] و غیره که به این نتیجه رسیدیم که از شر شمال ، رشید دوستم و تاجیکها، ازبکها و هزاره ها خلاص کنم ، که فقط یک راه بود و آن هم حضور قاطح و فاتح طالبان و بس .

از همین سبب به حکومت موقت تن ندادم و حکومت عبوری را رد کردم در صحبت های خاص به زلمی خلیل زاد نیز هم فهماندم که اشتباه بن را تکرار نکنید و او هم قبول [کرد] .

– و اول [در قدم نخست] تعرض اردو را منع کردم

– دوم قطعات [جز و تام های اردو] را کوچک ساختم و به نقاط دسترس طالب سوق دادم

– و اکمالات شان را ضعیف ساختم تا به طالبان تسلیم شوند و طالب جرات پیدا کند

– قوماندان های ولسوالی ها [شهرستانها] را شخصا تعیین کردم تا به نام عقب نشینی تکتیکی (ساختگی) جا خالی کنند که [این رویکرد] خیلی خوب پیش رفت

- و تمام ولسوالی [شهرستان] های شمال را اول پلان کردم
- توسط [معصوم] استانکزی به رهبری طالب ها نقشه داده شده بود
- به هیچ قطعه [جز و تام های اردو] به جز عقب نیشنی اجازه تعرض وحتا مدافعه هم ندادم
- شمال و اخان [هنگامیکه تمام ولایات شمال کشور] که یک طرفه شد نوبت شهر ها رسید
- باید بعضی تغییرات و مصروف سازی آدم ها و شخصیت های موثر را شروع می کردم که چنین کردم
- مثلا یک پنچشیری [بسم الله خان محمدی] را وزیر دفاع ساختم تا امرالله صالح [معاون رئیس جمهور] مصروف شود
- محقق را [به ریاست جمهوری] آوردم تا هزاره ها مصروف شوند
- کدر های بی اعتبار را [از نظام دولتی] دور کردم و آدم های را که به فرمان ام بود مقرر نمودم
- در ولایات والی ها را از افراد خاص با اهداف خاص مقرر کردم
- مارشال دوستم را خواستم با دست خالی همراه معلم عطا به شمال بفرستم اما هیچ اجازه ندادم که قبلا یک مرمی قول اردو به شیرغان بفرستند تا که سقوط کرد
- مارشال و عطا که به مزار رسیدن به خاطریکه کدام خرابی نشود و غافل گیر شان کنم خودم فوراً مزار رفتم و یک بچه قهرمان را به صفت قومندان قول اردو تعیین کردم به نام مومند ذبیح الله و برایش گفتم نام مومند را زنده کنید و خصوصی برایش هدایت لازم دادم و جمعه خان همدرد [سابق والی جوزجان و نماینده حزب اسلامی گلبدین] را تحریک کردم و گفتم وقت انتقام نزدیک است"

از چگونگی برنامه سیاسی انتقال قدرت دولتی رژیم کابل به رهبری اشرف غنی احمدزی به گروه آدمکش طالبان پشتون آشکار گردید و دیگر هیچ ابهامی وجود ندارد که رهبران تاجیک و هزاره و ازبک مبارزه برای معاون شدن در حکومت پشتونی نمایند.

او رهبر تاجیک از خواب غفلت بیدار شو، خودت را بشناس و اجدادت را بشناس و هویت ملی و فرهنگی، زبانی و تاریخی و سیاسی نیاکانت را بشناس و آنرا گرامی بدار، از دنباله روی در عقب انسان نماهای حیوان صفت بسنده کن، کشورت را بر بنیاد فرهنگ آدمیت:

گفتار نیک، کردار نیک و پندار نیک اجداد خودت اعمار کن. چه خوب که سعدی بزرگ در مورد آدمیت می فرماید:

تن آدمی شریف است به جان آدمیت

نه همین لباس زیباست نشان آدمیت

اگر آدمی به چشم است و دهان و گوش و بینی

چه میان نقش دیوار و میان آدمیت

خور و خواب و خشم و شهوت شغب است و جهل و ظلمت

حیوان خیر ندارد ز جهان آدمیت

به حقیقت آدمی باش و گر نه مرغ باشد

که همین سخن بگوید به زبان آدمیت

مگر آدمی نبودی که اسیر دیو ماندی
که فرشته ره ندارد به مکان آدمیت
اگر این درنده‌خویی ز طبیعتت بمیرد
همه عمر زنده باشی به روان آدمیت
رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند
بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت
طیران مرغ دیدی تو ز پایبند شهوت
به در آی تا ببینی طیران آدمیت
نه بیان فضل کردم که نصیحت تو گفتم
هم از آدمی شنیدیم بیان آدمیت

بخش یکم - برخی از نخبگان مشهور تاجیکان و پارسها در جهان

اپریل 2021 میلادی

کشور فرانسه بتاريخ 27 مارچ 2021 ، مکانی را در شانزه لیزه پاریس ،
به افتخار احمدشاه مسعود نامگذاری کرد . که در مراسم افتتاحیه آن ، خانم
آن ایدالگو ، شهردار پاریس چنین گفت :

" فرمانده مسعود، قهرمان جهاد افغانستان، برای همیشه در یادها به عنوان
قهرمان آزادی و مبارزه علیه تاریک اندیشی خواهد ماند."



خانم آن ایدالگو به ادامه فرمودند : که با نامگذاری این مکان به نام فرمانده
احمدشاه مسعود در خیابانهای پاریس، از او به عنوان " مبارز جهانی
برای آزادی و حقوق زنان تجلیل می‌کنیم."

این رویکرد سیاسی افتخارآمیز دولت فرانسه، برای کشور و مردم خراسان - افغانستان، سبب فخر و سرافرازی می باشد. اما باتأسف که اندکی از افراد و گروهک های قومی علیه این اقدام سیاسی فرانسه مبنی بر نامگذاری خیابانی به نام احمد شاه مسعود در پاریس، مخالفت شدید خود را ابراز داشتند.

جادارد که در اینجا سروده ای در مورد تأیید شخصیت احمدشاه مسعود از شهروند گرانمایه سرزمین خورشید، دوشیزه نستوه حنا عثمانی را بنشر بیگیریم:

تنها برای مسعود:

غرور و هیبت تو در دل سپاه تو نیست
 کسی مراقب اندیشه ها و راه تو نیست
 اگر به نام تو امروز جمع جارچیان
 مزاحم همه شهر اند؛ این گناه تو نیست
 کسی به شکل تو باشد نمی شود مسعود
 تمام مسأله در کفش و در کلاه تو نیست
 کسی که دوست ندارد تو را دلش سنگ است
 تو خود نمونه مهربی و اشتیاق تو نیست
 تو را غرور و تو را افتخار می زیبد
 تو را کلاه کژ و اقتدار می زیبد
 تو خاطرات منی در زمان کودکیم]
 تو قهرمان منی، قهرمان کودکیم
 تمام مسأله ای یار به قیامت ماند
 تو را ندیدم و دیدار به قیامت ماند

سخن ز معرکه ای در میان نمی آید
چنان تو در وطنم قهرمان نمی آید
اگر چه خانه مبدل شود به ویرانه
بجنگم و نسپارم برای بیگانه
کسی نمانده ببیند به فکر و باور تو
مصیبت است مصیبت به جان کشور تو
نشد کلاه بیوشم تفنگ بردارم
نشد شهید شوم در رکاب و سنگر تو
چقدر صاحب جاه و جلال گردیدند
یکی یکی همه رزم آورانت از بر تو
تو را به خاک سپردند و بعد، آمر صایب
نپرس این که چه کردند در برابر تو
سفر بخیر خدا حافظ ای مسافر من
فقط برای تو باید سرود آمر من
غمت به سینه و سنگ مزار خواهد ماند
سریچه تا به ابد داغدار خواهد ماند
تو را به گریه نشستم تو را صدا کردم
برای خانه ی تنهایی ات گل آوردم
صدا زدیم و نیامد جواب، فرمانده!
چقدر خسته یی، آری! بخواب فرمانده

بدین فراخور، جهت روشنگری ذهنیت شماری از این گروهکهای قومی و
چندی از افراد خشک اندیش، کم مایه و ناآگاه از تاریخ پرافتخار چندین
هزار ساله نیاکان تاجیکان! لازم دانستیم که تا کارنامه های عقلانی، انسانی

و علمی برخی از قهرمانان و فرمانروایان ، دانشمندان ، فیلسوفان و نوابغ تاجیکان ایرانی نژاد را که باندیشه های دانشورانه خویش در عرصه ملی و بین المللی مقام شامخ و ارزشمندی را کسب کرده اند ، با ایجاز کامل به معرفی گیریم . تا رسالت خود را برای خودشناسی و هویت شناسی تاجیکان ادا کرده باشیم .

اول - تهمورث (حدود 5700 سال پیشتر از امروزمی زیست) یکی از پادشاهان پیشدادیان بلخ باستان (اجداد تاجیکان ، پارسها و گُردها) اولین شاه عادل دادگر و پاسدارنده حق در جهان آنروز بشریت بوده است. به نسبت دادگستری و ادای رسالت انسانی و حق شناسی ای که وی داشت شهرت جهانی کسب نمود .



بدین مناسبت است که نقش برجسته تهمورث شاه در کتابخانه ملی کنگره آمریکا بمتابه اولین دادگر در جهان ، کارگزاری شده و قرار دارد.

دوم - زرتشت (که زیاده از سه هزار و ششصد سال پیشتر از امروزی زیست) یک رهبر و بازساز دینی ، فیلسوف و شاعر تاجیک ایرانی بود. بقول دانشنامه فلسفه آکسفورد : " زرتشت را نخستین فیلسوف شناخته شده جهان می‌دانند.



آنچه که زرتشت مطرح کرد : پندار نیک ، گفتار نیک و کردار نیک ، برمکتب های فلسفی و ادیان ، مانند اندیشه های فلاسفه یونانی و ادیان ابراهیمی (یهودیت ، مسیحیت و اسلام) اثر گسترده گذاشت. فلسفه زرتشت اخلاقی و خرد ورزانه است . "

دانشمندانی مانند **گراردو نیولی** ادیان شناس ایتالیایی و باستان شناس ژاپانی **تاکورو آدچی** بدین اندیشه اند که زرتشت کسی بود که با تبلیغ یکتاپرستی تأثیر شگرفی بالای ادیان قدیم ایرانی گذاشت ، مطابق گفته آنوکی تاکه شی استاد دانشگاه شیزوئوکا در ژاپن : " زرتشت تنها هدف پرستش و عبادت خود را **اهورامزدا (خدای پاک) قرار داد** " .

بسبب اهمیت و ارزش جهانی اندیشه های فلسفی و اخلاقی زرتشت است که از سال 1896 میلادی تاکنون **تندیس بزرگ وی برفراز دیوار ساختمان شاخه یکم استینافی دادگاه عالی ایالت نیورک آمریکا** ایستاده است. همچنان **تندیس شگفت انگیز زرتشت** در بنایی مربوط به دانشگاه شیکاگو نقش شده است. تصویر خیالی از زرتشت در نسخه دست نویس کتاب « Clavis Artis » آلمان قرن 18 .

زرتشت می گوید : " راه درجهان یکی است و آن راه راستی است "

پس از زرتشت ، چنین سخن کامل و باارزش و پاکیزه را ، در تاریخ بشریت کسی نتوانسته بگوید . و همچنان در هیچ آئین و اندیشه ای هم چنین چیزی گفته نشده است. اگر کدام سخن نغزی هم گفته شده باشد ، تنها بیانی پیرامون ماهیت این سخن بوده است و نه مغز سخن .

سوم - کوروش کبیر جداعلی ایرانی ها (تاجیکان ، پارسها و گردها) نخستین شاهنشاه هخامنشی (559 - 530 قبل از میلاد) که مساحت فرمانروایی سیاسی وی زیاده از 8 میلیون کیلومتر مربع بود .

بقول **کنت آرتور دو گوبینو** خاورشناس ، شاعرو مورخ فرانسوی :

شاهنشاهی کوروش هیچگاه در جهان مانندی نداشت . وی خالق نخستین وبزرگترین جامعه چند فرهنگی در تاریخ بشریت بود که بااحترام وحرمت گذاشتی به نجابت وکرامت انسانی وساختار نظامی که بربنیاد تعادل حقوق شهروندی استوار بود فرمانروایی می کرد .



او به راستی یک مسیح بود. اسکندر مقدونی و ژولیوس سزار و کوروش بزرگ که سه مرد اول جهان در تاریخ بشریت شده اند .

مگر کوروش بزرگ در صدر آنها قرار دارد. مردی که تورات او را " مسیح " و یونانیان او را " سرور " و " قانونگذار " و یهودیان " وی را منجی " خود می نامند .

و دوستان و دشمنان ، به بزرگمنشی و آزادگی او شهادت داده اند : صاحب نخستین منشور حقوق بشر در دنیا ، آزاد کننده یهودیان و سایر ستمدیدگان از بند اسارت در بابل ، واگذار کننده آزادی در انتخاب دین ، زبان و فرهنگ بر همه شهروندان سراسر شاهنشاهی هخامنشی و اساسگذار نظام همبسته شبه فدرال بر بنمایه های خود مختاری تمام استانها و ایالات : کوروش بزرگ جد اعلی تاجیکان و پارسها و گردها ست .

وجود برقراری فوتو ها ، نقش چهره ها و تندیسهای وی در اکثر کشور ها و قاره ها شهرت جهانی وی را به اثبات می رساند .

بگونه نمونه : - یک تندیس هخامنشی الهام گرفته از سنگ نگاره مردبaldar پاسارگاد همراه با منشور حقوق بشر ، کوروش کبیر به زبان انگلیسی در پارک المپیک سیدنی استرلیا کارگزاری شده و پرتوافشانی می کند.

- همزمان با جشن دوصدوچهل ویکمین سالگرد استقلال آمریکا ، از تندیس 2.2 میلیون دالری منشور حقوق بشر کوروش در شهر لس آنجلس ایالت کالیفورنیا آمریکا رونمایی شد.

چهارم - مانی (216 - 274 میلادی) تاجیک ایرانی فیلسوف ، شاعر ، نویسنده ، نگارگر و پیام آور آئین مانوی است.



اندیشه های عرفانی مانوی ریشه در آئین گنوسی دارد و خود آگاهی و خرد یکی از اساسی ترین رکن آئین مانوی است. آثار مانی عبارت از : ارژنگ ، انجیل زند ، گنج زندگان ، رازان ، شاپورگان و غیره اند .

نمونه ای از چهره مانی در کتابخانه ملی پاریس موجود است. شهر اولدنبورگ آلمان از مانی تصویری را ارائه کرده که بیش از هفتاد سال است که نگهداری می شود. ومانی را قسمی نشان می دهد که در تورفان شهری در سین کیانگ چین مجسم شده است.

مهمترین متون تاریخی در مورد مانوی ها نوشته هایی از نویسندگان مسیحی مانند : تیتوس بُسترای و سنت اگوستین و رساله موسوم به « Acta Archelai » و دعاهای استغفار به زبانهای یونانی و لاتین می باشد . صد ها دانشمند و پژوهشگر داخلی و خارجی در سراسر جهان در مورد مانی و آئین و فلسفه وی تحقیقات گسترده انجام داده اند که شهرت جهانی وی را تسجیل می نماید ، ولی اینجا نیازی به شرح آن نیست.

پنجم - مزدک : تاجیک ایرانی ، یک رهبر خیراندیش و اصلاحگر اجتماعی و کنشگر مذهبی بود که در دوره شاهنشاهی قباد یکم (488 - 531) بیستمین پادشاه ساسانی زندگی می کرد و در 529 میلادی درگذشت .



مزدک به تاسی از آئین مانی - آئین خود را اساس گذاشت و به تبلیغ و ترویج آن پرداخت، و بالاخره انیدشه های وی به جنبش مزدکیان در سراسر شاهنشاهی ساسانیان (اجداد تاجیکان و پارسها) تبدیل گردید . مزدک در آیین خود بر این عقیده بود که نور بر ظلمت برتری دارد و سرانجام یزدان که نوروروشنایی است بر اهریمن تاریکی و ظلمت پیروز خواهد شد. از نظر مزدک بدی ها به علت نبود مساوات در میان مردم بوجود می آیند و بنابراین اهورامزدا یا خدای یکتا اینها را دوست ندارد .

در مورد منش مزدک مورخان وی را مرد دانا ، دانش پژوه و پرهیزگار ، مدبر و انسان گرا دانسته اند. مزدک در آئین خود انسان را به تهذیب نفس فرامی خواند . و تأکید می ورزد که همه بایست در برابری و برادری ، شادی و صلح و صفا زندگی کنند.

آئین مزدک در عرصه بین المللی از شهرت جهانی برخوردار است . بویژه اوجگیری سوسیالیسم در اروپا دل بستگی و تمایل به تاریخ جنبش مزدکیان را در سده 20 میلادی برانگیخت . تئودور نلدکه (1836 - 1930 میلادی) یکی از برجسته ترین خاورشناسان آلمانی و قرآن پژوه ، تحقیقات علمی و سازمان یافته را در مورد مزدک و آئین وی از منابع یونانی ، سریانی ، عربی و فارسی گرد آورد و و حقایق تاریخی را در خصوص تاریخ این جنبش بیان کرد. و آموزش وی اساسی برای همه پژوهشهای پسین گردید.

ششم - سپهسالار ابومسلم خراسانی (718 - 755 میلادی)

تاجیک ایرانی فرمانده ارتشی و رهبر جنبش سیاه جامگان آزادی خواه برای خودفرمانی ملی خراسان ایران زمین بود . که با رزمایش میهن پرستانه خویش توانست حاکمیت تازی های اموی خشک اندیش را براندازد و دولت عباسیان عرب را اساس گذارد . و خود فرمانروایی شاهنشاهی خراسان بزرگ را بدست گرفت .



منصور خلیفه عباسی عرب ، که از قدرت مردمی ، توانمندی ، موقعیت و حس میهن دوستی و آزادی خواهی ابومسلم خراسانی در هراس افتاده بود با ترفندی او را بسوی مداین دربار خلافت عباسی به بغداد کشاند و در سال 137 قمری وی را بقتل رساند .

جهت گرامیداشت از فرزند پاکیزه و آزادی خواه تاجیک ایرانی ، تندیس ابومسلم خراسانی در پارک ملت ، در مشهد ایران برگزاری شده است.

هفتم - امام اعظم ابوحنیفه (699 - 767 میلادی) تاجیک ایرانی فقیه و متکلم اساس گذار و پیشوای مذهب حنفی در سراسر جهان است که نزدیک به یک میلیارد انسان پیرو دارد .



بقول ابوالعلا مودودی، دانشمند و متفکر مسلمان هندی ، اندیشه های ابوحنیفه در باب دولت و دولتداری چنین می گوید : در آموزه ها و باورهای امام اعظم « آزادی بیان » مقام ارزنده را احراز می کند.

بر اساس پژوهشهای دانشمند مودودی هندوستانی : در کتاب آقای مودودی نگرش ابوحنیفه در مورد جدایی قوه قضائیه (داد گستر) از مجریه (هیئت وزیران) آمده است :

" اگر هدف این است که عدالت رعایت شود، قوه قضائیه باید از قوه مجریه مجزا (جدا) باشد".

جای بسا فخر است که پس از سپری شدن 13 قرن و بیست سال و اندی، اندیشه پاک و انسانی امام اعظم ابوحنیفه در مورد دولرداری و نظام مردمی، امروز توانسته ستون اساسی دموکراسی غرب را تشکیل بدهد.

در باب "مساله نافرمانی در برابر حکومت ستمکار" به حق مردم در اعتراض علیه فرمانروایان و سروران ستمگر از دیدگاه ابوحنیفه اشاره شده است که در جامعه های دموکراتیک امروز نیز بخشی از حقوق مردم محسوب می شود.

- در فقه امام اعظم ابوحنیفه : حقوق زنان و مردان مساوی و هم مشابه اند. در زیر به برخی از حقوق بسیار مهم حیاتی زنان در مذهب ابوحنیفه را در مقایسه با بقیه مذاهب اسلامی مورد بررسی قرار می دهیم .

- سن بلوغ نزد ابوحنیفه در دوشیزگان 17 سالگی و در پسران 18 سالگی قبول شده است . اما بقیه مذاهب اسلامی می گویند : سن بلوغ در دوشیزگان 9 سالگی و در پسران 15 سالگی است .

- عقد نکاح و ایجاب و قبول یک دختر پس از سن بلوغ با هر کسی خواست ، جایز و درست است. اجازه پدر یا اذن ولی در آن شرط نیست. امام اعظم ابوحنیفه در این راهکار خود « حق آزادی انتخاب » همسر را در زندگی خانوادگی و جامعه ، ضمانت حقوقی می نماید .

- در مذهب حنفی زن می تواند قاضی باشد ولی بقیه مذاهب قائل به این حق برای زن نیستند.

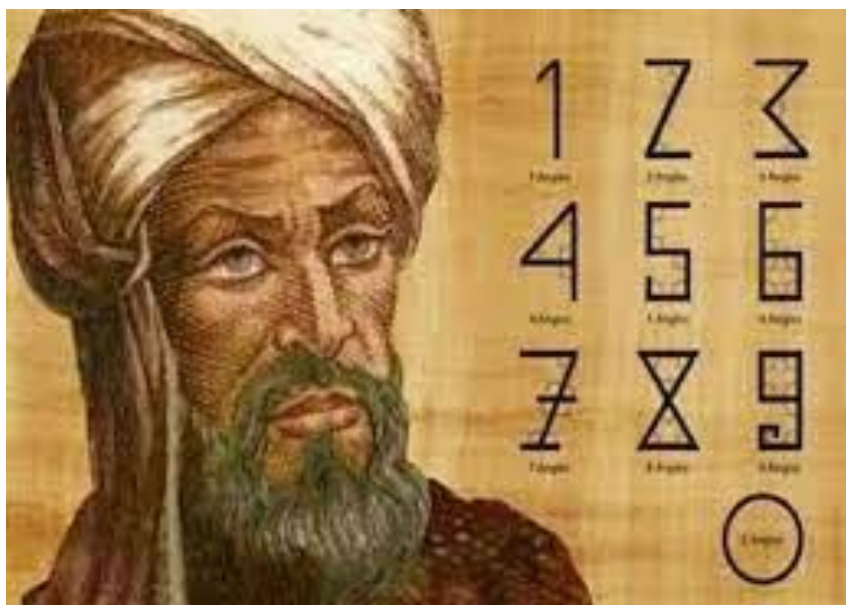
- در مذهب حنفی زن از اموال منقول و غیر منقول شوهرش ارث می برد ولی در مذهب جعفری (امام جعفر صادق - شیعه اثنی عشری) زن فقط از اموال منقول شوهرش ارث می برد.

– پرستاری و نگهداری فرزندان در فقه امام ابوحنیفه و مذهب حنفی تا قبل از سن رشد، حق مادر است. ولی در فقه بقیه مذاهب حق پرستاری فرزندان به پدر داده شده است .

– و همچنان نماز خواندن به زبان فارسی در نزد امام اعظم ابوحنیفه جایز است . ولی نزد سایر امامان مذاهب مجاز نیست .

منصور عباسی (754 – 775 میلادی) خلیفه مسلمین ، ابوحنیفه امام اعظم را به بغداد فراخواند و به دلیلی که دقیقاً روشن نیست، به حبس افکند و به دلیل نامعلومی وی در زندان خلیفه عرب در گذشت .

هشتم – محمد خوارزمی (780 – 850 میلادی) تاجیک ایرانی ریاضیدان ، ستاره شناس ، فیلسوف ، مورخ ، جغرافیدان و همه چیزدان ، پدر الجبر در سراسر جهان شناخته شده است.



محمد خوارزمی علمی را برای نخستین بار ساختار بندی و گردآوری کرد و خود آن را بنام « الجبر و المقابله » نامید ، دانشی که تمام قواعد و زیرماینه های علم واقعی را بنمایش گذاشت . و این دانش ریاضی همان است که اروپاییان آنرا به «ساینس» تعبیر می کنند.

محمد خوارزمی موفق شد که با این دانش بلند « جبر و مقابله » خویش ، همه معادلات درجه دوم زمان خود را حل و راه را برای حل معادلات درجه بالاتر به اخلاف خود هموار کند.

خوارزمی سه کتاب را در ریاضی تألیف کرده است : الجمع والتفریق ، الجبر و المقابله ، حساب العدد الهندی .

خوارزمی کتابهای در هیئت ، نجوم و جغرافیا نوشته : زیج السندهند ، کتاب صورت الارض ، و دو کتاب راجع به اسطرلاب (برای اندازه گیری ارتفاع ستارگان) یکی « عمل اسطرلاب » و دیگری « العمل بالا سطرلاب » .

در فرآیند زمان بسیاری از رویکرد های دانش ریاضی محمد خوارزمی از متون یونانی و عربی به لاتین ترجمه شده که سبب رشد ریاضی در قرون میانه اروپا گردیده است.

اریستید مایول (1861 - 1944 میلادی) دانشمند و پژوهشگر فرانسوی درباره خوارزمی می گوید :

" یک موضوع تاریخی را امروزه نمی توان انکار کرد و آن این است که محمد بن موسی خوارزمی ، معلم واقعی ملل اروپایی جدید در علم جبر بوده است."

جورج سارتن (1884 - 1956 میلادی) پژوهشگر آمریکایی در کتاب مشهور خود به نام « مقدمه بر تاریخ علم » آورده است : " خوارزمی بزرگترین ریاضیدان عصر خود، و در صورت در نظر گرفته شدن همه‌ی جوانب، یکی از بزرگترین ریاضیدانان همه‌ی اعصار به شمار می‌آید. "

سارتن ، خوارزمی را یکی از بنیانگذاران آنالیز یا جبر به صورت جدا از هندسه دانسته است،

زیرا کتاب جبر و مقابله حل آنالیزی معادلات درجه‌ی اول و دوم را در بر دارد. سارتن به همین جهت نیمه‌ی اول قرن نهم میلادی را عصر خوارزمی نامیده و فصلی از کتاب خود را به نام او مزین ساخته است.

گوستاو هاینریش ویدمان (1826 - 1899 میلادی) پژوهشگر مشهور آلمانی خوارزمی را یک نابغه و دارای شخصیت علمی ممتاز خوانده است.

قابل یادآوری است که در سال 1983 میلادی، به مناسبت هزار و دوصدمین سالگرد تولد خوارزمی یادنامه‌ای به زبان روسی در 260 برگه و شامل 16 مقاله در مسکو به همت کمیسیون ملی یونسکو منتشر شده است.

- تندیس خوارزمی در دانشکده ریاضی دانشگاه امیر کبیر در تهران قرار دارد.

- دهانه خوارزمی بر برآمدگی کره ماه به افتخار وی نام گذاری شده است.

- تمبر (مهرپستی) یاد بود به مناسبت 1200 سالگرد تولد خوارزمی در سال 1983 میلادی در اتحاد شوروی منتشر گردید.

نهم - محمد بخاری (810 - 870 میلادی) تاجیک ایرانی نویسنده کتاب صحیح بخاری ، یکی از باارزشتین کتاب حدیث و یکی از منابع گرانمایه و باحیثیت ، پس از قرآن کریم از نظر اهل سنت در سراسر جهان است.



زندگی ، سیر و سلوک ، سیرت و بینش ، معرفت و کرامت امام بخاری بزرگ را نمیتوان در چند جمله مجرد بتشریح گرفت . زیرا اندیشه ، معرفت و آگاهی فرزند پاکیزه تاجیک ایرانی مانند نوری ، در فرا راه رهروان راه اهل سنت و جماعت دین اسلام پیوسته درشعایش است ، فرزندى که جهان غرق شهرت علمى و زهد او بوده و نام مبارکش با حدیث و سنت در آمیخته است.

محمد بخاری در سن 16 سالگی از زادگاهش بخارا ، به مکه مسافرت نمود و در آنجا به تحصیلات علم حدیث پرداخت، سپس به هدف تکمیل آموزش و پژوهش خویش به مصر و سایر کشورهای آسیایی اسلامی سفر نمود .

هنگامی که به زادگاهش برگشت حاصل تحقیقتش ، شش صد هزار (600000) حدیث بود که با خود آورده بود. بخاری بزرگ از جمع این کمیت زیاد احادیث ، تنها هفت هزار و دوصد و هفتاد و پنج (7275) حدیث را با ارزش و دارنده اعتبار دانسته و در تألیف اثر مشهور و شناخته شده اش « صحیح بخاری » جای داد ، تألیف کتاب « صحیح بخاری » مدت شانزده سال را دربر گرفته است .

به نسبت اهمیت این دانشنامه دینی ، حجر عسقلانی (1394 - 1473 میلادی) دانشمند مصری ، یکی از علمای بزرگ حدیث و فقه سنی ، مهمترین شروحي زیر نام « فتح الباری صحیح بخاری » در مورد نوشته ، که در جهان اسلام از ارزش ویژه ای برخوردار است.

– ابن کثیر در « البدایه والنهایه » می نویسد : " تمام علما بر صحت و قبول احادیث بخاری اتفاق نظر دارند. "

– امام ذهبی در " تاریخ اسلام " گفته است : " صحیح بخاری اجل کتب اسلامی و برترین آنها بعد از کلام الله است " .

محمد بخاری افزون بر کتاب مشهورش (صحیح بخاری) صاحب آثار معتبری دیگری نیز می باشد. و عبارت اند از :

التاریخ الصغیر ، خلق أفعال العباد ، رفع الیدین فی الصلاه ، بر الوالدین ، الجامع الصحیح ، الأدب المفرد ، التفسیر الکبیر ، الجامع الکبیر ، کتاب الهبه ، کتاب أسامی الصحابه ، المسند الکبیر ، کتاب الضعفاء الکبیر ، کتاب الاشربه ، کتاب الوحدان ، کتاب المبسوط ، کتاب سنن الفقهاء ، کتاب الضعفاء الصغیر ، کتاب الکنی ، کتاب قضايا الصحابه و التابعین ، کتاب العلل ، کتاب الفوائد .

امام بخاری در فرآیند زندگی پژوهشی اش در کشورهای عربی زبان بویژه عراق دانشجویان بسیاری را به جامعه اسلامی تربیت نموده است ، که با ایجاز اسم برخی از آنها را متذکر می شویم :

- از بخارا : عبدالله بن جعفر المسندی ، محمد بن سلام الیکندی ، محمد بن یوسف و محمد بن عروه .

- از استان بلخ : یحیی بن بشر ، مکی بن ابراهیم ، قتیبه بن سعید بغلانی ، - از شهر بغداد : محمد بن عیسی ، سریج بن نعمان ، عفان ، علی بن مدینی و احمد بن حنبل .

- از شهر مکه : حسان بن حسان البصری و ابو عبدالرحمن المقرئ .

- از بصره : ابو عاصم النبیل ، انصاری .

- از کوفه : عبیدالله بن موسی و ابونعیم .

- از شام : ابومسهر و محمد بن یوسف فریابی .

- از عسقلان : آدم .

- در حمص : ابوالیمان .

دانشمند و نویسنده تاریخ بغداد ، خطیب بغدادی (1002 - 1071 میلادی)

از « امام فربری » دانشجوی بخاری نقل کرده که گفته است : افراد

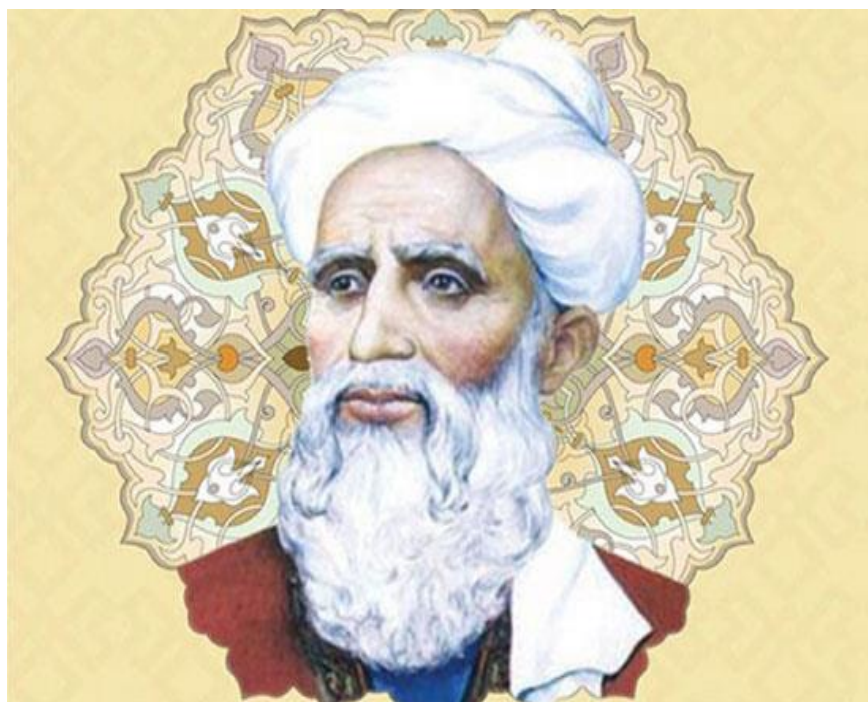
حلقه های استماع احادیث صحیح بخاری که هم درس من بودند ، هفتاد

هزار نفر بودند .

از گفتار بخاری است : " امیدوارم زمانی به سوی خداوند برمیگردم غیبت

انسانی را نکرده باشم "

10 - رودکی بزرگ (858 - 940 میلادی) تاجیک ایرانی شاعر و موسیقی دان ، پدر شعر و ادبیات زبان فارسی و استاد شاعران جهان ، نویسنده نظم کتاب کلیله و دمنه و مثنوی سنباد نامه است.



رودکی به عنوان پدر شعر قدیم فارسی از جایگاه ممتازی در حوزه تمدنی قاره کهن و جهان برخوردار است. استعداد خدا داد ، آموزش و معرفت ادبی و سروده های عمیق تعلیمی و غنایی وی بنمایه معنوی بود که ، اساسی را برای پیدایی بزرگان اخلاقی بوجود آورد .

به پاس گرامی داشت ارزشهای علمی و ادبی رودکی می باشد که همواره از جانب کشورها و نهاد های جهانی مجالس پاسداشت و باز شناسی آموزش و معرفت ادبی و شعری وی مورد ارزیابی و تمجید قرار می گیرد .

در یکی از این مجالس که در سال 2008 میلادی به میزبانی سازمان ملل متحد برگزار شده بود ، بان کی مون دبیرکل سازمان ملل متحد درباره شاعری وفهم عمیق رویکرد های فکری رودکی از انسان ، دوستی و عشق به زندگی در حضور داشت جمع زیادی از سرشناسان علمی فرهنگی جهان، نمایندگان یونسکو و سفیران کشورهای مختلف جهان گفت : " اشعار رودکی میتواند مبنای همبستگی جهانی قرار بگیرد چرا که رودکی شاعر خوبیها و عدالت بود " .

بقول رشیدی شاعر سمرقندی که در کتاب « شعرالعجم » شبلی نعمانی محفوظ مانده در مورد کثرت اشعار رودکی چنین می نویسد:

گر سری یابد به عالم کس به نیکو شاعری ،
رودکی را بر سر آن شاعران زبید سری .
شعر او را بر شمردم سیزده ره صد هزار ،
هم فزون آید اگر چونان که باید بشمری .

بنا بر قول رشیدی سمرقندی کمیت سروده های رودکی « سیزده ره صد هزار » یعنی بیشتر از یک میلیون بیت یا مصراع بوده است .

در شعر رودکی قوه تخیل ، تشبیه و نزدیکی معانی به طبیعت و وصف آن ، روح طرب و شادی ، شباهت ، نازک بینی ، پاکی و نیک کرداری ،

دشواری حیات ، بیداری ضمیر ، اندازه قربت و مهر ، بیان پیوند آزادی با سجایای اخلاقی شرف ، عشق و موقعیت لذتی آن در زندگی ، شفافیت عشق و محبت ، دوستی و همزیستی ، شناخت کرامت ذاتی انسان ، قضا و دائره ای تکرار تالم و درد ، مجادله نو و کهنه ، خوش زیستی و همزیستی ، مقاومت و استقامت ، گذشت ، قناعت و اقبال ، عالم امکان ، متاع فاقد ارزش ، نیستی و ده ها مقولات بکر دیگر ، بازتاب روشن یافته است . که در روند کمالش سنگپایه معنوی ادب و فرهنگ مشترک نیاکان و جهان را تشکیل میدهد .

ریچارد فرای شرق شناس و ایران شناس برجسته آمریکایی و استاد دانشگاه هاروارد به این اندیشه است که: " رودکی در تغییر خط از خط پهلوی به خط فارسی نقش داشته است. " و شعر فارسی را از پیروی شعر عربی جدا ساخت .

- در ستاره شناسی ، یکی از دهانه های برخوردی سیاره تیربنام پدر شعر فارسی « دهانه رودکی » نامیده شده است.

- تمبر 5 ریال پُست ایران ، بمناسبت گرامیداشت از هزار و صدمین سال زادروز رودکی در ایران .

- تندیس رودکی در شهر دوشنبه و شهر استروشن تاجیکستان کارگزاری شده قرار دارد.

یازدهم - زکریای رازی (872 - 934 میلادی) تاجیک ایرانی ، دانشمند ، پزشک ، فیلسوف ، شیمی دان و همه چیزدان ، اولین کسی است که استحاللات شیمیایی و تجربه و آزمایش را وارد طب کرده است. دانشمندان رازی را یکی از بزرگترین کیمیدان جهان می دانند ، و وی را کاشف الکل ، جوهر گوگرد (اسید سولفوریک) و نفت سفید و برخی از اسید های دیگر دانسته اند.



زکریای رازی از دیدگاه جهان بینی اش در صف بزرگترین فرزانه گان خرد اندیش جهان مقام ارزشمند خود را جاویدانه ساخته است.

بقول میر فطروس دانشمند ایرانی رازی رامیتوان پیشوای پوزیتیویسم (positivism) دانست ، او نخستین کسی بود که 692 سال قبل از بیکن (1561 - 1626 میلادی) به اهمیت تجربه و مشاهده در علوم پی برد.

رازی در کتاب «القول فی الزمان والمكان» می گوید : " عقل نمی پذیرد که ماده و مکان آن ، ناگهان بدون اینکه سابقاً ماده یا مکان موجود باشد بوجود آید چون همیشه هر چیز از چیز دیگری بوجود می آید و ابداع (خلق) ناممکن است . " رازی را می توان برجسته‌ترین چهره خردگرایی و تجربه‌گرایی در فرهنگ تاجیکان ایرانی نامید.

27 اگست روز گرامی داشت زکریای رازی شیمی دان تاجیک ایرانی و روز داروسازی نامگذاری شده است .

جورج الفرید لیون سارتون (1884 - 1956 میلادی) شیمی دان و مورخ آمریکایی در کتاب «تاریخ علم» خود عنوانی را بنام عصر زکریای رازی (865 - 925 میلادی) نامیده است. رازی بزرگترین پزشک بالینی حوزه تمدنی آسیا در قرون میانه ، فیزیکیان ، عالم شیمی و فیلسوف صاحب استقلال فکر است.

در مورد آثار رازی در لغت نامه دهخدا نقل است که : این‌ندیم در کتاب «فهرست» خود تعداد آثار رازی را یکصد و شصت و هفت نوشته است. مگر ابوریحان بیرونی بترتیب در مورد می نویسد که :

رازی در ریاضیات و نجوم 7 کتاب ، در تفسیر و تلخیص و اختصار کتب فلسفی یا طبی دیگران 17 کتاب ، در علوم فلسفی و تخمینی 6 کتاب ، در مافوق الطبیعه 14 کتاب ، در الهیات 22 کتاب ، در کیمیا 2 کتاب ، در کفریات 10 کتاب و در فنون مختلف که جمعاً بالغ بر یکصد و هشتاد و چهار مجلد می‌شود ، پژوهش تحقیق و تألیف نموده است.

رازی جزء نخستین پزشکان در جهان است که تجربه کار در آزمایشگاه و مواد شیمیایی را داشته است . همچنان وی توانست در کارنامه های پزشکی خود بیماری آبله و سرخک را شناسایی کند. و کتابی در مورد این بیماری و راه های بهتر جلوگیری و تداوی از آنرا بنویسد.

مورخ انگلیسی سایریل الگود ، رازی را پدر پزشک کودکان جهان قلمداد می کند . و از شهرت جهانی برخوردار است.

– مجسمه زکریای رازی در دفتر سازمان ملل متحد در وین در کنار مجسمه های سه فیلسوف دیگر تاجیک ایرانی عمر خیام ، ابوریحان بیرونی و ابن سینا قرار دارد.

– بتاريخ 2019 میلادی تندیس زکریای رازی در میدان رازی در تهران کارگزاری شد.

دوازدهم – فردوسی بزرگ (950 – 1037 میلادی) تاجیک ایرانی ، سراینده شاهنامه ، حکیم سخن و از بزرگترین حماسه سرا و گویندگان مشهور عالم و از ستاره گان درخشنده آسمان ادب فارسی و از مفاخر نامبردار سرزمین ایران است.

شاهنامه فردوسی منظومه بسیار گسترده ایست که تاریخ چندین هزار ساله ایران قدیم (اجداد تاجیکان ، پارسها و گردها) را در شصت هزار بیت به وزن بحر متقارب بیان می کند.



بقول آنری ماسه (1886 - 1969 میلادی) خاورشناس، ایران‌شناس، نویسنده، مترجم و محقق فرانسوی که می‌گوید: " شاهنامه یک حماسه ملی است که هیچ ملتی نظیر آن در جهان ندارد . "

- در سال 1978 میلادی مجسمه ای بمناسبت بزرگداشت از فردوسی بزرگ در کتابخانه ادبیات خارجی مسکرونیایی و کارگزاری شد .

- مجسمه ای فردوسی بزرگ شاعر بی بدیل تاجیک ایرانی نیم قرن پیش ، در سال 1958 در شهر رُم ایتالیا کارگزاری شد. بخاطر وجود همین مجسمه آن مکان را بنام میدان پیازال فردوسی شناخته می‌شود.

- تندیس از فردوسی به اندازه یک متر و هفتاد و پنج سانتی متر بر سر در ساختمانی قدیمی در شهر پاریس کارگزاری شده است .

- فردوسی واقع در گردونه باغ موزه نگارستان دانشگاه تهران ساخته لرنزی استاد مجسمه ساز مشهور فرانسه کارگزاری شده است .

- تندیس فردوسی بوسیله پارسیان هند در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران کارگزاری شده است.

- تندیس فردوسی در شهر دوشنبه وجود دارد.

- تندیس فردوسی از جنس سنگ مرمرکارارا به ارتفاع سه متر در میدان فردوسی تهران جایجا شده است.

- تندیس فردوسی از جنس سنگ مرمرکارارا در شهر توس نصب شده است. به همین ترتیب تندیس وی در تبریز ، در دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی در مشهد، تندیس در کتابخانه ملی ایران و غیره.

یک دهانه برخوردی بر روی سیاره تیر (عطارد) به نام فردوسی حماسه سرای بزرگ جهان در سال 2010 میلادی بوسیله اتحادیه بین المللی اخترشناسان نامگذاری شده است .

سیزدهم - ابن سینا (980 - 1037 میلادی) تاجیک ایرانی ، پزشک و همه چیزدان ، یکی از مشهورترین و تأثیر گذارترین فیلسوفان و دانشمندان جهان است . عدد مؤلفات ابن سینا همرا بارساله های کوچک آن بالغ به دوصدوسی و هشت اثر می رسد و مشهورترین آنها ، دودانشنامه علمی و فلسفی کتاب شفا و دانشنامه علانی و سومی آن کتاب قانون طب است . که به عنوان پرآوازه ترین آثار پزشکی جهان درج تاریخ است . این کتاب در قرون دوازدهم به زبان لاتین ترجمه شد و تا امروز به زبانهای انگلیسی ، فرانسوی و آلمانی ترجمه و برگردانده شده است.

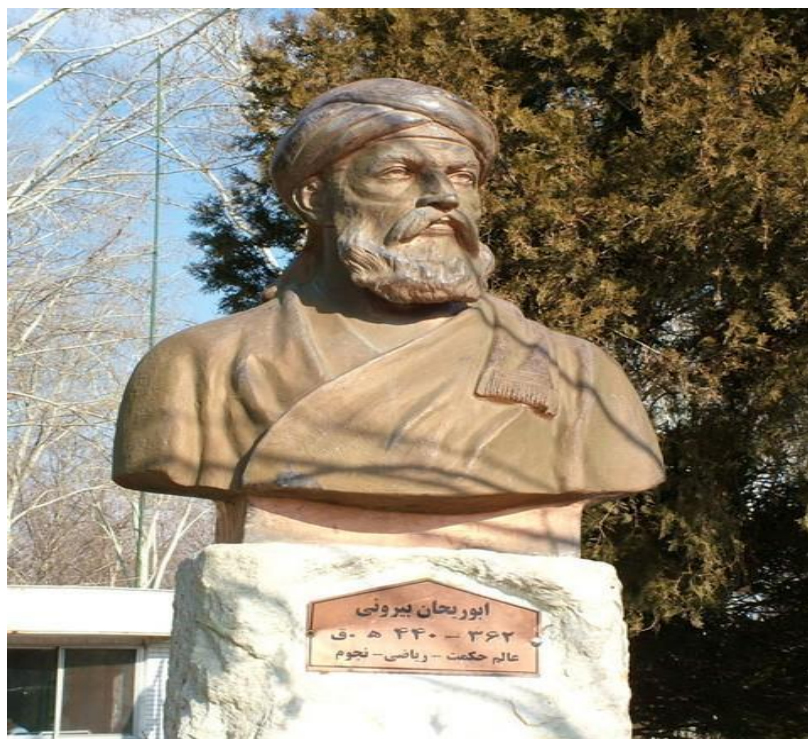


کتاب قانون که مجموعه ای از مدونی از گُل دانش طبی باستانی آسیا و یکی از عالیترین دستاورد های فرهنگ ایرانی است. وبه عنوان متن درسی طبی در دانشگاههای اروپایی مورد استفاده قرار گرفته و تا سال 1650 میلادی در کنار آثار جالینوس (131 – 210 میلادی) در دانشگاههای «لوون» و «مون پلیه» فرانسه تدریس می شد.

کتاب قانون طب ابن سینا یکی از پرفروش ترین کتاب در جهان است ، و برای اهمیت نگرش علمی و دانش طبی ابن سینا بود که : **The Medicus** بوسیله کارگردانی فیلیپ استولزل و فلمبرداری نوح گوردون آلمانی در سال 2013 در سینماها و تلویزیونهای آلمان آغاز بکار کرد . و در سال 2014 این فیلم در نسخه گسترده ای در ایستگاه تلویزیونی آلمان **Das Erste** به نمایش درآمد . و سپس این فیلم در 21 کشور جهان به فروش رسید.

- دهانه کره ماه نامگذاری شده به افتخار دهانه ای ابن سینا ،
- در فرانسه بیمارستانی به افتخار ابن سینا نامگذاری شده است .
- سازمان یونسکو هر دو سال برای دانشجوهای ممتاز فلسفه و اخلاق جایزه ای می دهد بنام جایزه ابن سینا .
- مجسمه ابن سینا، به افتخار این دانشمند بلند آوازه جهانی ، تاجیک ایرانی در دانشگاه آتونومای مادرید کارگزاری شده است .
- مجسمه ابن سینا در دفتر سازمان ملل متحد در وین در کنار مجسمه های سه فیلسوف دیگر تاجیک ایرانی عمر خیام ، محمد زکریای رازی و ابوریحان بیرونی قرار دارد.

چهاردهم - ابوریحان بیرونی (983 - 1063 میلادی) تاجیک
ایرانی دانشمند ، ریاضی دان ، ستاره شناس ، هند شناس ، تقویم شناس و همه چیزدان و پدر انسانشناسی و هندشناسی ، تاریخ نگار ، گاه نگار ، و طبیعی دان در سراسر جهان است . خردمندان بیرونی را پدر انسان شناسی و هندشناسی شناخته و یکی از بزرگترین دانشمندان تاجیک ایرانی در همه اعصار می دانند.



بیرونی گردش خورشید ، گردش محوری زمین را دقیقاً تعریف کرده است. خورشید گرفتگی هشتم اپریل سال 1019 میلادی را در کوه های لغمان (بین قندهار و کابل) رصد و بررسی کرد و ماه گرفتگی سپتامبر همین سال را در غزنی به زیر مطالعه برد.

این متفکر عقلگرای تاجیک ایرانی برای بار نخست ششصدسال پیش از گلیله (1544 - 1642 میلادی) ریاضی دان و فزیکدان ایتالیایی به کروی بودن زمین پی برده بود. بیرونی در سن هفده سالگی « کره زمین » را که دارای قطر پنج متر بوده ساخت. او جمله ممالک شناخته شده آن زمان را همراه با شهر زادگاهش در سطح آن کره ترسیم و شناسایی نمود.

به باور خردورزان تاریخ ، این هم از یقین دور نیست که اندیشه (کروی بودن زمین) که بار نخست بوسیله یک نابغه تاجیک ایرانی شناسایی شده - به اروپا رسیده باشد.

به استناد « مجله دانش تاریخی Wissenschaftsgeschichte
«Spektrum der Wissenschaft Mai 2001

منتشر به زبان آلمانی که در آن آمده است : " ابوریحان بیرونی اگر حیات می داشت با دست آورد های شایسته علمی اش در بخش های گونه گون وبویژه « اختر شناسی » بدون شک سزاوار اخذ جایزه الفرید نوبل (1833 - 1894 میلادی) می گردید.

ابوریحان بیرونی ترازویی برای اندازه گیری وزن مخصوص جامدات و نیز تعیین مقدار طلا و نقره در اجسام مرکب را اختراع کرد. این ترازوی دقیق برای این اندازه گیری ها به کار گرفته می شد. از دیگر اختراع های او چگال سنج (ابزاری برای سنجش وزن مخصوص در فزیک) می باشد که بآن - وزن مخصوص چیز ها تعیین می گردد .

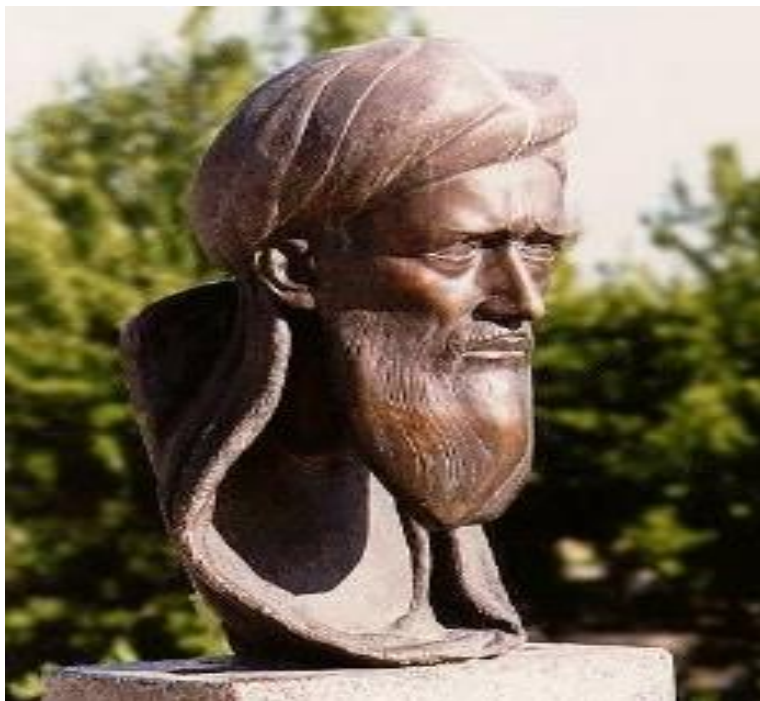
بقول پروفیسور ادوارد ساخوو ، سابق استاد در دانشگاه برلین مترجم کتاب (بیرونی - هندیا) در سال 1879 میلادی مینویسد : " بیرونی نه تنها یک خردمند ، بلکه یک نابغه بود و در مدت زمان اقامتش در هندوستان تمام اشکال شعور اجتماعی و معرفتی این سرزمین شامل (فلسفه ، مذهب ، ادبیات ، جغرافیه ، تاریخ شناسی ، اختر شناسی ، قانون ...) را دقیق آموخت ، باز شناسی و بیان کرد. پروفیسور ساخوو تأکید می کند که در هشتصد سال پس از « بیرونی » تاکنون هیچ کسی نتوانسته باین وسعت اندیشه دست آورد علمی داشته باشد. "

بر اساس بررسی بیرونی پژوهان اروپایی مانند ویدمان فرنسس ، سوتر و نیکولاس رشر فیلسوف آلمانی آمریکایی ، کل آثار ابوریحان بیرونی، از تألیفات پر دامنه گرفته تا رساله هایی کوتاه درباره موضوع های ویژه ، بالغ بر 180 اثر است.

از این آثار حدود 115 عنوان به ریاضیات، نجوم و مطالب وابسته به آنها اختصاص داشته که فقط 28 عنوان از آنها به دست ما رسیده است.

– مجسمه ابوریحان بیرونی در دفتر سازمان ملل متحد در وین در کنار مجسمه های سه فیلسوف دیگر تاجیک ایرانی عمر خیام ، محمد زکریای رازی و ابوعلی سینا قرار دارد.

پانزدهم – محمد غزالی (1058 – 19 دسامبر 1111 میلادی) تاجیک
ایرانی ، همه چیزدان ، فیلسوف ، متکلم و فقیه بوده و نگین مفاخر هویت فرهنگی و علمی سرزمین ایران فردوسی و جهان بشمار می آید . او افزون بر دانش فقه (احکام دینی) ، در علم ، اختلاف مذاهب ، جدل ، منطق و فلسفه هم دانش فرا گرفته – و یکی از بزرگترین عارفان سده یازده و دوازدهم میلادی در ایران زمین بوده است.



غزالی در سن سی و پنج سالگی مقام تدریس در نظامیه بغداد به وی سپرده شد ، و چند سالی درین سمت ، بتدریس و تذکر و سخنرانی و گفتمان و همنگری ، تألیف و پژوهش و آموزش کتب فلاسفه اشتغال داشت.

غزالی تمام زندگی خود را به آموزش و پژوهش دانشهای دینی و شرعی و بازسازی تهذیب خویش و دیگران نمود و در بخشهای مختلف دانشی ، کلامی، فقهی و اخلاقی تألیفات و نوشته ها و رسالات بسیار زیادی به جامعه بشری تقدیم نموده است.

پروفسور « ساشا دینا اسلام شناس و استاد مطالعات مذهبی دانشگاه ویرجینیا ایالات متحده آمریکا می نویسد : " امام محمد غزالی از مهمترین دانشمندان ایرانی در عرصه جهانی است.

وی به ادامه میگوید : تاریخ خراسان مرحله مهمی را سپری می کند چرا که غزالی نه تنها یک شخصیت متعلق به خراسان ایران است بلکه مورخان و محققان اروپایی وی را یک دانشمند و شخصیت جهانی می دانند. "

در میان همه دانشمندان و متفکران اسلامی ، تاکنون هیچ دانشمندی به اندازه غزالی تألیف و تصنیف نکرده است. بر بنیاد متون تاریخی و بقول دکتر عبدالرحمان بدوی دانشمند مصری : مجموعه کتب و رساله های غزالی را به هفتاد و دو کتاب دانسته است .

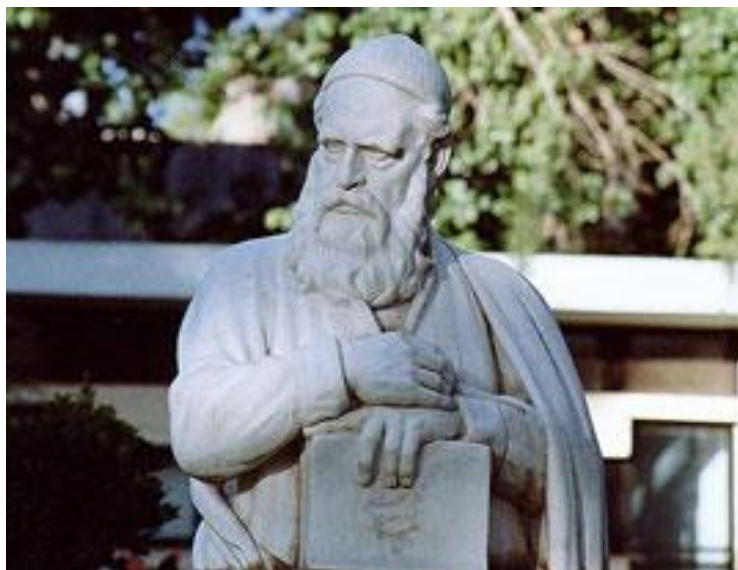
از جمله دانشمندان و خاور شناسانی که به اندیشه های غزالی ارج گذاشته اند و در مورد تألیفات غزالی پژوهش همه جانبه نموده اند میتوان از :

جرج مک دونالد (1824 - 1905) نویسنده ، شاعر و سخنران اسکاتلندی ، مارسل گشه فرانسوی ، ایکناس گلذیهر خاورشناس هنگری ، لوی ماسنیون شرق شناس و اسلام شناس فرانسوی ، اسین پلاسیسوس ، مونتگمری وات ، موریس بوژیر ، میشل آلا و ... دیگران نام برد .

یک رباعی از غزالی در مورد شناخت کنه حقیقت هستی . :

کس را پس پرده قضا راه نشد	وز سر قدر هیچکس آگاه نشد
هرکس ز سرقیاس چیزی گفتند	معلوم نگشت و قصه کوتاه نشد

شانزدهم - عمر خیام (18 می 1048 - 1131 میلادی) تاجیک ایرانی ، ریاضی دان ، ستاره شناس ، فیلسوف ، شاعر و رباعی سرا بوده است و به لقب « حجت حق ، امام عصر و حکیم » یاد می شد.



نصب تندیس خیام در دانشگاه مادرید

وی در علم نجوم ، علوم ادبی ، دینی ، تاریخی ، اختر شناسی و ریاضی استاد بود .

خیام بابتش فیلسوفانه خود انسان را در مبارزه با زندگی فرا می خواند و به این باور بود که وقت را غنیمت شمرد و به مرگ توجه نکرد . او می افزاید : " احمق در پی جاه و جلال و دارایی می رود و در رفتن بالین بازیچه ها ، خوشبختی را پایمال و سلامتی خود را به مخافت و دشواری می اندازد ، ولی عاقل بدون رساندن زیان بدیگران ، دم را غنیمت می شمارد و می کوشد از جلوه ها و زیباییهای طبیعت استفاده کند و برای فرار از بیابان سوزان حیات به « واحه هنر » پناه می برد. "

عمر خیام با احساس قلبی در برابر انسان و حفظ احترام و حرمت آدمیت در امر دفاع از حقوق هموعانش و بابصیرت نبوغ آسایش به زندگی و همدردی بشروبا نگهداری سنگینی و متانت و مناعت کلام در زبان ادب چنین می فرماید :

هر زره که بر روی زمین بوده است

خورشید رُخی زهره جبینی بوده است

گراز رُخ نازنین پآزرم فشان

کان هم رُخ و زلف نازنینی بوده است

فلسفه خیام در شرایط مشخص عصر، فلسفه روشن و پیشتاز و مترقی و مظهر مقاومت و مخالفین زبده ای اندیشمندان آن دوران علیه قشریت و رژیم دینی و اشرافی عباسی عرب و سلجوقی ترک بود.

او میگوید :

هر کسی از ظن خود شد یار من از درون من نجست اسرار من

عمر خیام با ادامه راه سلفش محمد خوارزمی پدر الجبر جهان ، وی نیز رساله ای زیر نام « جبر و مقاله » می نویسد که یکی از مشهورترین ماندگار علمی او در عالم جبر است. در این رساله خیام ، از تقاطع مخروطی برای حل مسائل جبری استفاده کرده ، شکل های مختلف معادلات درجه سوم را بگونه ای کامل دسته بندی کرده و برای هر یک راه حل هندسی یافته است. بدین اساس میتوان گفت که به مرام تداوم راه و روش الجبر محمد خوارزمی - خیام نخستین کسی است که هندسه تحلیلی را برای حل معادلات به کار برده است ؛ و ازین حیث نیز چهار قرن قبل از « دکارت 1637 میلادی » هندسه تحلیلی را وضع کرده است.

روش هندسی خیام برای معادلات درجه سوم از طریق « تارتاگالیا » ریاضیدان قرن شانزدهم ایتالیایی به اروپا راه یافت. پاول لُکی (1884 - 1949 م.) ریاضیدان و محقق آلمانی در سال 1948 میلادی هنگامیکه مشغول ترجمه کتاب (مفتاح الحساب) غیاث الدین کاشانی (1380 - 1429 میلادی) تاجیک ایرانی بود، متوجه شد که آنچه بنام بسط دو جمله ای « آیزاک نیوتن 1643 - 1727 » ریاضیدان انگلیس و مثلث حسابی « بلز پاسکال 1633 - 1662 میلادی » ریاضیدان فرانسوی مشهور است. پیش ازین دور ریاضی دان غربی، بوسیله ریاضی دان عمر خیام و کاشانی مورد پژوهش و تحقیق قرار گرفته است. از آن پس تقدم ریاضیدانان ایرانی در بسط دو جمله ای به اثبات رسید و تحقیقات در این زمینه ادامه یافت و معلوم شد که در حقیقت عمر خیام مبتکر (بسط دو جمله ای و مثلث حسابی) بوده است و نه نیوتن و پاسکال.

- خیام افزون از دانش فلسفی و ریاضی و نجوم، آوازه و شهرت وی در کشورهای غربی مدیون رباعیات او است که بوسیله « ادوارد فیتزجرالد » یک نویسنده انگلیسی ترجمه شده و به شهرت جهانی رسیده است.

- نفوذ اندیشه های خیام بر ادبیات غرب از سمیونل لنگهورن کلمز مشهور به مارک توئین نویسنده و طنزپرداز آمریکایی (1835 - 1910 میلادی) تا توماس استرنز الیوت شاعر نماینده نویسنده آمریکایی (1888 - 1965 میلادی) او را به نماد فلسفه شرق و شاعر دوست داشتنتی روشنفکران جهان تبدیل کرده است.

- در سال (1867 میلادی) آلفونس دنیل نیکولا، کنسل سفارت فرانسه در رشت ایران اولین ترجمه رباعیات عمر خیام را به فرانسه ارائه کرده بود.

- سپس گارسن دوتاسی (1794 - 1878 میلادی) خاورشناس فرانسوی در بخش پژوهشهای خود نیز به کمیت 10 رباعی خیام را به فرانسه معرفی کرده است.

- ارنست رنان (1823 - 1892 میلادی) فیلسوف ، تاریخ نگار و نویسنده فرانسوی با تأیید نظر « فیتزجرالد » ، خیام را شاعرتوانا در حفظ هویت ایرانی می دانست .

- پیل کیوم آندره ژید نویسنده فرانسوی و برنده جایزه نوبل سال 1947 هم با رباعیات خیام آشنایی کامل داشت و بازتاب برخی از مفاهیم و نگرش رباعیات خیام را میتوان در اثر پرارزش « مائده های زمینی » او ملاحظه کرد .

- نام یکی از دهانه های برخوردی بر روی کره ماه به افتخار عمرخیام نامیده شده است.

- 3095 سه هزارونود و پنجمین سیارک کشف شده در 8 سپتامبر 1980 به افتخار عمرخیام نامگذاری شده است.

- در فرانسه و مصر « می یا شراب » سفید و قرمز بنام عمرخیام تولید می شود.

- در مرکز کتابخانه دانشگاه کشور اتوپیا رباعیات خیام به زبان امهری وجود دارد.

- در سال 1892 میلادی « انجمن عمرخیام » در لندن را گروهی از دانشمندان و ادیبان و روزنامه داران بنیان گذاری کردند .

- ساختمان مجسمه ای به شکل چهارطاقی که در آن تندیس 4 دانشمندان تاجیک ایرانی عمرخیام ، ابوریحان بیرونی ، زکریارازی و ابن سینا تعلق دارد و در مقابل دفتر سازمان ملل متحد در وین کارگزاری شده است .

- کارگزاری تندیس عمرخیام بعنوان نماد علم و معرفت در مرکز بخارست پایتخت رومانی

- کارگزاری تندیس عمرخیام به عنوان نماد ملی پارسیان در استراخان روسیه .

- کارگذاشتن تندیس حکیم عمرخیام در اسپانیا در دانشگاه کمپلوتنیه مادرید .

- مجسمه فیلسوف ، ریاضیدان ، شاعر و ادیب تاجیک ایرانی عمرخیام در تاریخ 1995 در دانشگاه ایالتی اوکلاهما آمریکا رونمایی شد . وازین پس در این دانشگاه قرار گرفته است .

- ولادیمیر پوتین رئیس جمهوری روسیه ، مارتین لوترکینگ رهبر جنبش حقوق مدنی آمریکایی افریقایی تبار و آبراهام لینکلن شانزدهمین رئیس جمهوری آمریکا همیشه قبل از خواب رباعیات خیام را می خواندند.

ناگفته نباید گذاشت که بسیاری از دانش پژوهان ادبی و علمی باورمند اند که خیام بزرگ - قرن ها پیش از دانشمندان مشهور اروپایی - همچون گالیله و کوپرنیک می دانسته که سیارات در حال گردش بدور خورشید می باشند :

این چرخ فلک که ما در او حیرانیم فانوس خیال از او مثالی دانیم

خورشید چراغ دان و عالم فانوس ما چون صوریم کاندرا او گردانیم

هفدهم - جلال الدین محمد بلخی مشهور به مولانا یا مولوی (30)

سپتامبر 1207 - 17 دسامبر 1273) تاجیک ایرانی یکی از بزرگترین و آگاه ترین عارف ژرف نگروبی بدیل علم و معرفت در جهان ، و درخشنده ترین ستاره فروغ هستی در آسمان ادب و شعر فارسی و سرآمد آموزش شناختی وحدت وجود و اندیشه های اخلاقی ، فلسفی و عرفانی - در همه اعصار می باشد.



تألیف مثنوی معنوی مولوی در شش جلد و شامل 26000 بیت ، بدون شک یکی از بزرگترین آثار عرفانی کلیه اعصار تاریخی بشریت است و در هیچ اثری به اندازه « مثنوی معنوی » افکار تازه و بکر و معارف سنجیده و کلام بلند را نتوان یافت. پژوهش و شناخت مولوی در مورد افکار فلسفی و عرفانی و جامعه شناسی تبیینی بر بیان ارزشهای کنه هستی است .

بفکر و اندیشه مولوی عشق بزرگترین فضیلت آدمی است که بوسیله عشق عواطف انسانی از هر نوع آرایش پاک می گردد. او میگوید مراسم مذهبی و عبادت نیک است ولی مسجد ، معبد و کلیسا جایگاه اقامت خداوند نیست. بلکه محل اقامت خدا « دل پاک » است. بدین مناسبت در غزل شماره 648 دیوان شمس می فرماید :

ای قوم به حج رفته کجایید کجایید
 معشوق همین جا است بیایید بیایید
 معشوق تو همسایه و دیوار به دیوار
 در بادیه سرگشته شما در چه هوایید
 گر صورت بی صورت معشوق ببینید
 هم خواجه و هم خانه و هم کعبه شما یید
 ده بار از آن راه بدان خانه برفتید
 یک بار از این خانه بر این بام برآید

فریدریش هیگل (1770 - 1831 میلادی) فیلسوف بزرگ آلمانی توصیفی از مکتب عرفان شرقی (خراسان بزرگ ایران) می دهد . وی می گوید : وحدت وجود شرقی (جوهر واحد) است در همه ظواهر .

مولوی در دو دهه گذشته بقسم خیلی شتابنده ای در جهان غرب صنعتی مشهور شد . به گونه ای که ترجمه کتاب مثنوی معنوی در آمریکا ، بوسیله کولمن بارکس آمریکایی در سال 2000 میلادی بیش از 500000 پنجاه هزار نسخه فروش داشت ، که به بزرگترین و پر فروشترین کتاب سال تبدیل شد.

استقبال گسترده از اشعار مولوی در آمریکا به اندازه زیاد بوده که این فیلسوف و عارف تاجیک ایرانی با شاعرانی مانند : شیموس هینی (1939 – 2013 میلادی) شاعر ایرلندی و برنده جایزه نوبل ، رابرت بینسکی و ماری اولیور (1854 – 1944 میلادی) شاعران آمریکایی رقابت می کند.

استیو هولگیت خبرنگار (گزارشهای ویژه واشنگتن) که از سوی وزارت خارجه آمریکا منتشر می شود ، در مطلبی تحت عنوان : مولوی « شاعر خراسان بزرگ » آمریکارا تسخیر می کند و از شهرت روز افزون مولوی در آمریکا می نویسد و آنرا مدیون ترجمه اشعار او بوسیله یک شاعر و استاد پیشین ادبیات در آمریکا می داند . خبرنگار (گزارشهای ویژه واشنگتن) به ادامه می گوید : اشعار مولوی پاسخگوی نیاز معنوی و روحی آمریکایی ها است ، و این یکی از عواملی است که بسیاری را در آمریکا شیفته اشعار مولانا جلال الدین بلخی ساخته است.

پس از 11 سپتامبر 2001 در چند تفسیر نوشته شد که مولوی پل مهم ارتباط میان آمریکایی ها و مسلمانان است . و بسیاری با این گفته کریستیان یوهان هینریش هانیه (1797 – 1856 میلادی) شاعر و خبرنگار آلمانی میگوید : " اشعار مولوی تنها دریچه امیدی است که در این دوران سیاهی و تباهی به روی ما باز است. " موافق اند .

پروفیسور کلمن بارکس شاعر و استاد پیشین ادبیات در دانشگاه جورجیا آمریکا و مترجم مثنوی معنوی به زبان انگلیسی ، با اشتیاق و شیفتگی از مولوی سخن می گوید : " شعر او حاصل خلاقیت آن نیمه ای از روح انسان است که نه از شخصیت بلکه از چیزی ماورای آن و درک انسان الهام می گیرد " .

آثار مولوی سوای کشورهای فارسی زبان ، تأثیرات شگرفی در کشورهای هندوستان ، پاکستان ، ترکیه ، ازبیکستان ، ترکمنستان ، قزاقستان ، و قرقیزستان گذاشته است .

– بر اساس پیشنهاد رسمی ترکیه ، یونسکو سال 2007 میلادی را سال جهانی مولانا نامیده است. و خود سازمان یونسکو ، به افتخار یادبود هشتادمین سالگرد تولد مولانا در تاریخ 6 سپتامبر سال 2007 را برگزار کرد .

– در سال 2007 میلادی تمبر (مهرپُستی) مولوی را بانمای از استاد بهزاد در آمریکا منتشر ساخت .

– به افتخار مولانا جلال الدین بلخی مجسمه شگفت انگیز به اندازه 20 متر ارتفاع در کشور ترکیه قرار دارد .

با این سروده گهرریز شناخت مولوی از کنه ذات هستی ، سخن را کوتاه می کنیم :

" مرغی که خبر ندارد از آب زلال منقار در آب شور ماند همه سال "

هجدهم - سعدی (1210 - 1292 میلادی) تاجیک ایرانی شاعر و نویسنده پارسی گوی ، داستان پرداز و پند آموز بود . اهل ادب و خردمندان حوزه تمدنی قاره کهن به وی لقب « استاد سخن » ، « پادشاه سخن » ، « شیخ اجل » داده اند.

نوشته ها و رویکردهای ادبی و داستانی و اندرز سعدی تأثیر بس بزرگی بر زبان فارسی گذاشته است. و بسیاری از ضرب المثل های رایج در زبان فارسی اقتباس از آثار وی شده است. مغزسخنان سعدی سرشار از سادگی و دشواری است ، مگر در آنها سنجش کلام و طنز نهان و آشکار ب مشاهده می رسد ، که خواننده را به تفکر وامی دارد.



سعدی تحصیلات خویش را در « مدرسه نظامیه بغداد » که مهمترین مرکز علم و دانش جهان اسلام در آن زمان به حساب می آمد ؛ و نخستین مدرسه بزرگ دینی در شرق شمرده می شد ، به پایان رسانید.

سعدی پس از اتمام تحصیل به صفت خطیب یا استاد سخن به شهرهای شام و حجاز سفر کرد . و سپس به زادگاه خویش شیراز برگشت و به پژوهش و تحقیق ادبی و عرفانی و جامعه شناختی پرداخت.

کلیات سعدی که به مجموعه آثار منظوم و منثور او داده شده است شامل 16 کتاب و شش رساله می باشد. ویژگی های اندیشویی سعدی خیلی زیاد است مگر بصورت ایجاز در دو مؤلفه زیر، آنها را ارزشبندی می کنیم:

یک - سعدی گوینده ایست که با زبان فصیح و شیرینی کلام و معرفت واقعی ، هنجار ها و انگاره های ناب انساندوستی و نوعپروری را بتأمل گرفت و با غنمندی هرچه بیشتر آنها را در راه سعادت و خوشبختی انسان رشد و تکامل داد.

دو - او با استفاده از تجارب تاریخی و کسب آگهی ها و داده های مفید از زندگی و سفر های دراز وی توانست اندیشه های پیشرو نگر اخلاقی را برای خیر و نیکی کار و پیروزی و رستگاری مردم و جامعه هدایت فرماید . و با ابداع سخنان موجز و ناب و پاکیزه در قالب نظم و نثر، او گاه چنان روشنگر افکار و آرمان های مقدس نیاکان خود گردید که تا امروز دستاورد های فرهنگی و ادبی و اخلاقی او مایه سربلندی و عزت و افتخار هویت فرهنگی ما و جهان بشریت می باشد.

کتابهای گلستان و بوستان سعدی در میان دانشمندان به عنوان کتاب اخلاق در مورد سلوک رفتاری انسان شناخته شده است. که افزون بر فارسی زبانان بر دانشمندان غربی همچو ولتر (1694-1778 م.) فیلسوف نامدار فرانسوی و یوهان ولفگانگ فون گوته (1749-1832 م.) شاعر ، ادیب ، انسان شناس آلمانی ، اثر پذیر بوده است.

سعدی نخستین شاعر تاجیک ایرانی که آثار او به یکی از زبان های اروپایی ترجمه شده است . « آندره دوریه » ادیب و مترجم فرانسوی در سال 1634 میلادی اولین کسی بود که گلستان سعدی را به زبان فرانسوی ترجمه کرد. بتعقیب آن در سال 1651 میلادی برگردان لاتین از گلستان منتشر شد. و در سال 1654 آدام اولناریوس پژوهشگر ریاضییدان و جغرافیادان آلمانی ترجمه کاملی از بوستان و گلستان را به زبان آلمانی ترجمه کرد. در زبان انگلیسی بار اول در سال 1774 میلادی ، بخشهای از گلستان را استیفن سالیوان ترجمه و در لندن منتشر کرد.

دنی دیدرو از جمله نویسندگان بزرگ قرن هجدهم فرانسه از آثار بارزش سعدی ستایش نموده است. گلستان تاکنون شش بار بگونه ای کامل به زبان فرانسوی ترجمه شده است.

" لازار کارنو، ریاضیدان مشهور فرانسوی، به سعدی علاقه وافری داشت. این علاقه به حدی بود که نام سعدی را به عنوان نام میانی فرزندان خود برگزید. فرزند وی نیکولا سعدی کارنو، پدر علم ترمودینامیک و نوه وی ماری فرانسوا سعدی کارنو، رئیس جمهور فرانسه در سال های 1887 تا 1894 است، که نام میانی هر دو به افتخار سعدی انتخاب شده است . "

" رالف والدو امرسون، شاعر آمریکایی قرن نوزدهم میلادی، به واسطه مطالعه ترجمه آلمانی گلستان، با نگرش و دانش ادبی و اخلاقی سعدی آشنا شد. وی مقالاتی در مورد سعدی نوشته و منتشر کرده است. در سروده های او نیز می توان عباراتی یافت که تحت تأثیر گلستان سعدی سروده شده است. وی معتقد بود که سعدی به زبان همه اقوام و ملل سخن می گوید و سخنان او مانند شکسپیر، سروانتس و هومر همیشه تازگی دارد. وی دستورهای اخلاقی کتاب گلستان را قوانین عمومی و بین المللی می دانست "

" آثار سعدی در شبه قاره هند به زبان‌های اردو، پنجابی، سندى و سانسکریت منتشر شده است. از آثار سعدی - چنان‌که مورد اشاره جواهر لعل نهرو نیز واقع شده - در کتاب‌های درسی نظام آموزش و پرورش هندوستان و پاکستان استفاده شده است."

" در شاهنشاهی دولت عثمانی آثار سعدی و به ویژه گلستان و بوستان از اهمیت و ارزش بهتر برخوردار بود. اندیشمندان ترک‌تبار ترجمه‌ها و شرح‌های متعددی بر آثار سعدی بزرگ نوشته و منتشر کرده‌اند."

باشعرا مشهور بنی آدم سعدی و سخن پندآمیز حکایتی از گلستان : داستان پردامنه شهرت جهانی این مرد بزرگ را کوتاه می‌سازیم .

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی ببرد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

ابداع رویکردهای سعدی در قالب منظوم اساس گذار اندیشه انسانگرایی (Humanism) در جهان بشریت است .

و همچنان سخن پندآمیز حکایتی از گلستان :

"عاقبت گرگ زاده گرگ شود گرچه با آدمی بزرگ شود "

نزدهم - حافظ (1315 - 1390 میلادی) تاجیک ایرانی ، از بزرگترین شاعران نغز گوی ادبیات زبان فارسی و معرفت عرفانی و وحدت وجود ، مشهور به لسان غیب ، ترجمان اسرار و ناظم اولیاء بود ، کار و فعالیت او افزون بر بخش های ادب و شعر فارسی، در زمینه های فلسفه ، منطق و عرفان تحقیق و پژوهش نموده است .



حافظ بزرگ یکی از باوقارترین و اثرگذارترین ادیب و شاعر فارسی گوی است که شاعران فارسی زبان پس از خودش ، مقام بلند معرفتی و ادبی وی را تمجید و گرامی دانسته اند . در قرون هجدهم و نوزدهم میلادی سروده های حافظ به زبانهای اروپایی ترجمه شد و ازین طریق نام و شهرتش به محافل ادبی و فلسفی جهان آوازه انداخت .

بزرگترین کار بارزش حافظ فرهنگ باستانی نیاکان و فرهنگ اسلامی ایران زمانه اش را بادین ، کلام ، فلسفه و عرفان پیوند داد . و بر بنمایه این اندیشه ، نگرش نوینی مبنی بر راستی و حق شناسی و حق گویی در اشعار خود متبلور ساخت . ازین نگاه است که حافظ در سلوک رفتاری انسان ، هیچ گناهی را بد تراز مردم فریبی نمی دانست و همیشه به افراد خودنما و ریاکار در سروده هایش می تازید .

یکی از ویژگیهای سبک شعری حافظ طنز است . " به گفته سیروس شمیسا در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی ، می توان با اطمینان و بیژگی بنیادین سبک حافظ را ایهام و طنز دانست ؛ اما این طنزها ظرافت بسیار دارند و برای درک شان نیاز به پیش زمینه های آگاهی در موضوعات عقاید کلامی ، عرفانی و موضوعات اجتماعی روزگار حافظ است . شمیسا ادامه می دهد طنز حافظ را می توان طنز هوراسی (خورشید نما و زیبا رو) دانست که طنزش بیشتر سبب نشاط است تا آزرده گی و گاهی هم خویش را مورد طنز و انتقاد قرار می دهد . در مقایسه با «کمدی عالی» طنز حافظ را می توان «طنز متعالی» نامید که سبب خنده روشنفکران می شود .

وی می افزاید که غزل حافظ آشناترین اشعار برای عام و خاص است و این موقعیت برای کمتر شاعری ، حتی در مقیاس جهانی پیش آمده است . "

– حافظ در عرصه بین المللی جایگاه خاصی دارد. کنگره جهانی سعدی و حافظ به مناسبت هفتصدمین سال درگذشت سعدی بزرگ و ششصدمین سال درگذشت حافظ بزرگ در سال 1350 ه.ش. در شیراز برگزار شد.

مجمع عمومی بیست و چهارمین اجلاس کنفرانس عمومی یونسکو در سال 1987 میلادی برابر به ششصدمین سال درگذشت حافظ را ، سال بزرگداشت وی نامگذاری کرد.

– باژن یوزف فون هامر پورگشتال (1774 – 1856 میلادی) خاورشناس اهل آرشیدو نشینز اتریش ، ترجمه سترگی به زبان آلمانی و منثور از دیوان حافظ تهیه کرده است. همچنین شرح های انگلیسی بگونه ای کلی و جزئی ، از اواخر سده نهم میلادی از دیوان حافظ مانند شرح های گرترو بل ، هرمن بیکنل ، هنری ویلیام فورس کلارک و والتر لیف ... دیگران صورت پذیرفته است .

– در پارک گوته وایمار آلمان، یادبودی از حافظ و گوته، دو شاعر بزرگ تاریخ بنا شده است که سمبولی از گفت‌وگوی فرهنگ‌هاست.

این یاد بود شامل دو کرسی مرمرین می‌شود که تلویحی بر جایگاه گوته و حافظ است. همچنین بخشی از اشعار حافظ نیز به زبان فارسی در لوحه فلزی این یادبود حکاکی شده است. اما می‌دانید ارتباط میان این دو ادیب چیست؟

– گوته به عنوان بزرگ‌ترین شاعر آلمانی، در یکی از آثار فاخر خود به نام «دیوان غربی- شرقی» که به صورت نثر سروده شده، مکرراً از حافظ نام برده است و با تمجید و ستایش وی خود را مرید و تاثیر پذیرفته از حافظ می‌داند. گفتار گوته در این دیوان، از ادبیات شرقی و ایرانی الهام گرفته است.

- علاوه بر خیام، سردیس 4 شاعر تاجیک ایرانی رودکی ، سعدی ، فردوسی و حافظ در سال 1998 میلادی در مسکو روسیه رونمایی و کارگزاری شد .

با یک مصراع داستان حافظ بزرگ را کوتاه می کنیم :

" گناه اگر چه نبود اختیار ما حافظ

تو در طریق ادب باش گو گناه من است "

کلام آخر : شمار نخبگان تاجیکان ایرانی در عرصه بین المللی به ده ها و در عرصه ملی به هزاران می رسد. اما ما برای روشن سازی ذهنیت آنعده گروهکهای قومی و افراد خشک اندیش ، کم مایه و ناآگاهی که از رشک بی هویتی به زبان اهریمن سخن می رانند ، به بیان شهرت جهانی نزده نخبه تاجیک ایرانی ، بسنده می کنیم .

ما همچو اجداد خود راست می گوئیم ، راست می اندیشیم و راست می بینیم ، مهر می ورزیم ، محبت می کنیم ، کرامت و نجابت انسان را گرامی میدانیم . زیرا جد بزرگ ما چنین فرموده است :

" راه در جهان یکی است و آن راه راستی است "

بخش دوم :- خود شناسی و اعتماد بنفس

اول - راز اکثریت بودن پشتون ها افشا شد

**The secret of the majority of the
population was revealed**

تاجیک 48,68 % ؛

پشتون 25,14 % ؛

هزاره 12.51 %؛

اوزبیک 6.25 %؛

ترکمن 2.16 % ؛

سایراقوام 5.26 % .

از آنجایی که فهرست سرشماری نفوس جمهوری افغانستان به دلیل سهل انگاری و پنهان کاری مقامات حکومتی اشرف غنی درجدول اول سرشماری زیر به درستی محاسبه نشده است، اما جدول دوم به زبان انگلیسی با محاسبه صحیح و دقیق ارائه می شود ، که در آن نفوس دقیق ملیت های ساکن در افغانستان عبارتند از :

تاجیک 48,68 % ؛ پشتون 25,14%؛ هزاره 12.51 % ؛ اوزبیک

6.25 %؛ ترکمن 2.16 %؛ سایر اقوام 5.26 % .

The list of the population census of the Republic of Afghanistan has not been calculated correctly due to the negligence and secrecy of Ashraf Ghani government officials in the first census table below, but the second table is presented in English with a correct and accurate calculation - in which the exact populations of the nationalities living in Afghanistan are:

Tajik 48,68 %; Pashtun 25,14 %; Hazaras 12.51% ; Uzbek 6.25% ; Turkmen 2.16% ; Others 5.26 %.

جدول اول (first table)

This census was conducted by reputable international organizations in cooperation with the Census Bureau of the Islamic Republic of Afghanistan in 2017

این سرشماری توسط سازمان های معتبر بین المللی در همکاری با اداره سرشماری جمهوری اسلامی افغانستان در سال 2017 انجام شد.

Province	Tajik	Pashtun	Hazara	Uzbek	Turkmen	Others / Total
نام ولایات	تاجیک	پشتون	هزاره	اوزبیک	ترکمن	اقوام دیگر / مجموعی نفوس
01 Uruzgan	75.627	377.543	55.223	41.670 / 550.063

Province	Tajik	Pashtun	Hazara	Uzbek	Turkmen	Others / Total
نام ولایات	تاجیک	پشتون	هزاره	اوزبیک	ترکمن	نفوس مجموعی اقوام دیگر
02 Badghis	514.321	82.454	13.894	80.154	12.677	10.855 / 714.355
03 Bamian	124.543	327.790 / 452.333
04 Badakshan	1.094.850	33.455	19.524	45.679	41.044 / 1.234.552
05 Baghlan	376.070	165.487	124.322	45.332	54.322 / 765.543
—						
06 Paktia	251.840	435.688	34.353	143.562 / 865.443
07 Balkh	613.017	123.465	234.567	234.342	124.565	124.587 / 1.454.543
08 Parwan	442.236	334.542	234.455	12.221 / 1.023.454
09 Paktika	89.992	345.563	38.643 / 474.198
10 Takhar	466.899	42.432	124.354	334.326	34.323 / 1.002.334
11 Panjshir	439.787	12.434 / 452.221

Province نام ولایات	Tajik تاجیک	Pashtun پشتون	Hazara هزاره	Uzbek اوزبیک	Turkmen ترکمن	Others اقوام دیگر	/ Total نفوس مجموعی
12 Jawzjan	90.714	76.431	12.435	364.543	224.652	33.467	/ 802.242
13 Daikundi	14.122	713.456	123.546	/ 851.12
14 Khost	83.742	356.578	12.467	/ 452.787
15 Sari Pul	519.789	53.256	132.455	123.431	43.224	/ 872.155
16 Zabul	45.760	287.563	12.343	/ 345.666
17 Samangan	342.945	234.227	232.344	132.467	67.654	23.454	/ 1.033.091
18 Ghor	618.296	23.461	232.344	23.553	/ 897.654
19 Ghazni	316.199	324.546	234.678	/ 875.423
20 Faryab	792.840	24.574	32.465	354.565	232.445	45.554	/ 1.482.443
21 Farah	294.356	265.667	32.242	/ 592.265

Province نام ولایات	Tajik تاجیک	Pashtun پشتون	Hazara هزاره	Uzbek اوزبیک	Turkmen ترکمن	Others/ اقوام دیگر	Total نفوس مجموعی
22 Kunduz	465.889	245.345	76.432	156.665	22.342	23.424	/ 990.097
23 Wardak	418.789	273.456	124.567	/ 816.812
24 Kandahar	384.998	434.688	34.433	22.435	/ 876.554
25 Kabul	4.190.314	876.543	675.432	124.322	12.354	223.456	/ 6.102.421
26 Kapisa	443.237	123.431	87.654	/ 654.322
27 Logar	420.101	197.643	12.354	23.254	/ 653.352
28 Nimruz	118.547	232.345	34.543	23.344	245.565	/ 654.344
29 Nangarhar	155.679	576.532	124.543	/ 856.754
30 Nuristan	208.712	234.433	13.533	/ 456.678
31 Herat	931.321	334.564	245.448	12.234	/ 1.523.568

Province	Tajik	Pashtun	Hazara	Uzbek	Turkmen	Others/ Total
نام ولایات	تاجیک	پشتون	هزاره	اوزبیک	ترکمن	نفوس مجموعی اقوام دیگر
32 Helmand	134.536	365.432	33.532	34.365 / 567.865
33 Kunar	45.690	386.532	33.543 / 465.765
34 Laghman	192.277	248.745	34.532 / 475.554
Total	15.718.035	8.116.621	4.040.076	2.019.170	696.689	1.697.373 / 32.287.964
in %	48,68	25,14	12,51	6,25	2,16	5,26 / 100

دوم - زبان فارسی است ، که ما هستیم

نخست - پیدایی و بزرگی زبان فارسی :

زبان فارسی ، زبان اول عرفان جهان ، زبان دوم جهان اسلام ، دومین زبان کلاسیک جهان پس از زبان یونانی ، زبان دانشی حوزه تمدنی آسیا در فرآیند چندین هزار سال بوده و است

زبان فارسی از زمان کوروش بزرگ (جد اعلی تاجیکان، پارسها و گردها) مؤسس شاهنشاهی هخامنشی ها تا به امروز در جغرافیای سیاسی کشورهای مختلفه جهان از جمله: پاکستان ، هند ، چین ، افغانستان (خراسان) ، تاجیکستان ، ازبکستان ، قرغزستان ، قزاقستان ، ترکمنستان ، عمان ، امارات متحده عربی ، ایران ، جمهوری آذربایجان ، ارمنستان ، گرجستان ، روسیه ، ترکیه ، قبرس ، بلغارستان ، یونان ، مقدونیه شمالی ، آلبانی ، اوکراین ، رومانی ، مولداوی ، عراق ، کویت ، عربستان سعودی ، اردن ، سوریه ، لبنان ، فلسطین ، اسرائیل ، مصر ، لیبی ، سودان ، اتیوپی ، اریتره ... فرمانروایی فرهنگی و سیاسی داشته است .

همچنان زبان فارسی در فرآیند 2580 سال موجودیت دانشورانه اش به مثابه بستر معرفتی علوم :

الهیات - خدانشناسی و وحدت وجود ، معرفت دینی و مذهبی ، صرف و نحو و کلام ، فلسفه ، اقتصاد ، شعر و ادبیات ، موسیقی و هنر ، عرفان ، الجبر ، فزیک ، اخترشناسی ، زیست شناسی ، دانش پزشکی ، علوم اجتماعی و انسانی ، فلسفه علم ، تاریخ ، جغرافیا ، اخلاق ، شیمی ، روانشناسی ، انسانشناسی فرهنگی ، علوم کاربردی ، علوم سیاسی ... و غیره در خدمت جهان بشریت قرار گرفته است .

اکنون زبان فارسی در کشورهای ، فارسی زبان مانند ایران کنونی ، خراسان - افغانستان ، تاجیکستان ، ازبیکستان ، ترکمنستان برخی شهرهای مختلفه ای کشورهای هندوستان ، پاکستان ، سین کیانگ چین ، قرغزستان ، قزاقستان ، دگستان ، روسیه ، آذربایجان ، اوکراین ، آمریکا ، آلمان ، فرانسه ، انگلیستان ، دنمارک ، هالند ، سویدن ، ناروی ، فنلند ، ترکیه ، یونان ، ایتالیا ... بمثابه زبان تفاهم ملی و همبستگی و همآیسی شهروندی نقش سازنده دانشی و اجتماعی خویش رادر میان انجمن فارسی زبانان مقیم این کشورها ایفاء می نماید .

دوم - جایگاه و مقام زبان فارسی

زبان فارسی توانایی ساختن 225 میلیون واژه را دارد

زبان فارسی یک سده پیش از زبان لاتین و 12 سده قبل از زبان انگلیسی وجود داشته

زبان فارسی ، از 10 شاعر برتر جهان 5 نفر از آن‌ها فارسی‌زبان هستند .

پس زبان فارسی زبانی است که اگر تعداد زیادی افعال را کنار هم بگذاریم و در آخر یک جمله معنی‌دار بدست می آید که در دیگر زبانهای جهان چنین چیزی ممکن نیست . بگونه نمونه :

داشتم ، می‌رفتم ، دیدم ، گرفتم ، نشستم ، گفتم ، بگذار ، بپرسم ، ببینم ، می آید ، نمی آید ، دیدم ، می گوید ، نمی‌خواهم ، بیایم ، می‌خواهم ، برم ، بگیرم ، بخوابم ... بناً زبان فارسی باداشت چنین ارزش های گهربار خود توانسته جز ذات بُود هر گویشور خود گردد . پس !

زبان فارسی نزد ما فارسی زبانان قلب و چشم و جان و نفس و ذات ماست ؛
 زبان فارسی هویت فرهنگی ، علم و دانش و معرفت ، فکر و احساس و اندیشه
 و دانش ماست ؛

زبان فارسی مُعرف شرافت و عزت و اعتبار ، کیستی و چیستی ، رونمای
 غرور و سربلندی ، سنگ پایه نمادهستی و بُود ماست ؛

زبان فارسی افتخار و آبرو و احترام ، بزرگواری و شرف و حیثیت و ناموس
 و وقار ماست ؛

زبان فارسی جان و گوشت و پوست و استخوان و گوهر وجودی زندگی ماست
 ؛

زبان فارسی ویژگی یکی شدن ، هم‌آیسی و پیوستگی و هبستگی مردم ماست
 ؛

زبان فارسی امتیاز و برجسته شدن و نماد متمایز جوهر آگاهی ما از دیگران
 است؛

زبان فارسی شناسنامه مقام و منزلت و شایسته سالاری ما در پهلوی سایر
 ملل جهان می باشد .

ارزش فرهنگی تکامل پذیر زبان فارسی در حوزه تمدنی قاره آسیا : جهان
 بینی علمی ، عرفانی ، اخلاقی ، ادبی و انسانی ایست که نیاز های معنوی و
 مادی حیات اجتماعی مردمان این خطه باستانی را با همکاری متقابل دست
 آورد های معرفت بشری روز ، بسوی پختگی و کمال رهبری می کند .

در یک کلمه ! ما فارسی زبانان - بدون زبان شیرین فارسی و معرفت و آگاهی دانشی آن - وجود و رویت ملی و بین المللی نداریم ، همین زبان فارسی است - که ما هستیم ، و ما هستیم که زبان فارسی وجود دارد .

پس زبان فارسی در زندگی فارسی زبانان حیثیت اکسیژن در یک جسم زنده را دارد. همین گونه ای که جسم ما به اکسیژن نیازحیاتی دارد و به همان مرتبه زندگی ما به زبان فارسی بستگی وجودی ذاتی دارد. کوه های سرزمین ما ، دریاها و خروشان آن ، اقلیم آب و هوا ، خاک و جنگل و دشت و دمن و صحراهای آن همه و همه در فرآیند سه هزار سال اخیر « بُود شان » با زبان فارسی خمیر ، سرشته و آمیخته شده اند .

بناً چشم پوشی از تعلیق ملیتی و قومی فرد ، پاسداری کردن از زبان فارسی بیک امرناموسی و به عزت و اعتبار هر فارسی زبان و فارس گو مبدل گردیده است. و هر فارسی زبان باناموس جهت حفظ بقاء عزت و آبروی شهروندی خود بایست از زبان فارسی همچو مردمک چشم و ناموس خود نگهداری نماید . به فکر و اندیشه ما ! تغافل در مورد سرنوشت آینده زبان فارسی در سرزمین ما ، حرمت نگذاشتن به شیر مادر و به زبان مادری است .

سوم - پیشبرد سیاست فارسی ستیزی به زیان پشتونها است

از یک هزار و چهار سده به اینسو برخی گروه های بی دیانت و بادیه نشین بار باری تلاش کرده اند که این زبان تفاهم ملی میان ملت هارا در این سرزمین از میان بردارند . اما باتمام قدرت موفق به انجام این نیت اهریمنی شان نگردیدند و سیاه روی شدند .

اکنون در روند 26 سال اخیر نیز برخی از افراد وگروه هایی از جنس اهریمن با همسویی اراده و نیت حکومت آخوند محمد عمر ، حامد کرزی و اشرف غنی ، تلاش ورزیدند که با برنامه های فارسی ستیزی چند تیشه ای بر ریشه این درخت تنومند معرفتی حوزه تمدنی آسیا وارد کنند، مگر موفق نشدند .

دردا که ! رهبران افغان ما خود با زبان فارسی سخن می گویند و دانش و معرفت و آگاهی با زبان فارسی می آموزند و بوسیله همین زبان فارسی صاحب اندیشه و مسلمان شده اند و در دولت و جامعه کار و زندگی و سیاست می نمایند ، و با زبان فارسی مناسبات شهروندی با شهروندان کشور برقرار می نمایند اما برخلاف و باتأسف و درد که نمک می خورند و با بی حرمتی و سنگدلی خود نمکدان می شکنند .

همین اعمال سیاست فارسی ستیزی 26ساله رهبران پشتون افغان ما آشکارا و پنهان در کشور سبب شد که اکثریت مطلق جوانان پشتون زیر نام طالبان به لشکر بیسوادان - دهقانان کشت خاشخاش و سربازان کور سرمایه تبدیل شوند ، در حقیقت امر این گروه بی هویت نه دانش دارند و نه سواد و نه کافر هستند و نه مسلمان بلکه یک کارد دوسره بیجان برای حلال کردن شهروندان کشور ما آماده خدمت می باشند .

باید گفت که فارسی زبانان 90 درصد نفوس کشور را تشکیل می دهند و شامل گروه های قومی تاجیکان و پشتونها و هزاره ها و ازبیکها و عربها و ده هاگروه های خرد و کوچک ملی مذهبی دیگر می باشند و زبان فارسی به مثابه زبان تفاهم ملی میان این ملیتها و اقوام نقش نماد همزیستی و همگرایی و پهلوی هم بودن و برای هم بودن را در حیات اجتماعی و فردی بازی می نماید .

با این نگرش از جلالت مآب امرالله صالح نایب نخست رئیس جمهوری اسلامی افغانستان و جلالت مآب سرور دانش نایب دوم رئیس جمهوری ، آرزومی بریم که در برابر پیشبرد سیاست فارسی ستیزی دولت در کُل موضوع گیری سیاسی خویش را روشن بیان نمایند تا مردم بدانند که نماینده های شان در قبال کارنامه های انشقاق زا دولت چگونه اندیشه ، نیت و اراده ای سیاسی دارند . مردم چشم براه جواب درست شما ها هستند . در غیر آن شهروندان خود می دانند که از زبان فارسی و ناموس و شرف شان با کدام وسایل و امکانات دست داشته دفاع و نگهداری نمایند.

سوم - جشن نوروز مبارک



با ادای ادب اجازه می‌خواهیم که جشن جهانی نوروز را بمرتبه‌ی یکی از مناسبت‌های جهانی و فرهنگی و همگرایی بشری، به تک‌تک شهروندان میراث‌دار این روز فرخنده و میمون در سراسر جهان، تبریک و تهنیت بگوئیم.

جشن نوروز احساس مهر ورزی و دوستی، همآیشی و همزیستی را به جهان بشریت به ارمغان آورد. گرامی و جاویدان باد جشن نوروز!

جشن نوروز کهن ترین جشن به جا مانده از دوران باستان سرزمین آریان است .

درون مایه جشن نوروز از تک زمان برابردن بهاری می آغازد، مرحله ای که خورشید از صفحه استوای زمین می گذرد و بسوی شمال آسمان می رود. این وهله را، وهله اول برج حمل می نامند.

بقول برخی از مُتون کهن سرزمین آریان از جمله شاهنامه فردوسی و تاریخ طبری، جمشید شاهنشاه پیشدادیان بلخ باستان - پایه گذار جشن نوروز معرفی شده است. در این مُتون حکایت است که :

” جمشید شاه شاهان (اجداد تاجیکان و پارسها و کرد ها) ، در هفتاد سال پادشاهی خود با خردمندی و اندیشه نونگری ، به دست آورد های چشمگیری نائل آمد :

یکم - ساختن ابزار جنگی، که وی آهن را نرم کرد و از آن زره و جوشن و خفتان و برگستوان (پوششی که جنگ آوران به هنگام جنگ می پوشند ، پوشش اسبان و فیل ها به هنگام جنگ) ساخت .

دوم - پوشش مردمان، جمشید پادشاه با اندیشه بهتر موفق به پوشش مردمان گردید. از کتان و ابریشم و پشم جامه ساخت ، رشتن ، بافتن ، دوختن و شستن را به مردمان آموخت.

سوم - این پادشاه خردمند تهیه مسکن ، ساختمان سازی و خشت زنی را به مردم آموخت . مردم خاک و آب را به هم آمیختند و گل ساختند و خشت زدند، سنگ و گچ را به کاربرد و خانه و گرمابه و کاخ و ایوان برپا کرد .

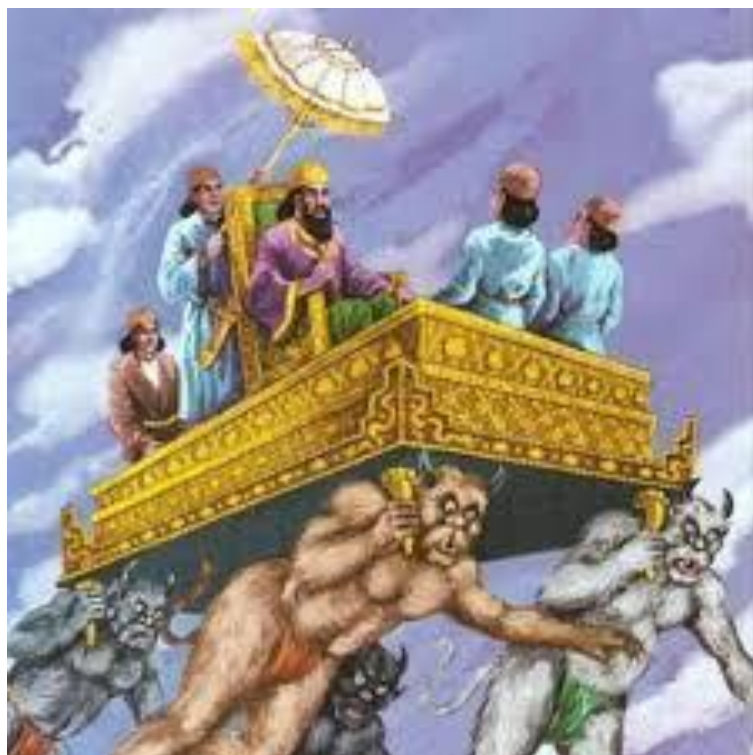
چهارم - جمشید سینه سنگ را شکافت و از آن گوهر های گونه گون چون یاقوت و بیجاده و فلزات و زر و سیم بیرون آورد. تازیورزندگی و مایه خوشدلی مردمان باشد.

پنجم - جمشید در پی بوهای خوش برآمد و بر گلاب و عود و عنبر و مشک و کافور دست یافت.

ششم - جمشید در اندیشه سفر افتاد و دست به ساختن کشتی برد و برآبها دست یافت .

بدینسان جمشید با چنین دست آورد های ناب خود، که موفق به تغییر در صورت حیات اجتماعی مردم گردید، و به همه هنرها مستولی شد و توانا گردید. انگیزه خود بینی و غرور در او بیدار شد و در اندیشه پرواز در آسمان افتاد:

فرمان داد تا تختی گران بها برایش ساختند و گوهر بسیار بر آن نشانند. خادم ها تخت را از زمین برداشتند و بر آسمان برافراشتند. جمشید در آن چون خورشید تابان نشسته بود و این همه به فرایزدی می کرد .



تخت گرانبهای جمشید پادشاه

جهانیان از شکوه و توانایی او خیره شدند، گرد آمدند و بر تخت و شکوه او آفرین خواندند بر او گوهر افشاندند و آن روز را که برابر به نخستین روز حمل (21 مارس) بود ، آن را نوروز خواندند. (1)

به فرّ کیانی یکی تخت ساخت چه مایه بدو گوهر اندر نشاخت
 که چون خواستی دیو برداشتی ز هامون به گردون برافراشتی
 چو خورشید تابان میان هوا نشستہ برو شاه فرمانروا
 جهان انجمن شد بر آن تخت او شگفتی فرومانده از بخت او

به جمشید بر گوهر افشانند
 مران روز را روز نو خواندند
 سر سال نو هر مز فرودین
 بر آسوده از رنج روی زمین
 بزرگان به شادی بیاراستند
 می و جام و رامشگران خواستند
 چنین جشن فرخ از آن روزگار
 به ما ماند از آن خسروان یادگار (2)

با ارجگذاری به ارزشهای تاریخی سرزمین نیاکان ما ، کوروش بزرگ بنیانگذار شاهنشاهی هخامنشی ها (اجداد تاجیکان و پارسها) ، نوروز این سنت اجداد مان را در سال 538 قبل از میلاد، جشن ملی اعلام کرد. وی در این روز برنامه‌هایی برای ارتقاء سربازان ، پاکسازی مکان‌های همگانی و خانه‌های شخصی و بخشش محکومان اجرا می‌نمود. این آیین‌ها در زمان دیگر پادشاهان هخامنشی نیز برگزار می‌شده‌است.



کوروش بزرگ

در زمان داریوش یکم، مراسم نوروز در تخت جمشید برگزار می‌شد.





داریوش به مناسبت نوروز در سال 416 قبل از میلاد سکه‌ای از جنس طلا ضرب نمود که در یک سوی آن سربازی در حال تیراندازی نشان داده شده‌است.



داریوش اول هخامنشی



سکه زرین طلا دوره داریوش بزرگ

نوروز در زمان اشکانیان و ساسانیان تحت نام جشن نوروز بزرگ و نوروز خاصه برپا می شد.

در زمان اشکانیان و ساسانیان نیز نوروز گرامی داشته می شد. در این دوران، جشن های زیادی در جریان یک سال برگزار می شد که مهمترین آنها **نوروز و مهرگان** بود. برگزاری جشن نوروز در دوران ساسانیان چند روز (دست کم شش روز) به درازا می کشید و به دو دوره نوروز کوچک و نوروز بزرگ تقسیم می شد. نوروز کوچک یا نوروز عامه به مدت پنج روز، از یکم تا پنجم فروردین گرامی داشته می شد و روز ششم فروردین (خرداد روز)، جشن نوروز بزرگ یا نوروز خاصه برپا می شد. در هر یک از روزهای نوروز عامه، طبقه ای از طبقات مردم (دهقانان، روحانیان، سپاهیان، پیشهوران و اشراف) به دیدار شاه می آمدند و شاه به سخنان آنها گوش می داد و برای حل مشکلات آنها دستور صادر می کرد. در روز ششم، شاه حق طبقات گوناگون مردم را ادا کرده بود و در این روز، تنها نزدیکان شاه به حضور وی می آمدند.



ارشک اول - بنیان گذار سلسله اشکانیان

ارد شیر بابکان، بنیان گذار سلسله ساسانیان در سال 230 میلادی از دولت روم که از وی شکست خورده بود، خواست که نوروز را در این کشور به رسمیت بشناسد. این درخواست مورد پذیرش سنای روم قرار گرفت و نوروز در قلمرو روم به Lupercal معروف شد.

در دوران ساسانیان، 25 روز پیش از آغاز بهار، در دوازده ستون که از خشت خام برپا می‌کردند، انواع حیوانات و غلات (برنج، گندم، جو، نخود، ارزن، و لوبیا) را می‌کاشتند و تا روز شانزدهم فروردین آنها را جمع نمی‌کردند. هر کدام از این گیاهان که بارورتر شود، در آن سال محصول بهتری خواهد داد. در این دوران همچنین متداول بود که در بامداد نوروز، مردم به یکدیگر آب بیاشند.



اردشیر بابکان

همچنان از زمان هرمز نخست ، پادشاه ساسانی مرسوم شد که مردم در شب نوروز آتش روشن نمایند. به این سلسله از زمان هرمز دوم ، سنت رسم دادن سکه در نوروز به گونه عیدی متداول گردید .

از برگزاری آیین‌های نوروز در زمان امویان تازی نشانه ای در دست نیست و در زمان عباسیان تازی نیز به نظر می‌رسد که خلفه ها گاهی برای پذیرش هدایای مردمی، از نوروز استقبال می‌کرده اند. با روی کار آمدن سلسله‌های پادشاهان تاجیک ایرانی سامانیان و طاهریان و صفاریان ، غوریان و آل بویه، جشن نوروز با گستردگی بیشتری برگزار شد.

در دوران سلجوقیان، به دستور جلال‌الدین ملک شاه سلجوقی تعدادی از ستاره شناسان ایرانی از جمله عمرخیم برای بهترسازی گاهشمار ایرانی گرد هم آمدند. این گروه، نوروز را در یکم بهار (ورود آفتاب به برج حمل) قرار دادند و جایگاه آن را ثابت نمودند. بر اساس این گاهشمار که به تقویم جلالی معروف شد، برای تغییر ناپذیر ماندن نوروز در آغاز بهار، مقرر شد که حدوداً هر چهار سال یک بار (گاهی هر پنج سال یک بار)، تعداد روزهای سال را به جای 365 روز برابر با 366 روز در نظر بگیرند. این گاهشماری از سال 392 هجری برابر به 1013 میلادی آغاز شد.

نوروز در سروده های فارسی

براساس داده های تاریخ در باره گرامی داشت از نوروز و اهمیت فراقاره ای آن گویندگان ایرانی سروده های نغزی به این مناسبت از خود به یادگار گذاشته اند .:

سروده فرخی درباره نوروز:

ز باغ ای باغبان ما را همی بوی بهار آید

کلید باغ ما را ده که فردامان به کار آید

کلید باغ را فردا هزاران خواستار آید

تو لختی صبر کن چندان که قمری بر چنار آید

چو اندر باغ تو بلبل به دیدار بهار آید

ترا مهمان ناخوانده به روزی صد هزار آید

کنون گر گلبنی را پنج شش گل در شمار آید

چنان‌دانی که هرکس را همی زو بوی یار آید
بهار امسال پندار همی خوشتر ز پار آید
وزین خوشتر شود فردا که خسرو از شکار آید
بدین شایستگی جشنی بدین بایستگی روزی
ملک را در جهان هر روز جشنی داد و نوروزی

سروده منوچهری درباره نوروز :

نوروز بزرگم بزن ای مطرب نوروز
زیرا که بود نوبت نوروز به نوروز
برزن غزلی نغز و دل‌انگیز و دلفروز
ور نیست ترا بشنو از مرغ نوآموز
کاین فاخته زان کوز و دگر فاخته زانکوز
بر قافیه خوب همی خواند اشعار

سروده در نوروز از سعدی:

برآمد باد صبح و بوی نوروز
به کام دوستان و بخت پیروز
مبارک بادت این سال و همه سال
همایون بادت این روز و همه روز

سروده نوروز از حافظ :

ز کوی یار میآید نسیم باد نوروزی
از این باد ار مدد خواهی چراغ دل برافروزی
به صحرا رو که از دامن غبار غم بیفشانی
به گلزار آی کز بلبل غزل گفتن بیاموزی

سروده نوروز از عمر خیام :

بر چهره ی گل نسیم نوروز خوش است
بر طرف چمن روی دل افروز خوش است
از دی که گذشت هر چه بگویی خوش نیست
خوش باش و مگو ز دی که امروز خوش است

سروده نوروز از نظامی گنجوی :

بهاری داری از وی بر خور امروز
که هر فصلی نخواهد بود نوروز
گلی کو ، را نبوید ، آدمی زاد
چو هنگام خزان آید برد ، باد

سروده زیبای نوروزی از مولوی :

ای نوبهار خندان از لامکان رسیدی
چیزی بیار مانی از یار ما چه دیدی
خندان و تازه رویی سرسبز و مشک بویی
همرنگ یار مایی یا رنگ از او خریدی

جغرافیای جشن نوروز

منطقه‌ای که در آن جشن نوروز برگزار می‌شد، امروزه شامل چندین کشور جهان می‌شود و همچنان در این کشورها جشن گرفته می‌شود. برخی آیین‌های نوروز در این کشورها با هم متفاوت‌اند. مثلاً در افغانستان در هنگام نوروز سفره هفت میوه می‌چینند؛ اما در ایران سفره هفت سین می‌اندازند.

جغرافیای نوروز با نام نوروز یا مشابه آن، سراسر خاورمیانه (ایران، ترکیه، عراق، عربستان، یمن، سوریه، امارات عربی، فلسطین، اردن، لبنان، عمان، کویت، قطر، بحرین و قبرس) بالکان، قزاقستان، تاتارستان، در آسیای میانه (قبرغزستان، تاجیکستان، ازبیکستان، ترکمنستان و افغانستان) چین غربی (ترکستان چین)، سودان، زنگبار، در آسیای کوچک سراسر قفقاز تا آستراخان و نیز آمریکای شمالی، هندوستان، پاکستان، بنگلادش، بوتان، نپال و تبت را شامل می‌شود.

همچنین کشورهایمانند مصر و چین جزو سرزمین‌هایی نیستند که در آنها نوروز جشن گرفته می‌شد، اما امروزه جشن‌هایی مشابه جشن نوروز در این کشورها برگزار می‌شود.

در تاریخ 30 مارس 2009 میلادی برابر است به دهم فروردین 1388، پارلمان فدرال کانادا، اولین روز بهار هر سال را که برابر است به 21 مارس به عنوان نوروز (Nowruz Day)، عید ملی ایرانیان و بسیاری اقوام دیگر نامگذاری کرد.

سفره‌های نوروزی

سفره هفت سین از سفره‌های نوروزی است که در ایران، جمهوری آذربایجان و افغانستان و تاجیکستان و ازبکستان بویژه شهروندان سمرقند و بخارا ... رایج است.

سفره‌های نوروزی یکی از آیین‌های مشترک در مراسم نوروز در بین مردمی است که نوروز را جشن می‌گیرند. در بسیاری از نقاط ایران، جمهوری آذربایجان و برخی از نقاط افغانستان، سفره هفت سین پهن می‌شود. در این سفره هفت چیز قرار می‌گیرد که با حرف سین آغاز شده باشد؛ مثل سیر، سنجد، سمنو، سیب و ... به هفت سینی که چیده می‌شود معانی خاصی نسبت داده‌اند. مثلاً سیب را نماد زیبایی و تندرستی، سنجد را نماد عشق و محبت، و سکه را رزق و روزی گفته‌اند.

سفره نوروز از زمانهای کهن بوده اما به این صورت بوده است که سفره ای را پهن می‌کردند و در بشقابهای سفالی و یا فلزی انواع آجیل‌های خشک شده مانند :

توت خشک –

برگه خشک شده زردآلو

و هلو و پختیک (پخته شده و خشک شده لبو)

و عسل و سر شیر خشک شده،

کلوچه، گعگ (کیک)

قطاب و نان سرموکی و ... می‌گذاشتند

تخم مرغ رنگ شده حتما در سفره وجود داشت.

در این سفره بعضی چیزها فقط جنبه زیبایی داشت مانند تخم مرغ و آینه. ولی سایر چیزها برای خوردن و پذیرایی میهمانان بود و هر زمان که تمام می شد بلافاصله صاحب خانه ظروف را مجدد برای میهمانان جدید پر می کرد.

اما اینکه هفت چیز با نام سین باشد پدیده جدیدی است به نظر می رسد گذاشتن هفت جزء آغازشونده با حرف سین در سفره نوروزی پدیده ای است که در اواخر دوره ها رایج شده و پیشینه تاریخی باستانی ندارد، بلکه بوسیله رسانه ها فراگیر شده است.

همچنان مردم قبل از نوروز به حمام می رفتند و شلوغ ترین روزهای سال گرمابه ها چند روز سال نو بود گرمابه که معمولا با چوب و هیزم در (گرخانه) GOr khaneh یا آتش خانه آب حمام را گرم می کرد حتما یک ذخیره خاص چوب و هیزم را برای روزهای نوروز ذخیره می کرد. پهن کردن سفره نوروزی در ایران آداب و رسوم خاصی دارد و روی سفره اجزای دیگری به ویژه آینه، شمع، و آب نیز حضور دارند. از دیگر اجزای سفره امروزی می شود از ماهی و تخم مرغ رنگ شده یاد کرد.

در کابل و شهرهای شمالی افغانستان، سفره هفت میوه متداول است. در این سفره، هفت میوه قرار می گیرد، از جمله؛ کشمش سبز و سرخ، چارمغز، بادام، پسته، زردآلو و سنجد. چین سفره ای مشابه با استفاده از میوه خشک شده، در بین شیعیان پاکستان هم مرسوم است.

علاوه بر این، سفره هفت شین در میان زرتشتیان، و سفره هفت میم در برخی نقاط واقع در استان فارس در ایران متداول است. در جمهوری آذربایجان عدد هفت اهمیتی ندارد و بر روی سفره های نوروزی خود، آجیل قرار می دهند.

نوروز در دوران کنونی

نوروز در دوران کنونی به گونه ای یک میراث فرهنگ باستانی سرزمین آریان همواره مورد توجه مردم قرار داشته و هر ساله برگزار می‌شود.

البته برگزاری جشن نوروز با نگرش اندیشه های ذهنی چپی و راستی ، آشکارا در برخی از کشورها بوسیله برخی حکومت برای مدت زمانی غیر قانونی بوده است.

حکومت شوروی برگزاری جشن نوروز را در برخی از کشورهای آسیای میانه مانند ترکمنستان، قرغیزستان و تاجیکستان غیرقانونی کرده بود و این محدودیت تا زمان میخائیل گورباچف ادامه داشت.

همچنین در افغانستان، در دوران حکومت طالبان افغان ، برگزاری جشن نوروز ناروا شناخته شده بود. مگر مردم با فرهنگ این کشور، با داشت ممکنه های خودی در خانه ها و منازل خویش جشن نوروز را پیوسته گرامی می داشتند .

خوشبختانه بنا به پیشنهاد جمهوری آذربایجان ، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در هفتادویکمین نشست مورخ 23 فیروی 2010، 21 ماه مارس را به عنوان جشن بین المللی نوروز یکی از مناسبت های جهانی و یکی از میراث فرهنگی معنوی بشری ، با ریشه آریائی به رسمیت شناخت و آن را در تقویم خود جای داد .

در خبر منتشر شده از سوی سازمان ملل متحد در باره اهمیت نوروز آمده است:

”نوروز برای بیش از 300 میلیون نفر در مناطقی از بالکان ، منطقه دریای سیاه ، قفقاز ، آسیای مرکزی ، سراسر خاور میانه و آمریکای شمالی نقاط دیگر جهان جشن گرفته می شود .“ (3)

اهمیت شایستگی و دیرینگی نوروز و سایر اعیاد ملی و دینی بجا مانده در این اصل متجلی است که ، نیاکان ما ، جشن نوروز و سایر جشن های تاریخی و دینی را به مفهوم پلی به فردا در هاله ای از تقدس ، بمتابیه نمادی در تعمیم مهر ورزی ، همدلی ، عامل همبستگی احساسات ملی و عقیدتی ، قرار دادند.

ماندگاری و استمرار نوروز و اعیاد دینی در پاکیزگی و کنه خدا پرستی و نگاه انسانگرایانه ای آن نهفته است.:

و آن کنه تقدس جلوه گاه ایست از تعبد و تسلیم به خداوند در سایه عبودیت ، فرصتی ایست برای تزکیه نفس و تبلوری از احسان و نیکوکاری ، دیدار بادوستان و نمایشی از روند تحول و رستاخیز طبیعت می باشد.

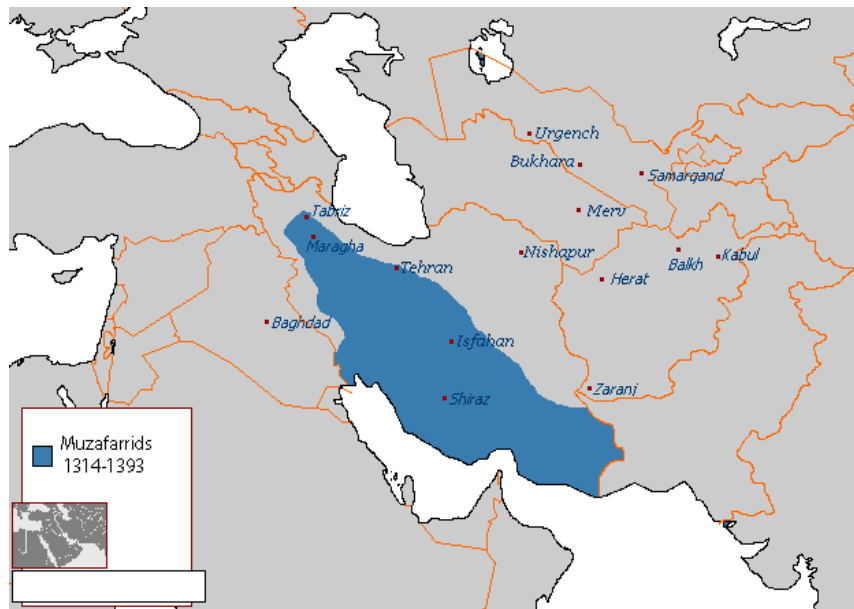
ما از پنجره امید به کرانه های تابش آفتاب گرم نوروز و جشن های دینی چشم دوخته ایم ، گرمی ای که دل های یخ زده نفرت و آز را از اسیر سردی نفس ظلمت رها می کند . وستاره لبخند بر آسمان چهره آشتی می درخشد.

منابع و مأخذ

- 1 - شاهنامه فردوسی ، بتصحیح ژول مُول ، انتشارات بهزاد، چاپ پنجم ، سال 1379 ، ص 10 - 11 . و رجوع شود به لغت نامه دهخدا که در آن این مفاهیم در مورد نوروز نیز بیان شده است که میگوید : ” ... جمشید در حال گذشتن از آذربایجان ، دستور داد که در آنجا برای اوتختی بگذارند و خودش با تاج زرین بروی تخت نشست. بارسیدن نور خورشید به تاج زرین او ، جهان نورانی شد و مردم شادمانی کردند و آن روز را نو نامیدند. ”
- 2 - حبیب السیر، چاپ خیام ، جلد 1 ، ص 178 .
- 3 - رجوع شود به هفتادویکمین نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد مورخ 23 فبروی 2010 ، که 21 ماه مارس را به عنوان جشن بین المللی نوروز به رسمیت شناخت.
- 4 - برای آگهی بیشتر به منابع ذیل مراجعه فرمائید :
 - دهخدا، لغتنامه
 - معین، جشن نوروز
 - متن انگلیسی گزارش مطبوعاتی مجمع عمومی سازمان ملل.
 - نوروز ایرانی، جهانی شد، بی‌بی‌سی فارسی
 - کتاب نوروز در ژرفای تاریخ
 - اولین روز بهار در کانادا رسماً «نوروز» Nowruz Day نامگذاری شد» (فارسی).
 - وبگاه خبری تحلیلی تابناک، ۱۴ فروردین ۱۳۸۸ . بازبینی شده در فروردین ۱۳۸۸ .
 - خبرگزاری جمهوری اسلامی :: “عید نوروز” بین‌المللی شد.
 - نامعلوم، مرکز مطالعات روسیه آسیای مرکزی و قفقاز، «نوروز یا نوروز بایرام، جشن ملی-اجتماعی ترکمنستان»
 - روز جهانی نوروز در سازمان ملل ثبت شد

چهارم - پادشاهی آل مظفر یا مظفریان

سلطنت آل مظفر نخستین دولت تاجیک ایرانی پس از قرن‌ها حکومت ترکان و مغولان بر ایران زمین بود (1) که از 713 تا 795 هجری قمری برابر به 1336 - 1429 میلادی در فارس و کرمان و گُردستان در فاصله میان تهاجم مغل و یورش تیموریان بر جنوب ایران و گاه بر تمام ایران بجز خراسان ، به استقلال فرمانروایی کرده اند. پایتخت این سلسله کرمان ، شیراز و یزد بود .



قلمرو پادشاهی مظفریان

سر سلسه شاهان این دودمان امیر مبارز الدین محمد فرزند شرف الدین مظفر فرزند منصور میبیدی بود که از سال (1336 - 1384 میلادی) بر بخشی از ایران حکومت کرد.

پدر مبارزالدین ، نزد پادشاهان مغل از قدر و منزلت بالای برخوردار بود ، پس از مرگ پدرش امیرمبارزالدین محمد مورد دقت ابوسعید پسر الجایتو پادشاه مغل قرار گرفت و سمت پدر خود را به علاوه ای فرمانروایی یزد بدست آورد.

پنجم - پادشاهی مبارزالدین محمد فرزند مظفر

مبارزالدین محمد بقولی (1336 - 1384 میلادی) یا (1318 - 1357 میلادی) پس از حاکمیت بر یزد و کرمان بر شیراز هجوم برد که در آن وقت در دست شاه شیخ ابواسحاق بود، آن را زیر فرمان خود در آورد.

در سال 1380 میلادی مبارزالدین اصفهان را تسخیر کرد " و شاه شیخ ابواسحاق را که پس از گشودن شیراز در آن شهر به سر می برد، به چنگ آورد و پس از محاکمه شرعی به جرم قتل امیر حاج ضرباب شیرازی، او را به کسان امیر حاج ضرباب سپرد تا قصاصش کنند و چنین کردند " (2)

شاه مبارزالدین محمد پس از تسخیر عراق عجم در سال 1380 میلادی با سپاه نیرومند و در تخت سلطنت آن شهر اقامت گزید . در آن هنگام جانی بیگ پادشاه مغل که برای تسخیر آذربایجان و سرنگونی حکومت ملک اشرف چوبانی یورش برده بود ، گروه رزمی ای با سه صد نفر سواره به اصفهان نزد مبارزالدین محمد فرستاد و با سخن تحقیر آمیز اعلام داشت که :

" ما در تبریز بر تخت ایلخانی مغل نشسته ایم و امیرمبارزالدین محمد را صلاح آن است که به خدمت آید تا او را به شغل اجدادی اش در میبد بازگردانیم وگرنه ما به اصفهان آییم.

حضرت مبارزالدین شاه، هیأت سفارت را در اصفهان به گرمی پذیرفت، اما پاسخ پیغام جانی بیک مغل را چنان که از روحیه جلادت و رشادت و خوی تند زود خشمش انتظار می رفت، به تندی تمام داد و هیأت سفارت را به آذربایجان بازگرداند.

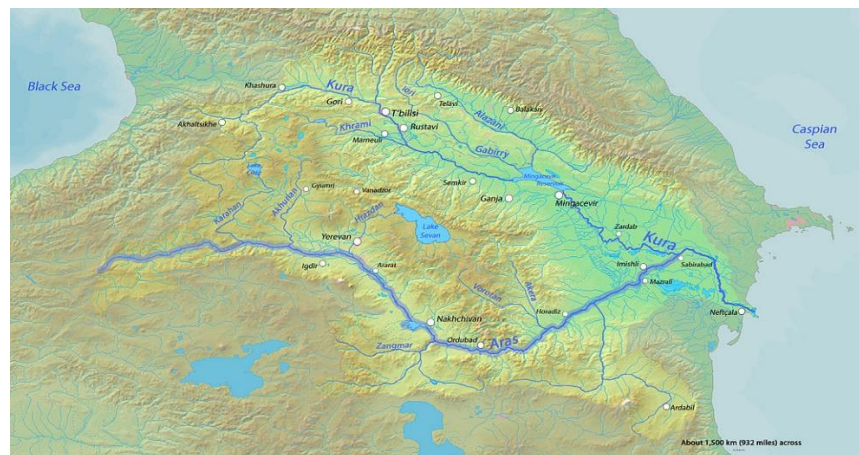
پس از آن همت به نبرد با مغولان نهاد و از سپاه بزرگی که بدین هدف در اصفهان متمرکز و سازمان یافته بود، دوازده هزار سوار جریده را گزیده کرد و با شتابی شگرف که موجب غافلگیری سپاه مغول شود و تندروی عمل ذاتی مغولان را خنثی کند، به سوی آذربایجان تاخت.

در میان راه اصفهان تا تبریز، مردمان و اکابر شهرها به استقبال امیر مبارزالدین می آمدند و بر عبور سپاهی تاجیک ایرانی، شادمانی می کردند. سپاه امیر مبارزالدین چون به میانه رسید، با سی هزار سپاهی مغول به فرماندهی **اخی جوق**، **نایب جانی بیک** در تبریز مواجه شد. پیروزی در این نبرد، بسیار حساس بود، چون موجب بازگشت اعتماد به نفس ایرانیان پس از شکستهای بسیار از مغولان می شد.

امیر مبارزالدین، میمنه (سمت راست سپاه) را به شاه شجاع و میسره (سمت چپ سپاه) را به دیگر پسرش شاه محمود سپرد و خود در قلب سپاه ایستاد و نوه خردسالش شاه یحیی را در کنار خود داشت.

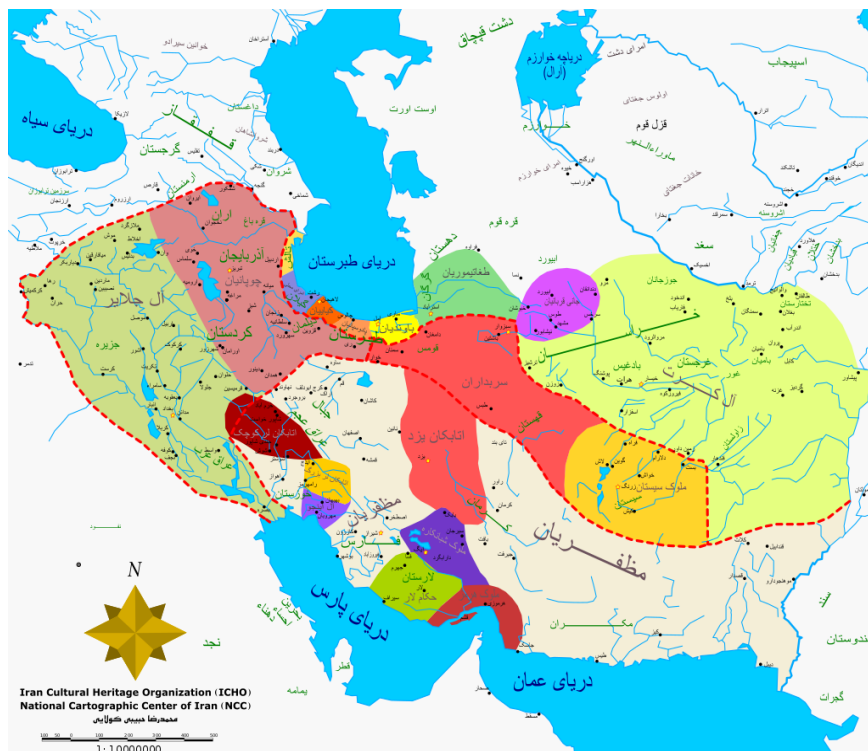
سپس دستور داد که سپاهیان سه چوبه تیر بزنند و پس از آن هجوم ببرند. در مصاف نخست، میسره (سمت چپ) سپاه مظفری که در اختیار شاه محمود بود، زیر فشار سنگین میمنه (سمت راست) سواره نظام مغولان در هم شکست و مغولان به پس سپاه ایرانیان رسیدند و با مانور دایره ای، قلب را نیز در برگرفتند و اگر این مانور ادامه می یافت، به میمنه (سمت راست سپاه) دست می یافتند و ایرانیان به دام می افتادند.

امیر مبارزالدین برای خنثی کردن مانور مغولان و بیرون شدن از بیم محاصره، قلب سپاه را به حرکت در آورد و با شاه یحیی که هنوز خردسال بود، به قلب و میسرۀ (سمت چپ) مغولان هجوم آورد و موجب شد که میمنه (سمت راست) مغولان از بقیه سپاه آنان جدا بیفتند. پس سپاه دو نیم شده مغولان زیر فشار حملات بقایای سپاه مظفری متلاشی شد. شاه محمود که جناح خود را باز یافته بود، همراه با شاه شجاع، سپاه مغول را دنبال کردند و با گذر از رود ارس صفحات نخجوان و ماورای ارس را از حضور مغولان پاک ساختند. امیر مبارزالدین سپس به تبریز وارد شد و در آن شهر متمکن گشت و در تعقیب بقایای مغولان، سپاه به اطراف فرستاد. نبرد میانه پیروزی نمایان ایرانیان بر مغولان و نقطه قطعی اخراج مغولان از ایران تا هجوم دوباره آن قوم به رهبری تیمور گورکانی بود. " (3)



Map of the Aras River highlighted on a map of the Kura River watershed

مبارز الدین محمد یکی از شاهان میهن‌دوست و دشمن شکن بود که بانیرومندی تمام موفق شد که تحقق رؤیای مقدس ملت سربلند ایران برای خروج مهاجمان مغل را عملی سازد .



مبارزالدین محمد به نسبت برندگی عمل ، خودایستایی و اراده پایدار ، سرانجام بدست پسرانش شاه شجاع و شاه محمود و خواهر زاده و دامادش شاه سلطان ، از سلطنت عزل شد و کورگردید ، و در سال 1388 میلادی چشم از جهان پوشید.



مسجد جامع مظفری، از بناهای روزگار امیر مبارزالدین محمد

جای افتخار است که استقرار پادشاهی مظفریان اولین دولت ایرانی پس از قرن‌ها حکومت ترکها و مغول‌ها بر ایران بود. شاهان آل مظفر با خود ایستایی و مقاومت در مقابل مغولها، اعتماد به نفس و خود فرمانی ملی را بار دیگر به ایرانیان بازگرداندند.

هنگامی که جانی بیگ، پادشاه مغول قنچاق به امیر مبارزالدین محمد تاجیک ایرانی نامه نوشت و او را راهدار شهرستان میبد خطاب کرد. سپس وی را به حضور طلبید تا بدان شغل بازش گرداند، امیر مبارزالدین باغ‌رور و سربلندی، حرفش را تحمل نکرد و با سی هزار سوار به آذربایجان حمله کرد و سپاه مغول را در سال 759 هجری در بیرون شهر میانه شکست داد و آنان را تا بدان سوی ارس عقب راند. (4) پس از این پیروزی، رؤیای آن داشت که مغولان را بدان سوی جیحون براند و برای همیشه از ایران بیرون کند، اما مجال نیافت. شاه منصور نیز به تأسی از نیایش امیر مبارزالدین محمد، تنها یک رؤیا داشت: اینکه نگذارد مغولان از رود جیحون بگذرند و وارد ایران شوند. (5)

منابع و مأخذ آل مظفریان

- 1 - حافظ ابرو، ص 94 ؛ معلم یزدی، ص 27 ؛ کتبی ص 30 .
- 2 - جمال الدین شاه شیخ ابواسحاق بن محمود اینجو آخرین پادشاه از آل اینجو بود که قرن هشتم (1344 - 1380 میلادی و در اواخر دوره ایلخانان بر فارس و اصفهان فرمانروایی کرد.
- 3 - کتبی، محمود. تاریخ آل مظفر چاپ عبدالحسین نوائی، تهران: امیرکبیر، 1364، ص. 78 - 76 .
- 4 - عباس اقبال آشتیانی، تاریخ مغول، ص 423 ، 426 ، 454 ، 456 .
- 5 - <http://daneshnameh.roshd.ir/mavara/mavara-SSOReturnPage=Chec&مظفر+منصور+شاه=index.php?pagek&Rand=0>

ششم - پادشاهی جستانیان

جستانیان تاجیک ایرانی یک سلسله شاهی بودند که از سال 791 تا اواخر قرن یازدهم بر بخشی از سرزمین دیلم و دامنه ای رود بارالموت ، تالقان ، سواحل شاهرود و سفید رود و منطقه کوهستانی گیلان (1) فرمانروایی داشته اند . (2)



شهرت و آوازه جستانیان در تاریخ سیاسی ایران به سبب خودایستایی و مقاومت میهن پرستانه ای ایشان در برابر تازی ها (عربهای مهاجم) و عربگرایان بوده است. (3)

قابل تذکر است که در متون دینی و تواریخ عمومی نخستین ، از فرمانروایان دیلمیان به نام پادشاهان دیلم یاد شده است . (4) و جستان یکم (791 - 805 میلادی) نخستین نام از فرمانروای این خاندان است که به عنوان اساس گذار و شاه این سلسله در تاریخ درج شده است.

مرزبان فرزند جستان (805 - 855 میلادی) ، یکی از سرشناس ترین و نیرومند ترین پادشاهان جستانیان است که توانست برای مدت درازی بر این سرزمین حکمرانی بکند. اولین پادشاهی که از جستانیان شهره آفاق بود، همین مرزبان فرزند جستان است که در زمان خلیفه هارون الرشید شاه دیلمیان زندگی داشت. جستانیان استقلال خود را در حوزه فرمانروایی خویش از سالهای دور حفظ کرده بودند ، ضمن این همه غرور و خودفرمانی ملی تاریخ سیاسی جستانیان ، اما با تأسف که فرمانبرداری از اوامر دستگاه خلفای (تازی) عباسی را ناسازگار با حفظ قدرت خانودگی خود نمی پنداشتند.

جستان یکم (791 میلادی) به رغم خشنودی خلیفه عباسی هارون الرشید ، یحیی فرزند عبدالله که از قیام صاحب فح گریخته بود را به دستگاه شاهی خود پناه داد. (5)

با وجود روابط خوب جستان یکم با خلیفه عباسی ، مگر باز هم او از سرکشی یحیی فرزند عبدالله علیه خلافت هارون الرشید جلوگیری نکرد ، زمانی که هارون خلیفه عباسی سفری به ری کرده بود ، خلیفه عباسی در این ملاقات ، جستان شاه دیلم را مورد نوازش و دلجویی خود قرار داد و برای جستان امان نامه فرستاد و خراجی از او درخواست نکرد . اما نوادههایش و هسودان فرزند جستان با همسویی به مذهب زندیه به رده ای مخالفان علیه خلیفه عباسی پیوستند و با جریان مذهبی علویان تبرستان همگام شدند (864 میلادی) ، همچنان پسرش جستان سوم نیز با سپری شدن یک توقف کوتاه در سال 916 میلادی پشتیبان و پاسدار مذهب زندیه باقی ماند .

شاهان جستانیان از سال 791 - 1004 میلادی نزدیک به 213 سال و اندی در رودبار در دیلم و بخش کوهستانی گیلان بقرار ذیل حکومت نموده اند :

- 1 - جستان اول (791-805) میلادی
 - 2 - مرزبان فرزند جستان (805-855) میلادی
 - 3 - جستان دوم (855-856) میلادی
 - 4 - وهسودان فرزند جستان دوم (856-865) میلادی
 - 5 - خورشید (865)
 - 6 - جستان سوم (865-919)
 - 7 - علی (919)
 - 8 - خسرو فیروز (919)
 - 9 - سیاه چشم (919-928)
 - 10 - جستان چهارم (928-947)
 - 11 - مناذر (947-972)
 - 12 - خسرو شاه (972-1004)
- جستانیان در اوایل حکمروایی خویش دارای حکومت مستقل و بقدر کافی نیرومند بوده اند . (6)

آخرین شاهی که از خاندان جستانیان در منابع تاریخی بیان شده است ، اسم او شاه مهدی پسر خسرو فیروز است که پیش از 931 میلادی قدرت سیاسی را از دست داد ، سالاریان تاجیک ایرانی خاندان بانفوذ دیگری از این تبار که با جستانیان از راه ازدواج پیوندهای نزدیک خویشاوندی داشتند ، آن ها را به زیر نفوذ خود درآوردند و حاکمیت را تسخیر نمودند . از آن پس جستانیان به ناحیه جلگه ای گیلان رفتند و تختگاه خود را به لاهیجان تغییر دادند باوجود آن جستانیان یک قرن دیگر بنام شاهزادگان کوچکتر به حکمرانی خویش ادامه دادند .



سکه یک درهمی خسروشاه پسر منادر از شاهان جستانی

با تأسف ، از متن این سکه ها آشکاری می شود که در فرآیند نزدیک به 360 سال حاکمیت تک تازی عربها در سرزمین نیاکان ما ، چه قدر زود فرهنگ سیاسی شاهان اجدادی ما عربگرا شده بودند .

1 - <http://www.iranicaonline.org/articles/jostanids>

2 - Madelung, W. (1975). "The Minor Dynasties of Northern Iran". In Frye, Richard N. (ed.). *The Cambridge History of Iran, Volume 4: From the Arab Invasion to the Saljuqs*. Cambridge: Cambridge University Press. pp. 198–249. ISBN 0-521-20093-8.

3 - بلاذری ، 317 ؛ اصطخری ، 204 ؛ حافظ ابرو ، 431 .

4 - (ابن اسفندیار ، 1 / 235 ؛ ابوعلی مسکویه ، 3 / 507 ، 6 / 209 ؛ طبری ، 8 / 243 ؛ ابوالعباس ، 72 ؛ یاقوت ؛ ناصر خسرو ، 8 ؛ ابن اثیر ، 6 / 125 ؛ رازی ، 197 ؛ اولیاء الله ، 104) .

5 - (طبری ، ابن اثیر ؛ ناطق بالحق ،)

6 - رجوکنید به احمد کسروی ، ص 39 . وهمچنان رجوع شود به : باسورث ، ک. ا (1390) . «طاهریان و صفاریان» . در ریچارد نلسون فرای . تاریخ ایران کمبریج . 4 . ترجمه حسن انوشه . تهران : انتشارات امیرکبیر .

بخش سوم : شناخت هویت و دفاع از هویت رسالت ماست

اول - تاریخ جغرافیای سیاسی و فرهنگی خراسان



نقشه خراسان بزرگ

مقام ، تجربه و جلال زندگی جهان پیشرفته غرب صنعتی به ما می آموزاند که تبلورگاه هستی ، دارایی، سرمایه ، غرور ، افتخار و منزلت زندگی یک کشور و شهروندانش ، تنها به ارزشهای هویت تاریخی و فرهنگی و زبانی و دانشی آنها وابسته است .

با تائید این اندیشه، شناخت و آموزش همیشگی از تاریخ و جغرافیای سیاسی و فرهنگی مردم ایران کهن و خراسان بزرگ، یکی از مهمترین و پراهمیت ترین ماموریتی است که در برابر هر هم میهن خود شناس و دگراندیش ما قرار دارد.

این بهای هستی ساز جوهر وجودی پسا فکند اجداد مان را، باید همچو مردمک چشم مراقبت و پاسداری کرد، و آنرا همیشگی آموخت. زیرا بدور ازین هویت ملی فرهنگی زبانی و تاریخی، ما پاره از گوشت و استخوان چیز دیگری نیستیم.

تازمانیکه پیرامون پیدایی هویت، منشاء، نسب، تبار و جایگاه تاریخی، نماد و ریشه - زبان و ارزشهای فرهنگی و ادبیات نیاکان خویش در حوزه تمدنی جهان کنونی آگاهی ژرف نیابیم، اندیشه ها و رویکرد های دانشی و تجربی خویش را بر بنیاد آموزش و پژوهش تاریخ و فرهنگ پربار کهن اسلاف خود ما گسترش و سمت و سو ندهیم، - و در مقابل نامگذاریهای دروغ و تقلب و واژه های ساختگی خلاف جوهر تاریخ و فرهنگهای ریشه دار باستانی کشور و سرزمین ما، ایستادگی مقاومت و ابراز وجود و حق خواهی نکنیم، هیچگاه به صفت یک ملت پرافتخار، مستقل آزاد سربلند، باعزت و شایسته احترام در تاریخ جامعه بشری جایگاه درخور ستایش خود را دریافت نخواهیم کرد.

میهن پر افتخار کهن نیاکان ما «آریا و یجه» یا «آریانا» یا «ایرانا» یا ایران نام داشت. و برای نخستین بار این نام در کتاب «آرتسفن» در قرن سوم قبل از میلاد به شکل یونانی آن (Ariane) دیده می شود.

این نام از هزار سال قبل از میلاد تا قرن پنجم میلادی به افغانستان امروزی و ایران کنونی، و بخش هایی در شمال و غرب پاکستان سیستان، کشورهای در آسیای میانه تاجیکستان امروزی، ازبکستان و ترکمانستان و سرحد غربی از دروازه خزر- یعنی معبر کوهستانی در خطی که «پارت» را از «میڈیا» و «کارامانیا» را از فارس (پرسید) جدا میکند. (1) اطلاق می گردید.

نام خراسان و جغرافیای سیاسی :

ولایات، شهرها و شهرکها آن در اسناد و مدارک تاریخی، اولین نویسنده مؤرخ و جغرافیه نگار برجسته عرب بنام امام احمد فرزند یحیا فرزند جابر بغدادی مشهور به «بلاذری» به تفصیل بیان شده است.

بلاذری در اواخر قرن دوم هجری تولد شد و در سال 255 هجری کتاب معروف «فتوح البلدان» خود را تألیف کرد. و در آن کتاب اسم خراسان و ولایات شهرها و شهرکها آنرا به تفصیل بیان میکند.

بقول: «بلاذری»:

– ابی القاسم عبیدالله فرزند عبدالله مشهور به «ابن خترداد» جغرافیه نگار،

– ابی القاسم فرزند احمد الجیهانی جغرافیه نگار قرن سوم و چهارم هجری،

- ابوالحسن نیشاپوری مؤلف کتاب « خزائن العلوم » ،
- ابوبکر محمد فرزند جعفر الترشخی (286 - 346 هجری) مؤلف تاریخ بخارا ،
- ابی اسحق ابراهیم محمد فرزند الاضطخری قرن سوم و چهارم هجری مؤلف کتاب « مسالک الممالک » ،
- و دیگران ، همه با دید نسبتاً متفاوت ، ولی متفقاً - ولایات و شهر ها ونواحی و شهرکهای زیر را وابسته جغرافیایی سیاسی خراسان دانسته اند :

- 1 - ولایت نیشاپور ،
- 2 - ولایت هرات ،
- 3 - ولایت مرو ،
- 4 - ولایت تخارستان ،
- 5 - ولایت بلخ ،
- 6 - ولایت ماوراء النهر ،
- 7 - ولایت خوارزم ،
- 8 - ولایت بدخشان ،
- 9 - ولایت بامیان ،
- 10 - ولایت پنجشیر (*) ،

(*) قابل یاد آوری است که ولایت پنجشیر : در دوران شاهنشاهی کوروش بزرگ یعنی 559 - 530 پیش از میلاد و در زمان دوره اسلامی (افزون برمساحت فعلی اش : شامل شهرستانهای خنجان ، اندراب و سالنگ ...) نیز بوده است . ما امید داریم که در آینده های نزدیک دولت مردان مان با درخواستی رسمی میراث جغرافیایی سیاسی تاریخی این استان را از راه قانونی واپس گیرند .

- 11 - ولایت غزنی ،
- 12 - ولایت کابل ،
- 13 - ولایت قهستان ،
- 14 - ولایت نیمروز (سیستان)

به همین ترتیب بلاد و شهرکهای جغرافیایی سیاسی خراسان :

- 1- طبسین ،
- 2 - زم ، با خزر ،
- 3 - جوین ،
- 4 - بیهق بشت ،
- 5 - اشبند ورخ ،
- 6 - خواف ،
- 7 - زاوه ،
- 8 - اسپرائن ،
- 9 - ارغیان ،
- 10 - ابر شهر ،
- 11 - حمر اندز ،
- 12 - نسا ،
- 13 - ابیورد ،
- 14 - سرخس ،
- 15 - کیف ،
- 16 - توس ،
- 17 - بادغیس ،
- 18 - بوشنج ،

- 19 - مروشاه جهان ،
- 20 - مروالروود ،
- 21 - بغ ،
- 22 - جوزجان ،
- 23 - تالقان ،
- 24 - فاریاب ، میمنه ،
- 25 - صفانیان ،
- 26 - سمنجان ،
- 27 - قادس ،
- 28 - بیکنند ،
- 29 - رامدین ،
- 30 - بخارا و سمرقند ،
- 31 - سغد ،
- 32 - کن ،
- 33 - نسف ،
- 34 - پروان ،
- 35 - سجستان ،
- 36 - رخج (قند هار)
- 37 - خجند ،
- 38 - فرغانه ،
- 39 - غوربند ،
- 40 - ریگ روان ضحاک ،
- 41 - کافرستان (نورستان)
- 42 - لوگر ،

- 43 - زمین داور ،
 44 - مشهد ،
 45 - تربت و جام ،
 46 - سبزوار ،
 47 - بسطام ،
 48 - بنکستان بجانب ملتان ،
 49 - در بلوچستان (بوقان ، قصدار ، قندابیل)
 50 - هزار بچه ،
 51 - ننگهار ،
 52 - جلال آباد ،
 53 - چهار باغ ،
 54 - هیکلپور ،
 55 - لعل پور ،
 36 - پشاور ، و غیره

در هنگام فتح خراسان بدست عربها (تازیها) بخش بزرگ ساکنین این سرزمین را مردمانی تشکیل میدادند که از شاخه « هند و اروپایی » نژاد « آریین » بودند و بعداً بنام تاجیک شهرت یافتند . (2)

علاوه بر تاجیکان در آن هنگام و در سنوات پسین آن ، اقوام دیگری هم در خراسان زمین زیست میکردند که بخشی از بقایای مهاجمان سابق بودند و برخی از مردم خانه بدوش محلی مانند اجداد پشتون ها و بلوچ ها (3)

سرزمین اجدادی ما خراسان بنابر موقعیت تاریخی - جغرافیایی سیاسی خود ، تلاقیگاه فرهنگهای خاور و باختر بوده است . نقش تمدن ساز خراسان

زمین ، در کانون معارف نوین منطقه و جهان چنان بزرگ و گرانقدر و دارای وزنه فرهنگی ، ادبی ، علمی و فلسفی است که موجب افتخار و سرافرازی تاریخی مردم مان در گذشته ، حال و آینده بوده و خواهد بود.

کار نامه های فرهنگی ، رویکرد های فلسفی ، علمی و اخلاقی ، پیدایی اندیشه هایی عشق به انسان بیان محبت و انسانیت در قالب نثر و نظم همه دست آورد های فرهنگی ، تاریخی و سیاسی ایست که بوسیله مردمان آگاه ، خردمندان ، فیلسوفان ، دانشوران ، شاعران نویسندگان و رهبران سیاسی این مرزبوم خلق گردیده و میراث های معنوی و ارزشهای هویت زبانی و فرهنگی ما را پرورده و غنا بخشیده است.

اساس هویت ملی کهنسال ما نیز بیش از هر چیز دیگر برپایه های همین ارزشهای فرهنگی علمی ادبی اخلاقی و انسانی مردمان ساکن این سرزمین استوار می باشد .

پس از حمله تازیان و سرنگونی شاهنشاهی ساسانیان (اجداد تاجیکان و پارسها) سیر رشد فرهنگی ، ادبی و فلسفی فرهنگ غنامند و سخت جان « خراسان » تا پیدایی دوباره نخستین سلسله های پادشاهی تاجیکان (شاهنشاهی ابومسلم خراسانی، پادشاهی طاهریان ، صفاریان، شاهنشاهی سامانیان و غوریان) گُند و گُند تر شد.

چیرگی ستمگستر حاکمیت سیاسی « امویان عرب » و فرماندهان مهاجم آنها در برابر رشد فرهنگ پربار و تکامل پسند و تمدن پرور این سرزمین نور ، روشنی و خرد ، با قساوت و سنگین دلی گسترش می یافت.

قشون مهاجم عرب بنای حاکمیت خود را ، در خراسان بر پایه خون ریزی برده سازی سرکوب خونین میهن پرستان ، جمع آوری مال و تصاحب دارایی های مردم بومی (تاجیکان) بدست آوردن غنیمت ، جزیه گیری بیدادگری ستم تنفر و انزجار ، بالا بردن قیمت های اجباری غله و امتعه و کالاهای بازار، تعیین مالیات سنگین تطبیق سیاست فقیر سازی مردم ، نابودی زبان پارسی و ادبیات و فرهنگ بومی این سرزمین استوار کردند.

مردم سربلند و آزادی پرور خراسان که از سیاست ستمگستری تازیان در سرزمین معارف پرور و صلح خواه خویش بجان آمده بودند درچنین شرایط آزادی گش و اسارت آوربرای حصول استقلال سیاسی و فرهنگی کشور خویش با یک جنبش بیسابقه استفاده بزرگ تاریخی نمودند . رهبری این جنبش را مردی بنام ابومسلم خراسانی به عهده داشت ، او از میان مردم برخاسته بود و خواستهای عادلانه مردم و اوضاع سیاسی شاهنشاهی « اموی های عرب » را بخوبی درک میکرد . (4)

وسرانجام ابومسلم خراسانی ، بارویکرد قیام آزادی خواهی و ابراز وجود و حق خواهی برای دستیازی به استقلال سیاسی خراسان زمین موفق گردید که درفش خود ایستایی ملی را به فراز میهن نیاکانش بلند نماید و پرده سکوت مهجوریت تاریخی مردم ما را پاره سازد . و راه را برای واپسگیری قدرت و حاکمیت سیاسی - از دست مهاجمان تازی به اخلافش هموار نماید .

برای شناسی بیشتر بزرگی فرهنگی خراسان این کتاب را بخوانید :

<http://sarzaminearyan.com/wp-content/uploads/2017/11/pdf.عظمت-فرهنگی>

منابع و مأخذ

- 1 - رساله خراسان : نویسنده : م. غبار ، ناشر : انجمن تاریخ ، نشرات مجله آریانا نمبر (1) ، چاپ اول : 1326 هـ ش . ص 3 .
و آثار « رساله آریانا » تاریخ نویس خبیر احمد علی کهزاد ، طبع کابل .
و « افغانستان در مسیر تاریخ » مؤلف : میر غلام محمد غبار ، ایران - مرکز نشر انقلاب ، 1366 ، ص 9 .
- 2 - جهت معلومات بیشتر به منابع ذیل مراجعه شود:
- بلانری ، « فتوح البلدان » ، طبع قاهره ، سال 1901 میلادی ، ص 400 ، 410 ، 438 .
- اصطخری ، « مسالک الممالک » ، طبع لیدن ، ص 17 ، 158 ، 227 ، 254 ، 273 ، 277 .
- « اراضی خلافت شرقیه » ، « لوسترانج » ترجمه : عبدالباقی لطیفی ، نسخه خطی متعلق کتابخانه انجمن تاریخ ، فصل 27 ، عنوان خراسان .
- « رحلة ابن بطوط » ، جزء اول و دوم طبع مصر سال 1928 میلادی ، ص 247 ، 252 ، 253 ، 255 ، نسخه خطی متعلق به انجمن تاریخ ، عنوان خراسان ، فصل 27 .
- حدیقة الاقالیم ، طبع « نولکشور » هند ، ص 360 ، 367 ، 369 ، 374 ، 375 ، 377 ، 380 ، 394 .
- « رساله خراسان » ، م. غبار ، چاپ دوم ، سال 1377 هـ ش . (1998 م) ، ناشر انجمن تاریخ ، ص 8 - 21 .

منابع و مأخذ

– کتاب «اشکال العالم» ، منسوب به ابی القاسم فرزند احمد الجیهانی ... ، ص 67 ، 68 ، 700 ، ترجمه : علی عبدالسلام ، بخط حاجی خان فرزند محمد حسین قزوینی در قرن ده یا یازده نوشته شده واصل آن - اکنون در کتاب خانه موزه کابل قید است.

– تاریخ بخارای ترشخی ، ترجمه ابونصر فرزند محمد فرزند نصر القبای، تلخیص محمد فرزند زفر فرزند عمر و تصحیح مدرس رضوی ، طبع تهران ، سال 1317 هجری ، ص 1 ، 12 - 27 ، 93 ، ولاغیر .
– افغانستان و مردم آن ، مؤلف : ژان شارل بلان ، بروکسل 1967 ، ص 80.

3 – افغانستان ، تألیف : داندل ویلبر ، نیوهیون، 1962 ، ص 444.

4 – افغانستان در مسیر تاریخ ، مؤلف : میر غلام محمد غبار ناشر : ایران مرکز نشر انقلاب ، سال نشر : 1366 ، جلد 1 ، ص 76 .

دوم - جهشی بسوی امارت اسلامی عبدالرحمان خانی

جوانان گرانقدر و دگراندیش فارسی زبان ، تاریخ سیاسی و فرهنگی نیاکان خویش را پیوسته بخوانید و آموزه های انسانگرایانه ای آن را چراغ راه عمل و اراده خویش قرار دهید .

از هویت فرهنگی و زبانی - زبان فارسی و ارزشهای تاریخ سیاسی سرزمین اجداد خویش آگاهانه دفاع کنید .

کارکرد های وحشیانه و برنامه های واپسگرایانه غیر انسانی مهاجمین کهنه و نو را ، در هر قالبی که بنمایش گذاشته می شود عاقلانه در ریشه خشکش نمائید.

ارزش هم بسته بودن و هم مشت بودن را خوب بدانید . زیرا همبستگی عمل و اراده آهنین برای ابراز وجود - حق گیری و حق خواهی سنگپایه موفقیت است.

بقول مارتین لوتر کینگ " تا خم نشوید، کسی نمی تواند سوارتان شود " .

با پشتکار، قامت رسا ، با غرور و بلند پرواز ، مهرورز متین و شکست ناپذیر باشید. در غیر آن این جیره خواران استکبار بین المللی کشور تانرا به خاک خون یکسان می کنند . ذات اینها اهریمن اند .



سوم - پاسخ به سخنان گند گلبدين حكمتيار



قرآن كريم جهت هدايت كردن مومنان به راه مستقيم ، درباره انتشار تهمت و بهتان - هرزگي ، فحشا و فجور در ميان اهل ايمان ، مسئوليت و پاسخدهي خود را نيكو بيان مي كند . و در سوره نور آيه 19 مي فرمايد :

" ان الذين يحبون ان تشيع الفاحشه في الذين امنوا لهم عذاب اليم في الدنيا و الاخره و الله يعلم و انتم لا تعلمون "

كساني كه دوست دارند تهمت ، بهتان و زشتكاري در حق مومنان شايع شود ، براي آنها در دنيا و آخرت عذابي پر درد خواهد بود و خدا مي داند و شما نمي دانيد.

اندرز و رهنمود پاکیزه سوره نور- آیه 19 ، اهل ایمان را آگاه می سازد که فضای جامعه اسلامی نباید فضای دروغ بستن ، تهمت زدن ، بدگویی کردن ، کذب و غیبت نمودن باشد.

زیرا هدف از بدگویی و تهمت زدن به کسی در حقیقت آبرو ، سرافرازی ، افتخار ، شرف و احترام کسی و یا مردان باناموس و اهل ایمان را لکه دار کردن است.

مرام از یادآوری " سوره نور" در فوق اینست که مردم آگاه بشوند و از نگرش اسلامی و اخلاقی به این رویکرد اندیشه کنند که ؟

آیا این همه یاوه سرایی ، بیهوده گویی و هرزه گویی و بدگویی اخیر گلبدین حکمتیار ، علیه قهرمان ملی احمدشاه مسعود و همزمان وی ، با سوره نور- آیه 19 قرآن ، کدام سازگاری دارد و یاخیر.

باین همه که گلبدین حکمتیار دعوی مسلمانان خیلی تیره هم دارد ، اما باتأسف که ، گفتار و کردار و پندار وی پیوسته خلاف قرآن و کلام پاک خداوندی قرار داشته است. زیرا تأکید وی همیشه در راستای جنگ ، خشم و خشونت بوده است. خداوند می داند که این مشکل ناهنجاری های خُلقی و کرداری او در کجا نهفته است.

زیرا از روش خُلقی او آشکار است که در وجدان و نهانگاه احساس اخلاقی وی ، از رحم ، خویشتنداری ، مهر ، دوستی ، راستی ، همزیستی ، حرمت شناسی ، نجابت و کرامت انسان خبری نیست .

- شاید او در اعتقاد قلبی! یک مُشرک و زشت تینت باشد ، اما مسلمان نما - در لباس تدلیس .

– شاید او عقده گشایی می کند . عقده هتک حرمت ، عقده حقارت و بدبینی ، عقده ناکامی روزهای شکست غرور آتش ، عقده سیری ناپذیرتداوام جنگ و کشتار مردم ... شاید این مرد قربانی شده تقابل وجدال اینهمه عقده ها دردنیای درونش شده باشد – که آن سبب بروز انگیزه ها و ناهنجاری های خُلقی و کرداری در زندگی روزمره وی گردیده باشد .

– شاید عقده مندی – نبود فرهنگ متمدن اجدادی در درونش شعله ور باشد . که پیوسته روان او را اندوهگین و آزرده می سازد .

– شاید گزینه سنت سیاسی و تاریخی خاک فروشی جا افتاده نیاکانش دنیای داخلش را می فشارد و رنج می دهد ، که بیچاره همین اکنون هم خودش و هم کرزی و احمدزی و هم سایر رهبران هم‌تبارش در زیر بیرق انگلیس و آمریکا ، برای بقاء حاکمیت سیاسی قبیله افغان به میل و اراده خود وظیفه مثانه را در جسم زنده استعمار کهنه و نو انجام می دهند.

از یاهو سرایی ، تهمت و بدگویی گلبدین حکمتیار در مورد رهبران تاجیکان و داوری های اخیر وی در قبال واژه های زبان فارسی و توجیه مسافت اتنیکی میان ایران و تاجیکان ، فهمیده می شود که ، این آقا ، کاملاً فاقد آگاهی دانشی و تاریخی و فرهنگی ، از سرزمین نیاکان (اجداد مشترک تاجیکان و پارسها و کُرد ها) می باشد.

برای روشن شدن مسئله ذکر چند نکته تاریخی را در مورد لازم میدانیم .

با ورود پای تازیها بر سرزمین آریان یا ایران بزرگ در سالهای 637 میلادی ، آن‌عه ایرانی هائیکه در غرب این کشور پهناور می زیستند ، در تمایز با تازیهای مهاجم – بنام مولی – عجمی یا پارسیان مسما شدند. اما در شرق و شمال شرق ایران بزرگ ، ایرانی ها در تمایز با تُرکها و تازیها بنام تاجیک یا پارسیان یا عجمی – مولی نامیده شدند .

بناً هر تاجیک ، پارسی است و هر پارسی تاجیک است و هر عجمی - مولی تاجیک است و هر پارسی ، عجمی - مولی است . از دیدگاه تبارشناسی تاجیک و پارسی و گُرد ها هم نژاد ، هم خون ، هم تبار و هم ریشه می باشند ، همه از یک ریشه و دوروی یک سکه اند . که در اسناد تاریخی بنام نژاد آریان - ایرانی ویا پارسیان یاد می شوند واز دودمان کیومرث ، تهمورس ، هوشنگ و جمشید ... اند .

و جغرافیایی سیاسی این ملت بزرگ و سرفراز آریان ، از سین کیانگ و تاشقورغان چین امروزی شروع ، به امتداد کشمیر و سند تا دریایی مدیترانه قرار داشت ، و جمعی از کشورهای امروزی :

تاجیکستان ، قرقیزستان ، قزاقستان ، افغانستان ، پاکستان ، ازبکستان ، ترکمنستان ، ایران امروزی ، آذربایجان ، ارمنستان ، گرجستان ، عراق ، ترکیه ، سوریه ، لبنان ، قبرس ، شامل آن بود . و مدت فرمانروایی سیاسی این ملت 4769 سال و اندی را دربرمی گرفت ، که بر سرزمین پهناور آریان حکمروایی کردند .

چهارم - دست درازی کردن حکمتیار به مرز واژگان گوهری وپاکیزه زبان فارسی

مردم خوب می دانند که دولت آمریکا برای تقویه روحی و روانی رژیم پوشالی اشرف غنی احمدزی، گلبدین حکمتیار را به کابل آورد. وی از روز ورود اش به کابل تاکنون در وظایف سیاسی سپرده شده از جانب آمریکای ها وپاکستانی ها به نفع تأمین منافع آنها، و استقرار و تداوم حاکمیت سیاسی قبیله افغان خیلی موفق بوده است.

در این اواخر در پهلوی این همه مصروفیت های خاکفروشانه، وی از جانب اربابان به وظیفه جدید - سخنگوی رژیم غنی در همه امور، تقرر یافته است.

به گزارش اسپوتنیک مورخ 11 اگست 2017 میلادی، گلبدین حکمتیار گفته است: رسانه ها ترمینالوژی ملی ما را رعایت نکرده و ترمینالوژی رسمی ایران را استفاده می کنند. پوهنتون را دانشگاه، محصل را دانشجو، متعلم را دانش آموز و ولسی جرگه را مجلس نمایندگان می گویند. نخست از همه دو مسئله را باید روشن کرد:

یکی - بکار بردن واژه ترمینالوژی (terminologie) گلبدین حکمتیار، انگلیسی است. و در زبان فارسی بمفهوم (واژگان شناسی) بکار می رود. دو - زبان فارسی، زبان تفاهم ملی حوزه تمدنی آسیا، زبان اول عرفان جهان، زبان دوم جهان اسلام، و زبان دانش و معرفت بشری است. و یکدام کشور و ملت ویژه ای وابستگی ندارد. بلکه زبان همگانی مردمان پارسی گو، در سراسر جهان می باشد.

چون گلبدین حکمتیاری از یکسو درازی قد وقامت خود را در آفتاب نشست اندازه گیری کرده ، و از سوی دیگر - داوری ها و سخنرانی های غیر دانشی و عبدی خویش را برای شنوندگانی ارائه کرده که از سواد ، علم و معرفت بدور مانده اند . و از همین دو جهت است که تمام رویکردها و اندیشه های وی نزد شنوندگان همتمبارش - و جیزه تقدس را بدست می آورد.

از این جا است که گلبدین با کسب شأن و جلال کاذب ، همچو پوقانه پوف شده تناسب واقعی سنجش جرم و وزن وجود خود را در روند جریانات سیاسی کشور از دست داده است. زیرا این فرد ناآگاه و خالی ذهن هنوز با خود نیامده که بداند ، چند روزی از کنار دانشگاه گذشتن به آن انسان دانشمند و داور نمی شود .

گلبدین حکمتیاری ! شما در قتل و کشتار انسانهای بیگناه مردم ما تجربه و آگاهی مسلکی خوبی دارید . و میتوانید ادعای آگاهیدن در قتل و کشتار مردم نمائید .

مگر دانش شما برای داوری در مورد زبان فارسی خیلی بی مایه و کودکانه است . برای آگاهی شما و پیروان چشم بسته شما ، جهت فهم بیشتر از زبان فارسی ، بگونه نمونه از جمع هزاران هزار واژه ، چند بند واژه و همآوا وهم قافیه و همچم واژگان پاکیزه ای :

دانشگاه ، دانشجو ، دانش آموز و مجلس نمایندگان را باری به معرفی می گیریم .

یکم - دانشگاه : در ادبیات زبان فارسی به مفهوم جایگاه آموزش دانش است. مؤسسه عالی بزرگی که شامل چند دانشکده ورشته های گوناگون در سطح بالاتر از دیپلوم در آن آموزش داده می شود. واژه دانشگاه از دید بار دستور زبانی ، زبان فارسی با سایر واژه ها - بند واژه ، همه قافیه و پشت گردن ، همآوا ، همنویسه و همچم دارد . بدین مناسبت جادار د که برای آگاهی بیشتر گلبدین حکمتیار ، درباره بندواژه های زبان فارسی که شمارشان به هزاران می رسد مشتم نمونه خروار 100 بندواژه و هم قافیۀ دانشگاه را معرفی می نمائیم:

نخست - دانشگاه :

2 - آموزشگاه ، 3 - آزمایشگاه ، 4 - پرورشگاه ، 5 - زایشگاه ، 6 - خوابگاه ، 7 - باشگاه ، 8 - نمایشگاه ، 9 - فروشگاه ، 10 - فرودگاه ، 11 - ایستگاه ، 12 - قرارگاه ، 13 - آرایشگاه ، 14 - استراحتگاه ، 15 - جایگاه ، 16 - آرامگاه ، 17 - منزلگاه ، 18 - کارگاه ، 19 - آسایشگاه ، 20 - سلامتگاه ، 21 - لشکرگاه ، 22 - ستایشگاه ، 23 - جنگگاه ، 24 - رزمگاه ، 25 - پناهگاه ، 26 - کشتارگاه ، 27 - نشستگاه ، 28 - مزارگاه ، 29 - زیارتگاه ، 30 - آوردگاه ، 31 - عبادتگاه ، 32 - سجدهگاه ، 33 - خرگاه ، 34 - ملامتگاه ، 35 - پالشگاه ، 36 - پرسشگاه ، 37 - خرمنگاه ، 38 - جولانگاه ، 39 - گذرگاه ، 40 - بندگاه ، 41 - تماشاگاه ، 44 - گریزگاه ، 43 - عرضهگاه ، 44 - دستگاه ، 45 - آتشگاه ، 46 - جراحتهگاه ، 47 - پیوندگاه ، 48 - مجلسگاه ، 49 - حربگاه ، 50 - چراگاه ، 51 - حرامگاه ، 52 - پیشینگاه ، 53 - پیکارگاه ، 54 - خاستگاه ، 55 - تجلیگاه ، 56 - امیدگاه ،

57 - گازرگاه ، 58 - آخرگاه، 59 - پرستشگاه ، 60 - بارگاه ، 61 - زیارتگاه ، 62 - آبشنگاه، 63 - آبگاه ، 64 - آبانگاه ، 65 - آبریزگاه ، 66 - آبخیزگاه، 67 - نشانه گاه ، 68 - آماجگاه ، 69 - حاجت گاه ، 70 - ادبگاه ، 71 - تهیگاه، 72 - ناگاه ، 73 - آرزوگاه ، 74 - قربانگاه ، 75 - بسملگاه ، 76 - هیچگاه ، 77 - بلگاه ، 78 - لنگرگاه ، 79 - بهارگاه ، 80 - تابستانگاه ، 81 - پائیزگاه ، 82 - زمستانگاه ، 83 - بکرنگاه ، 84 - پالیزگاه ، 85 - بلند نگاه ، 86 - بندرگاه ، 87 - بناگاه ، 88 - پاشنه گاه ، 89 - پایگاه ، 90 - پیشگاه ، 91 - پیکارگاه ، 92 - بنگاه ، 93 - بندگانگه ، 94 - پاسگاه ، 95 - صبحگاه ، 96 - بامگاه ، 97 - آمدن گاه ، 98 - تاجگاه ، 99 - گـردشگاه ، 100 - بزمگاه ... و صد ها واژه دیگر .

دوم - دانشجو :

در ادبیات زبان فارسی بمفهوم جوینده دانش ، دانش پژوه ، شاگرد دوره آموزش عالی در دانشگاه ... و غیره تعریف گردیده است. جهت روشنایی مسئله ، در اینجا چند بندواژه و هم قافیۀ دانشجو را به خوانش می گیریم:

دانشجو ، رزمجو ، جنگجو ، هنرجو ، مصلحت جو ، چاره جو ، جستجو ، اصلاح جو ، فتنه جو ، پیکار جو ، ستیزه جو ، نیک جو ، دجو بجو ، بـُجو ، کامجو ، عیب جو ، نصرت جو ، پناه جو ، حقیقت جو ، پرخاشجو ، آرمجو ، دلجو ، صلحجو ، نامجو ، استفاده جو ، انتقامجو ، صرفه جو ، چاره جو ، سلطه جو ، فشار جو ، کین جو ، کینه جو ، مداخله جو ، هنگامه جو ، آب جو ، جفت جو ، حادثه جو ، آسایش جو ، آرامش جو ، بیغاره جو

، بهانه جو ، پی جو ، انس جو ، چیتی جو ، رخنه جو ، افزایش جو ، سلامت جو ، زیادت جو ، زیاده جو ، شیوه جو ، شوی جو ، مشکین جو ، شاه جو ، نکته جو ، نقطه جو ، لقمه جو ، کعبه جو ، کناره جو ، آرام جو ، عربده جو ، مدد جو ، فتنه جو ، دیهیم جو ، راه جو ، حق جو ، گل جو ، فرجه جو ، دانه جو ، هدف جو ، فراز جو ، آش جو ، سبقت جو ، ماجراجو ، پرس جو ، خی جو ، کال جو ، ال جو ، او جو ، توره - جو ، بن جو ، بجل - جو ، جل - جو ، جه جو ، نیم جو ، ریگ جو ، آخ جو ، بهره جو ... و غیره .

سوم - دانش آموز :

در فرهنگ فارسی شاگردی که در دوره دبستان و دبیرستان درس می خواند و دانش می آموزد . چند بند واژه وهم قافیه دانشجو را به تأمل می گیریم .: دانش آموز ، نو آموز ، بد آموز ، خود آموز ، کار آموز ، هنر آموز ، دست آموز ، ادب آموز ، ، رقم آموز ، رقوم آموز ، حرف آموز ، دیر آموز ، کم آموز ، الفت آموز ، بازی آموز ، بخشش آموز ، رقص آموز ، پرورش آموز ، ره آموز ، معرفت آموز ، مسئله آموز ، شب آموز ، نصیحت آموز ، نیک آموز ، نیکی آموز ، فرهنگ آموز ، راه آموز ، هم آموز ، عبرت آموز ، تُند آموز ، پند آموز ، غیب آموز ، ... و غیره.

چهارم - مجلس نمایندگان :

مجلس نمایندگان منتخب مردم ، بمثابة قلب دموکراسی مرکز اساسی هدایت و مراقبت برنامه های کاری دولت شناخته می شود. در نظام پارلمانی ، مجلس نمایندگان - عالی ترین ارگان تقنینی دولت است و هیئت وزیران در برابر مجلس نمایندگان پاسخگو هستند .

مجلس نمایندگان ، قانون مجلس ، ماه مجلس ، مجلس ایالتی ، مجلس سنا ، مجلس شورا ، مجلس عوام ، مجلس فوقانی ، مجلس رقص ، مجلس مسخرگی ، مجلس میگساری ، امیر مجلس ، مجلس کردن ، سلیقه مجلس ، ایستادگان مجلس ، صورت مجلس ، نقل مجلس ، مجلس انگیختن ، مجلس داشتن ، مجلس گفتن ، مجلس ساختن ، مجلس شوری ، مجلس نهادن ، مجلس آرا ، مجلس آشو ، مجلس افروز ، مجلس خانه ، مجلس گاه ، مجلس گرمی ، مجلس نشین ، مجلس نویس ، خوش مجلس ، مجلس محور ، مجلس پذیرایی ، مجلس بزرگداشت ، مجلس یاد بود ، مجلس مؤسسان ، مجلس تشریعی ، مجلس قوه مقننه ، صاحب مجلس ، بانی مجلس ، مجلس مشاوره ، وکیل مجلس ، نماینده مجلس ، مجلس اعیان ، مجلس شورای ملی ، مجلس شورای ایالتی و ... صدها بند واژه پیشگرد و پسگرد و همچم با مجلس نمایندگان در زبان فارسی وجود دارد که تذکر همه آنها از حوصله این نوشته بیرون است.

پنجم - قدرت تمیز

قدرت تمیز قوه ادراکی ویژه عقل انسان در بُود عقل کُل است ، عقل کُل یک حقیقت وجودی هستی است که جمال جلوه شیء ای را برحسب قانون نفی در نفی در دائره وجود فراهم می سازد . و همه تبدلات و دگرگونی های جهان را در بسترة قوانین تکامل و تغییر ، پیوستگی و جنبش ، ممکن می گرداند . عقل کُل یک نیروی مثبت جهانی است که هماهنگی کائنات را در سامانه هستی ترتیب می دهد .

قدرت تمیز قوه ادراکی ویژه عقل در انسان است که وی را به سوی روشی برای سنجش درست و باز شناسی کیفیت و اعتبار چیزی می کشاند و با هوشمندی ، عقل و آگاهی او سر و کار دارد.

قدرت تمیز در زندگی انسان از اهمیت والای برخوردار است. انسان با قدرت تمیز عقل میتواند در گزینش چیزی میان بد تر و خوب خوبتر ، راه درست را انتخاب نماید .

قدرت تمیز دارای مؤلفه های ذیل است که عبارت اند از : بینایی ، تعیین هویت ، دقت و سنجش ، اندیشیدن ، بررسی کیفیت ، تمرکز فکر ، هدفمندی ، فرق گذاشتن ، جداسدن ، ، قوام کار ، هوش و بینشمندی ، آزمون و قیاس ، رعایت معیارهای نازک بینی و خرده بینی ، تعیین میزان دست یابی به حقیقت... و غیره می باشد .

قدرت تمیز فکر یک کنش فکری روند دستیابی به حقیقت ناب است ، و گونه های از شناخت عقلانی انسان از جهان هستی است ، که با به کارگیری مؤلفه های شناخت : ادراک و سهش ، تفکر و شهود ، رویت جرمی حاصل می کند.

قدرت تمیز همان گونه ای که با عقل انسان پیوند مستقیم دارد با تیزهوشی و ذکاوت ، آگاهی و معرفت ، دانش و تجربه ، موقعیت زیست انسان ، مراتب آموزش و پرورش نیز سروکار داشته و پیوسته سنجش و گزینش دقیق و بینش عقلانی را می خواهد.

قدرت تمیز ، قدرت انتخاب و باز شناختن و فرق گذاشتن و جداکردن میان دو چیز، دو شیء و دو مسئله است . قدرت تمیز ای را که ما از آن سخن می زنیم همان قوه ادراکی عقل است . نباید آنرا با عقل ناب همسان دانست . بلکه یکی از ویژگیهای قوه شناسایی عقل در دریافت حقایق زندگی انسان یک جامعه می باشد. نیروی قدرت تمیز در وجود انسان هم ، بستگی به پاکیزگی نفس دارد. کسانی که برآستی حاکم بر نفس خود اند و دنیای درون شان از آز نفس میرا شده است ، آنها از توانایی قدرت تمیز و درک شهودی و عقلانیت در شناخت هستی کل برخوردار هستند .

نقش قدرت تمیز در زندگی

قدرت تمیز با شناسی درست از کنه چیزی است که میتواند با انتخاب آن ، پیشرفت و فرهنگ در زندگی انسان و خانواده رونما گردد. همه کس آرزو دارد که مناسب ترین راه موفقیت آمیز را در زندگی خویش انتخاب نماید. اما افزون بر ده هامشکلات پاکیز جامعه و خانواده ، نقش قدرت تمیز در انتخاب راه درست و نادرست از اهمیت ویژه بهره مند است.

نفوذ قدرت تمیز در یک انسان میتواند سرنوشت وی را به مسیر خوب و یابد تغییر دهد. بگونه نمونه :

مانقتش قدرت تمیز و شناسایی راه بهتر و مناسب‌تر های روانی گروه های دهشت افکن را به بررسی می‌گیریم. قسمی که آگاه ایم، هستند مردمانی که در روح و روان ایشان این رسالت ننگین آغشته شده که باید با استفاده شرم آور و ناپاکیزه از ایمان و اعتقادات مقدس مردم، برنامه های مغزشوی میان جوانان را پیش ببرند.

واز آنها در جبهات جنگ و انفجار و انتحار در میان مردم ملکی و لشکری استفاده سوء نمایند و مردمان ساده اندیش و بیسواد و نیازمند و فقیر را به انجام عمل خودکفانی آماده می‌سازند.

در اینجا تلاش داریم که بیابیم چرا؟ رهبران این گروپ های مغزشوی راه نادرست و غیر انسانی را انتخاب کرده اند. آیا احساس انسانی آنها در وجود شان زایل شده و یا مبتلاء به بیماری های روحی و روانی هستند، یا اینکه این افراد از دید عقلانی و توان قدرت تمیز مبنی بر انتخاب راه نیک از بد، خیلی در مراتب پست شعور و آگاهی قرار دارند. و یا با اعتقادات خود ساختی خویش هویت حقیقی انسانی ایشان مسخ شده و در قالب هویت مجازی، خویشتن را فکر می‌کنند.

سرنوشت دونفر جوان یکی از خانواده متمول دانشجوی علوم ساینس و دیگری دانشجوی علوم دینی از خانواده فقیر را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

دانشجوی دینی با عشق و دل‌بستگی ای که به مسلک خود دارد پس از اتمام آموزش، خود را در خدمت خانواده و جامعه قرار نمی‌دهد، بلکه زیر شعار جهاد علیه کفار و بمرام شهید راه حق، جهت رفتن به بهشت و دستیابی به حوران بهشتی، در راه جهاد خود را به کشتن می‌دهد و مردمان بی‌گناه را بقتل می‌رساند، انتحار و انفجار و دهشت و وحشت را

افتخار آمیز تکلیف دینی خود می پندارد. آیا مشکل به بی راهه رفتن این دانشجوی در انتخاب آموزش دینی است یا درسش ذاتی خود شخص .

دانشجویی علوم ساینس ، دانش می آموزد و از علم و معرفت بهره می گیرد و پس از اتمام دوره دانشجویی مصدر خدمت به خانواده و جامعه خود می گردد . و سبب قتل و کشتار و اذیت مردم نمی شود .

انتخاب راه زندگی در مسیر آموزش علم و معرفت افزون بر داشت قدرت تمیز مستلزم برخی از ارزشهای بنیادی مانند زیربنای اقتصادی خانواده و موقعیت اجتماعی و محیطی شخص در مناسبات زیست جامعه نیز می شود.

من و برخی از خردورزان بدین اندیشه اند که غنامندی و موقعیت خوب اجتماعی خانواده در تعیین سرنوشت یک نوجوان نقش اساسی را بازی می کند . زیرا بستر مساعد و مناسب مادی خانواده میتواند مراحل رشد استعداد یک نوجوان را به مراتب عالی ارتقاء دهد .

ناگفته نباید گذاشت که ده ها انگیزه های منفی دیگری در جامعه وجود دارد که در سرنوشت افراد یک جامعه تأثیر ژرف دارد .

از شرح و آموزش فوق به این نتیجه می رسیم که نقش قدرت تمیز در انتخاب راه درست خیلی برجسته و قابل تأمل است. اما رشته مسائلی دیگر هم در زندگی وجود دارند که در بسا مواقع روند انتخاب قدرت تمیز انسان را از سرشت کنه پدیده ها مشکل می سازد.

بخش چهارم : آموزشی از رویداد های تاریخی

اول - حاکمیت سیاسی پشتونها در پرتگاه نیستی

مارچ 2021 میلادی

با درود فراوان به مردم شریف خراسان - افغانستان عرض ادب و احترام می نمایم ، دوستان ما به سلسله روشنگری نوشته های پیشین ، اینک بتاريخ 13 مارچ 2021 میلادی رازهای پنهان و آشکار مسئله تحقق برنامه انتقال قدرت و حاکمیت سیاسی از اشرف غنی به طالبان را به رهبران فارسی زبان از جمله تاجیکان و هزاره ها ، از بیکها و پشتونهای میهن پرست به گونه روشن زی - نام ” حاکمیت سیاسی پشتونها در پرتگاه نیستی ” مطرح کرده بودیم . مگر با تأسف و درد این رهبران گرامی چهار چشم کم بین به سخنان ما تمکین نگذاشتند و با نگرش های ذهنی و کودکانه و از خود رازی خویش در کیف تعاملات قدرت به بیراهه غلتیدند .

برای روشن شدن مسئله نوشته را بار دیگر بخوانش نسل جوان پیشکش می نمایم . راه ما راست است و آن : راه حق و عدالت ، راه آزادی و همبستگی ، راه کار و سازندگی و انسانیت است ، .

پشتونها در فرآیند 270 سال حاکمیت سیاسی خویش در سرزمین ایران شرقی یا خراسان - افغانستان امروز نتوانستند حکومت مشروع مبتنی بر آراء مردم را سرکار آورند . و صلح و امنیت و ثبات را در این کشور مستقر سازند .

برخلاف این حاکمیت قومی همیشه بر بنیاد ماهیت ذاتی اش، به حمایت و پشتیبانی مستقیم کشورها و نهاد های استعمارگر کهنه و نو وجود آمده و در پناه همین نیروهای بیگانه خود را با زور و ارهاب بالای مردم بومی این سرزمین قبولانده است.

ازینرو رژیم های تک قومی نامشروع و وابسته به بیگانگان ، برای تداوم حاکمیت سیاسی بی وقار خویش از سیاست اعمال جنگ و خشونت کار گرفتند و مردم این سرزمین را در زیر فشار شعله های آتش ، دود و بارود قرار دادند ، و خود تنها استملاک را تصاحب نمودند و جنایت آفریدند .

تاریخ گواه این تجربه است ! هر باری که حاکمیت سیاسی تک قومی پشتونها بر اثر پیشبرد سیاست جنگ و جنایت در پرتگاه نیستی قرار گرفته ، در آن روزگار همه پشتونهای قوم پرست و ملی گرا در هر کجای دنیا که زندگی می کنند و به هر دین و آئین و اندیشه ای که هستند زیر نام پشتونوالی همبسته شده و برای نجات این حاکمیت تک تباری خویش سهم خود را ادا می نمایند .

برای روشن شدن این گفته دو نمونه اخیر مراحل فروپاشی رژیم تک محوری را پیش کش می نمائیم :

مرحله نخست : هنگامیکه پایه های قدرت و حاکمیت سیاسی پزشکی نجیب الله احمدزی پشتون تبار فروریخت و قدرت و حاکمیت سیاسی بدست تاجیکان برهبری استاد برهان الدین ربانی رئیس جمعیت اسلامی افغانستان و احمد شاه مسعود فرمانده کل نیروی های مقاومت ملی افتاد . گلبدین حکمتیار پشتون در جریان فروپاشی رژیم نجیب الله احمدزی - بدون تأخیر دست به ماشه برد و در برابر حاکمیت سیاسی تاجیکان قیام مسلحانه آغاز کرد . مگر اینبار زبان جنگ طلب و بد سرشت حکمتیار بوسیله نیروی های رزمی تاجیکان و فارسی زبانان به خاک صلح مالیده شد .

باشکست گلبدین حکمتیار در برابر تاجیکان ، رهبران پشتون خلأ قدرت سیاسی هم‌تباران خویش را در حاکمیت و نظام کابل درک کردند و از سراسر جهان : ظاهر شاه ، خلیلزاد ، حامد کرزی ، اشرف غنی احمد زی و دیگران گرد هم آمدند و برای استقرار دوباره حاکمیت سیاسی پشتونها در خراسان - افغانستان راهکار های عملی و سیاسی ای را در تبنای با آمریکا ، عربستان سعودی و پاکستان به اجرا در آوردند. که سرانجام در سال 1994 میلادی این تلاش منجر به تشکیل گروه طالبان گردید .

این رهبران پشت پرده (ظاهر شاه ، خلیلزاد ، حامد کرزی ، اشرف غنی احمد زی و سپس حکمتیار) با لابی گری های شبانه روزی در شرق و غرب موفق شدند که گروه طالبان را برای گرفتن قدرت سیاسی از دست تاجیکان در کشور آماده سازند .

آمریکا ، پاکستان ، عربستان سعودی و برخی کشورهای مشترک منافع با همدلی جمعی رهبران پشتون (ظاهر شاه ، خلیلزاد ، حامد کرزی ، اشرف غنی احمد زی ، گلبدین حکمتیار و ملامحمد عمر) به این نتیجه رسیده بودند که با کنار زدن تاجیکان از قدرت سیاسی بوسیله طالبان ، تحقق راهبرد سیاسی کنفرانس بن را پیشکش نمایند . که با این رویکرد دروغ و فریبنده توانستند راه انتقال قدرت سیاسی از دست تاجیکان را رسماً به پشتونها باز نمایند.

با اجرای مفاد توافق نامه کنفرانس بن ، آمریکا و شرکایش با سردادن شعار دموکراسی و آزادی و مبارزه علیه تروریسم و القاعده ، رژیم پشتونی طالبان را گویا سرنگون کردند و بجای آن رژیم دست نشانده و وابسته ای دیگری پشتونی را به رهبری حامد کرزی در کابل بوجود آوردند .

حامد کرزی و اشرف غنی احمدزی و سایر هم‌تباران ایشان در فرآیند 20 سال اخیر دست به هم دادند و با استفاده از امکانات دولتی گروه طالبان هم‌تبار خود را بار دیگر مسلح کردند و منحصیث یک نیروی سرکوب کننده علیه مردمان بومی این کشور بکار گرفتند .

رهبران پشتون با پیشبرد چنین یک سیاست مزورانه موفق شدند که هم رهبری دولت را در دست داشته باشند و هم رهبری گویا ؟ مخالفین مسلح ضد دولت را .

همین شد که در 16 سال اخیر گروه طالبان پشتون تبار ورژیم پشتونی کابل شبیه دوروی یک سکه در همه امور باهم مشترک کاری نمایند . و دولت پشتونی کرزی و احمدزی با استفاده از این امکانات توانستند بصورت همه جانبه سیاست پشتونیزه سازی نظام و قتل عام مردم را بی هراس به منصفه اجرا قرار دهند. که بر اثر آن صدها هزار انسان بیگناه راقربانی سیاست پشتونیزه سازی حاکمیت تک قومی خویش ساختند.

مردم هنوز بیاد دارند که آمریکا بیست سال پیش برای سرنگونی رژیم طالبان به کشور ما لشکر کشید و اکنون می خواهد که این گروه بی فضیلت را بار دیگر به اریکه قدرت برساند. به یقین که ماهیت بازی موش و گربه آمریکائیان حتا به کودکان کشور ما قابل فهم است.

آمریکا باید بداند که در کشور ما خراسان - افغانستان افزون بر 28 درصد شهروندان پشتون ، 74 در صد شهروندان سه قوم بزرگ دیگری از جمله : تاجیکان ، هزاره ها و ترک‌تباران زندگی دارند . بدین میزان ، سهم عادلانه چهار ملیت باهم برابر ساکن کشور ما در قدرت و حاکمیت دولتی بایست بر بنیاد کمیت نفوس هر کدام آن ها تعریف گردد. تخلف از این اسلوب خیانت بزرگ به حق مردم این کشور است.

و دلیل جنگی که از 270 سال پیش بدین سو در این سرزمین جریان دارد ، این جنگ برنامه ریزی شده رهبران پشتونها بابت استقرار و تداوم حاکمیت سیاسی تک قومی آنها - علیه همین 74 درصد مردمان غیر پشتون این سرزمین می باشد.

مرحله دوم : در جریان 40 سال اخیر بار دوم است که رژیم تک محور پشتونی ، این مرتبه به رهبری حامد کرزی و اشرف غنی احمدزی افزون بر اینکه از پشتیبانی مستقیم و همه جانبه آمریکا و شرکایش برخوردار بوده ، اما باز هم در مهلکه فروری قرار گرفته است. جای بسا تأسف و درد است که این رژیم قوم گرا در مدت بیست سالی که گذشت بجز تولید جنگ و جنایت ، گشت و خون ، دیگر هیچ چیزی را ره آورد نداشت.

شاید که آمریکا از پشتیبانی مستقیم خویش از چنین یک رژیم غیر مشروع و مفسد تک قومی خجالت بکشد. از دیدگاه ما ! دست آورد شرم آور حاکمیت سیاسی پشتونها در این برهه ، همچولکه ای ننگی ست بر پیشانی دموکراسی آمریکا و یارانش .

ناکارایی و زوال حاکمیت سیاسی پشتونها از سالهای 2009 میلادی برای مردم محسوس بود . اما حاکمان پشتون و آمریکای ها در 2018 میلادی به پوسیدگی ، بی برنامه گی و زوال این حاکمیت پیر و درمانده پی بردند. ازین سبب همه رهبران داخل و خارج پشتون بار دیگر همبسته شدند و یکجا برای نجات و استمرار حاکمیت سیاسی پشتونها دست بکار گردیدند . و در هر کجای دنیا که بودند کار مشترک لابی گری را آغاز کردند ، و در این زمینه یک سلسله توافقات پنهانی را هم با آمریکا ، انگلستان ، عربستان سعودی و پاکستان مبنی بر آوردن طالبان در ساختار حاکمیت سیاسی و تقویه رژیم پشتونی به امضا رسانیدند .

بربنیاد چنین برنامه بوده است که : زلمی خلیل‌زاد ، حامد کرزی، گلبدین حکمتیار، اشرف غنی احمد زی ، عبدالله عبدالله و رهبران طالبان همه از یک تبار پشتون و هر کدام در نقش های مختلف سیاسی دروغین بنفع استقرار دوباره حاکمیت سیاسی بیمار پشتونها کار را پیش بردند .

و نتایج کار دوساله پشت پرده این رهبران پشتون منتج به این قرار شد که درگام نخست زیاده از 5500 طالب پشتون تبار که در بند زندانهای حاکمیت کابل قرار داشتند و قاتل ده ها هزار فرزندان این سرزمین بودند بدون فیصله دادگاه ، همه را با انعام پول و کالا از بند رها نمایند.

گام مشترک دومی اقدام رهبران پشتون و آمریکا برای تشکیل یک حکومت جدید معجونی از رهبران گروه طالبان و رهبران پشتون در قدرت و حاکمیت دولتی کابل می باشد . این نمایشنامه تکراری بیست سال پیش با حکومت عبوری و انتقالی و انتخابی ریاکارانه حامد کرزی و اشرف غنی احمدزی بنمایش گذاشته شد که سرانجام مردم و کشور ما را به تباهی کشانید .

آمریکا باید به خواست و آرمان و اراده مقدس شهروندان خراسان - افغانستان احترام قایل شود. زیرا مردم ما از رژیم های دست نشانده و خائین و خاکفروش خسته شده اند. و یک نظام منتخب ، مشروع و مردمسالار که در آن تعادل حقوق شهروندی ، استقلالیت قوه مقننه ، قوه اجرائیه و قوه قضائیه ، همسنگی زن و مرد ، نهادینه سازی آزادی و صلح و امنیت شامل باشد ، می خواهند.

اگر باشد که آمریکا از بیست سال ایجاد حکومت مصلحتی و غیر مشروع پشتونی در کابل شرمزده و پشیمان نیست . و این بار هم بگونه ای فشار آمیز بخواهد حکومت مصلحتی دیگری را بوجود آورد .

ما پارسیان گفته باشیم که به هیچ وجه ، حکومتی را که بر اساس انتخابات آزاد و سری و دموکراتیک که مشروعیت خود را از آرای مردم برنگرفته باشد ، نمی پذیریم .

قابل تذکر می دانیم که هر نوع حکومت مصلحتی دست نشانده و غیر مشروع دیگری که بر هبری پشتونها سرکار آید بگونه قطعی آنرا قبول نداریم .

خواست ما : ایجاد یک دولت مستقل مبتنی بر آراء مردم ، تأمین واقعی صلح ، امنیت و آزادی ، ایجاد زیرساخت های همبستگی ملیت های ساکن کشور ، حق متعادل ملکیت بر زمین و حق متعادل مشارکت در حاکمیت سیاسی ، استقرار نظام پارلمانی و استقلالیت قوای سه گانه در دولت ، ایمنی خوشبختی و سعادت انسان شهروند در همه امور و آزادی حق انتخاب و همسنگی حقوقی زن بامرد و احترام به اعلامیه حقوق بشر... و غیره می باشد .

دوم - دشمن اساسی مردم ما در ارگ و اسلام آباد قرارداد

نیروی های رزمی فارسی زبانان درکهندژ ، شبرغان و قندهار ، هرات و جاهای دیگر درمقابل طالبان می جنگند . اما دشمن اساسی این کشور مردخیزدر ارگ کابل نشسته است . برای جلوگیری ازجنگ و جنایت نخست باید اشرف غنی احمدزی و حامد کرزی ... را از مرکز قدرت و حاکمیت ارگ کنار زد. زیرا این حامد کرزی و اشرف غنی احمدزی در بیست سال اخیر با هزار ترفند ، تزویر ، دروغ و فریب و مکر ، گزینه جنگ بخاطر استقرار حاکمیت تک قومی در کشور را مدیریت کردند . طالبان از راه جهاز تنفسی ارگ کابل تنفس می کنند ، بود و نبود ایشان به کمک های آشکار و پنهانی ارگ وابسته است.

طالبان از دید قدرت رزمی در برابر دوی ملی هیچ قابل مقایسه نیستند. این ارگ (دولت چند نفره غنی احمدزی و حامد کرزی) است که بوسیله رسانه های جمعی چه در داخل کشور و چه در عرصه بین المللی از طالبان بزرگ نمایی می نمایند و موافق به برنامه سنجیده شده ویژه - زمینه های سقوط نیروهای اردوی ملی و گروه های خود جوش مردمی را آگاهانه در استانها و شهرستانها مساعد می گردانند .

سوال اینجاست که ؟ رهبران ملیتهای تحت ستم همه روزه این دهشت و وحشت را به چشم سر مشاهده می کنند ، اما معلوم نیست که بر اساس کدام معیار های قانونی و اخلاقی دست بکار نمی شوند و مشکل مصونیت ملی را حل نمی کنند و جلوی قتل و قتال مردم را نمی گیرند ، برخلاف از حاکمیت چند فرد و طنفروش انگشت شمار فرمانبرداری می نمایند . شاید برخی ازین رهبر نماها با خون پاک سپاهیان راه آزادی این سرزمین معامله کرده باشند.

خواست ما از رهبران تاجیک ، هزاره ، ازبیک و برخی از فارسی زبانان افغان اینست که بی تفاوتی در برابر مردم و وطن بزرگترین خیانت و جنایت بشری تلقی می شود ؛ شمارا به ذات حق و شیرپاک مادرتان قسم می دهیم ، دیگر به چشم مردم خاک نپاشید ، همه شهروندان کشور انگیزه تداوم جنگ و جنایت دولت تک قومی کرزی احمدزی را خوب می دانند . ما می دانیم که کلید قفل جنگ و امنیت در قدم نخست بدست پاکستان و دولت دست نشانده غنی احمدزی قرار دارد . بناً اگر میخواهید که در کشور آرامی و ثبات تأمین گردد ، باید اشرف غنی احمدزی ، حامد کرزی و سایر دارودسته این دوخائین معلوم الحال را از ارگ ریاست جمهوری بیرون کشید . زیرا تازمانیکه این جانیان و وطنفروشان دراریکه قدرت قرار داشته باشند ، در جویبار امید و آرزوی مردم ما بجز خون - آب صاف جاری نخواهد شد .

سوم - پیام عبدالحمید خراسانی به جبهه مقاومت ملی



نوامبر 2021 میلادی

بنام خداوند جان و خرد

پیام آقای حمید خراسانی تاجیک تبار پنجشیری را که به نمایندگی از رژیم طالبان درمقابل جبهه مقاومت ملی ارائه کرده است ، شنیدیم .دراین پیام ، از ارزشهای علمی ، سیاسی واجتماعی ای که از آشتی ، همزیستی ، امنیت،

صلح و آزادی و نجابت انسانی سخن بگوید، خبری نبود. تنها توهین و تحقیر، زورگویی، انتقام و اعلام جنگ علیه نیروهای مقاومت ملی - در فرمان بری از نظام تک قومی پشتونی به اصطلاح امارت شیطانی، چیزی دیگری را در توبره خود نداشت.

این مسئله قابل درک است که چرا آقای حمید خراسانی حاضر شده که رضا کارانه در پهلوی بدنام ترین گروه تروریستی بنام طالبان پشتون پاکستانی بایستد و با کلمات خیلی سخیف و زشت به همکاران خویش، تاخت و تاز نماید. زیرا تاریخ دونیم سده اخیر گواهی می دهد که ده ها تاجیک بی هویت، ذلیل و بدسرشت همانند آقای حمید خراسانی در خدمت حاکمیت سیاسی پشتونی قرار گرفته و در میدان مبارزات سیاسی و رزمی همچو سرباز تفنگ بدست مقابل همکاران تاجیک خود جنگیده اند. این چالش مهم تاریخی در منش تاجیکان بی تدبیر در دو جلوه تبیین می شود :

یکم - کسب چگونگی مهجوریت تاریخی در منش فردی

دوم - وجود خود ناشناسی و مشکل از خود بیگانگی

برای تفسیر و تاویل این دو جلوه، یادداشت هایی از اوراق تاریخ عینی کشور را پیشکش می نمایم.

یکم - کسب چگونگی مهجوریت تاریخی در منش فردی :

اجداد تاجیکان پس از ختم فرمانروایی صفویان (1501 - 1732 م .) دیگر در اریکه قدرت سیاسی بگونه دوامدار قرار نگرفتند. و بدنبال فروپاشی حاکمیت سیاسی 231 ساله صفویان، کشور ما ایران فردوسی بوسیله نهاد

های سرمایه جهانی به پارچه های کوچک تقسیم گردید. این پارچه ای که ما اکنون در آن زندگی می نمائیم با حمایت مستقیم هند برتانوی در سال 1747 میلادی با یورش احمد خان ملتانی پشتون از بدنه ایران شرقی جداساخته شد و زیر نام کشور مستقل خراسان تشکیل گردید.

– تاجیکان بااینهمه که این سرزمین پدری واجدادی شان است و هزاران سال است که در آن زندگی و کار می نمایند . اما باز هم در روند 270 سال اخیر پیوسته در ساختارهای قدرت و حاکمیت سیاسی پشتونها ، به حیث معاون ، منشی ، دستیار و سرکاتب ... و غیره مشغول بوده اند. ازینرو این ویژگی کسبی مهوریت تاریخی فرمان برداری ، دنباله روی ، توانسته بر روان برخی از نخبگان و افراد مختلف تاجیک رد پا گذارد و احساس پیشوایی ، رهبری، سروری و قیادت آنها را در نظام سیاسی و دولتی به رده های پائین فروماندگی تقرب دهد .

مشکل ناپدید گشتن اراده و خواست رهبری ، پیشوایی و قیادت برکشور را در میان نخبگان تاجیک ، ما از برگه های تاریخ چنین برمی خوانیم .

– در دوره حکمروایی حزب دموکراتیک خلق (1978 – 1992 م.) ، روشن است که هیچ یکی از رهبران تاجیک (آقای دستگیر پنجشیری وزیر آموزش و پرورش ، آقای عبدالحمید محتاط وزیر مخابرات و معاون رئیس جمهور ، آقای نجم الدین کاویانی عضو بوری سیاسی و رئیس تشکیلات حزب ، آقای فرید مزدک عضو بوری سیاسی و معاون نخست حزب ، آقای محبوب الله کوشانی معاون صدر اعظم ، آقای بشیر بغلانی وزیر عدلیه ... و دیگران) نتوانستند بر بنیاد هویت سیاسی ، فرهنگی و تاریخی سرزمین نیاکان خویش دعوای قیادت و رهبری بر این کشور را داشته باشند.

لیکن برخلاف رهبران تاجیک ، رهبران پشتون از نورمحمد تره کی و حفیظ الله امین ، نجیب الله احمد زی شروع تا نور احمد نور ، صالح محمد زیری و نیاز محمد مهمند ... و دیگران در فرآیند نزدیک به چهارده سال ، متهورانه رهبری سیاست ، اقتصاد و فرهنگ این کشور را بدست گرفتند و آگاهانه ساختارهای حاکمیت سیاسی قبایل پشتون را بیشتر از پیش رشد دادند و استوار گردانیدند .

اما در مقابل ، رهبران تاجیک هیچ اقدامی در مورد تقویت مواضع سیاسی و هویت تاریخی و فرهنگی اجداد مان نکردند . وهم کدام راهکاری را مبنی بر شناخت حق متعادل مشارکت تاجیکان و سایر ملیتهای فارسی زبان زیر ستم - در ساختارهای قدرت و حاکمیت سیاسی پشتونی پیشکش نه نمودند .

مگر رهبران پشتون از رئیس جمهور گرفته تا استاندار و فرمانده امنیه شهرستانها ، همه مصروف تحقق سیاست پشتونیزه سازی نظام بودند . و تلاش کردند که برای اکثریت سازی نفوس پشتونها در این سرزمین ، به هرگونه ای که ممکن است ، خانواده های خانه بدوش پشتونهای پاکستانی را زیردود و جنگ و باروت بنام مهاجرین و بیجاشدگان به مدیریت وزارت مستقل قبایل ، در ولایات مختلف شمال جابجا کردند .

ولی رهبران تاجیکان از اعضای بوروی سیاسی حزب و دولت گرفته تا پائین چه کردند ؟ تمام وقت دست زیر آلاشه نشسته ، مشغول به تدریس کورسهای ماتریالیزم دیالکتیک ویا مفسرین راهبرد سیاسی مصالحه ملی دروغین نجیب الله احمد زی ، در خارج و داخل کشور بودند .

– باتأسف که من از زبان هیچ یکی از رهبران تاجیک که در مقام های بالای حزبی و دولتی این برهه قرار داشتند ، کدام راهبرد سیاسی و فرهنگی ای در قبال شناخت هویت باستانی ، تدویر کنفرانسهای علمی و عرفانی، ادبی و فرهنگی و تبلیغ و ترویج اندیشه های ناب خردمندان فارسی زبان همچو : مولوی ، فردوسی ، رازی، عطار، جامی، خوارزمی ، امام اعظم ابوحنیفه ، غزالی ، بخاری ، ابن سینا ، مانی و مزدک و غیره را که گواه بیان چبود و کیستی تاریخی و فرهنگی نیاکان ما هستند ، را نشنیده بودم و در رسانه هاهم همچو چیزی به نشر نرسیده بود.

دوم - وجود خود ناشناسی و مشکل از خود بیگانگی

در کشور ما تجربه نشان داده که اگر تاجیکی خلقی باشد یا پرچمی و یا درگُل دارای تفکر چپی باشد ، در انعکاس بنیاد گرایی اندیشه آنقدر از خود بی گانه می شود که گویا - سرکارل مارکس ، ولادیمیر ایلیچ لنین و مائوتسه تونگ را می خارد .

و اگر پیرو تفکر اسلام گرایی بشود درگیر و دار پیکار خود ناشناسی با نگرشها و فعالیت های بنیاد گرایانه خویش ، روح حسن البنا ، سید قطب و محمد قطب و سایر رهبران اسلامگرای سلفی را شاد می گرداند .

تاجیکانی که در دایره بنیاد گرایی اندیشه چپی و راستی و مشکل از خود بیگانگی و برداشت های دنباله روی گیر مانده اند ، آنها در راستی مسئله از تاریخ نیاکان خود، از هویت زبانی ، سیاسی و فرهنگی تبار خود ، از معرفت تاریخی و اخلاقی باستانی خود ، از دانش عرفانی و دینی اجداد خود و در یک کلمه از تبار و ذات و اصل و نسب ، غرور و افتخار و جلال و عظمت خود نا آگاهانه دور مانده و بدین اساس در خدمتگزاری فرهنگ مهاجم بیگانه قرار گرفته اند .

همتبارهای گرامی شایسته است که به اصل خود برگردید و ذات خود را گرامی بدارید . و بنیاد های کشور و نظام سیاسی مشروع و مردمی خویش را براساس هویت فرهنگی و زبانی پدری خود تان آباد کنید، در غیر آن در رژیم تک قومی پشتونی خود کُش بیگانه پرور ، منحیت شهروند درجه چنم مشتعل به کاری خواهی بود که نیاز به تفکر ندارد.

اما پشتونها واژگونه در پذیرش مواضع سیاسی و اجتماعی خویش مانند تاجیکان نیستند .

یک پشتون اگر خلقی باشد یا پرچمی ، چپی باشد یا راستی ، اگر مجاهد باشد یا طالب سلفی ، اگر شهروند آمریکایی باشد یا شهروند پاکستانی نزد همه ای ایشان داشتن اندیشه ها و باورهای گونه گون تنها و تنها وسیله برای نگهداری و تداوم و استقرار حاکمیت سیاسی تک قومی پشتونها در سرزمین خراسان - افغانستان می باشد .

ازین سبب است که میان رهبران پشتون همچو ظاهر شاه ، تره کی ، حفیظ الله امین ، نجیب ، گلبدین ، ملا محمد عمر ، حامد کرزی ، اشرف غنی احمدزی و زلمی خلیل زاد و عمران خان تفاوتی وجود ندارد.

مردم ما شاهد اند که اشرف غنی احمدزی برای تداوم قدرت سیاسی و دولتی پشتونها ، یک کشور را به تباهی کشاند و حاکمیت نیمه جان پشتونی کابل را از فروپاشی صد درصد نجات داد و برای استمرار این حاکمیت ، آنرا به قاتلان مردم این سرزمین ، بنام طالبان این جُغد های لاشه خوار و خون آشام ، دو دسته تسلیم داد .

محترم آقای خراسانی و سایر تاجیکان دورمانده از فرهنگ پدری ما ، بهتر است با چشم باز و بینش عقلانی به ریشه و تبار و اصل و نسب خود برگردید. دیگر خود را نزد دنیایی نهان خویش شرمنده و سبک نسازید ، زمستان می رود مگر روسیاهی به زغال می ماند .

تاجیکان مهجور و از خود بیگانه ! به مسائل سیاسی و کشوری - واقعی و درست بی اندیشید ، آگاه باشید که دررگهایی شما خون پاک امام اعظم حضرت ابوحنیفه ، خون پاک محمد بخاری بزرگ ، رودکی بزرگ ، فردوسی بزرگ ، جامی بزرگ ، غزالی بزرگ ، سنایی بزرگ ، مولوی بزرگ ، سعدی بزرگ و حافظ بزرگ جریان دارد. بناً برای شما شایسته نیست که با داشت این همه ارزشهای هویت فرهنگی و دانشی انسان محور اجدادتان ، اما باز هم با اهریمنان و سپاهیان کور سرمایه و دهقانان مُزد بگیر کشت خشخاش (نارخوک) ، همکاری می کنید.

اگر راستش به اجداد خویش افتخار دارید - راه اجدادتان را دنبال کنید و آن عبارت از: کردار نیک ، آزادی ، عدالت اجتماعی ، امنیت و همزیستی و ارجمنداری به نجابت و کرامت انسان فرهمند می باشد . بیراهه نروید ، راه راست ، راه سرفرازی - راه خدا و راه حق است.

چهارم - برخی از گفتار اخلاقی بصیر کامجو

تأثیر فرهنگ شهادت و انباشته شدن سنت های پاگیر در یک کشور ! مصونیت ، مالکیت فکری و معنوی شهروندان آنرا تباه می سازد و قشر بینوایان جامعه را بینوا تر و ناتوانتر می گرداند . بصیر کامجو

دنیای « احتیاج » ، دنیای درد و غم و اندوه است . بدنبال از میان برداشتن این درد قرون باید بود . بصیر کامجو

هرگونه تهی دستی، ناتوانی و عدم تشکیل خانواده در یک جامعه ، ناشی از دشواری و تنگنا « احتیاج » است. بصیر کامجو

زور و توان یک انسان در بازوی او نیست ، در اندیشه و تفکر و اراده وی جادارد. بصیر کامجو

پاسخ نیکی ، نیکی است ، پاسخ بدی را با مهر و محبت نیک ساخت.
بصیر کامجو

چرا آفتاب سایه ندارد ، زیرا ذات نور زایل کننده سیاهی است.
بصیر کامجو

زندگی توانگران بنسبت تراکم و تکاثف اتفاقات دنیازدگی ، بدتر از نیازمندان
است. بصیر کامجو

رد نمودن بینش عقلانی نشانه نادانی است . نادان کسی است که قدرت
تمیزش درگروایقان و باور بندگی، گیر مانده . بصیر کامجو

هیچگاه به دانش امروزت بسنده مکن ، زیرا فردا نادان خواهی ماند.
بصیر کامجو

هر قدر بیشتر و ژرفتر به اشیاء نگاه کنی ، بکن ، سرانجام این نگرش راه را
بسوی شناخت کمال باز - خواهی کرد . بصیر کامجو

راز دار باش ! رسوا ساختن کسی در حقیقت به بی اعتباری خودت می انجامد . بصیر کامجو

بفکر بهبودی ، بالندگی و رویدگی چیزی باش که در اختیار داری .
بصیر کامجو

هنر کسب علم و معرفت ، فضیلت و کمال فکراست . پس با این قدرت
و توانایی هنر ، می توان زندگی را رنگین ، دلارا و دگرگون ساخت.
بصیر کامجو

آزادی ، نفس انسان است. بدون آزادی استمرار خوشبختی و سعادت غیر
ممکن است. هر فکر و ذکر ، اندیشه و آئینی ، رژیم و نهادی که بخواهد این
نفس زندگی را از ما بگیرد ، نزد ما منسوخ است. بصیر کامجو

راستی و درستی به نیت نیک بستگی دارد ، نه به وقوف و معرفت و ادراک.
بصیر کامجو

انسان در دنیای بسته دیدش زیست می کند نه در دنیای حقیقی بُود .
بصیر کامجو

نیک اندیشی و پاکیزگی نفس تنها میزان بینش خوبی است . بصیر کامجو

با عقل و خرد می شود به کنه ذات شئی پی برد. بصیر کامجو

روز زن و جلال و شوکت وی را همیشه گرامی داشت ، زیرا زن خاستگاه
وسر آغاز زندگی بشریت است . اگر زن نبود ما هم در این هستی سرا ، نمی
بودیم. بصیر کامجو

دوری و نزدیکی از خویشتن - بستگی به پاکیزگی یا آلودگی هوای نفس
دارد. بصیر کامجو

محبت نمک زندگی و نمودار انسانیت است. بصیر کامجو

هر قدر آگاهی و دانش ارتقا یابد به همان مرتبه نادانی خویشتن آشکار می
شود . بصیر کامجو

انسانها منبع رمز اند ، هر کس چیزی می داند که دیگری نمی داند .
بصیر کامجو

اگر می خواهی همیشه آزاده باشی باید خود را از تعلقات دنیائی ، پاکیزه
نگهدار. بصیر کامجو

مسئولیت پذیری ، احترام گذاشتن و مهرورزیدن به پدر و مادر و خانواده :
تکلیف انسانی ، میهنی و اخلاقی ست که در برابر شهروند جامعه
قرار دارد. بصیر کامجو

اعتماد بنفس ارزشی ست که باورمندی به خود را تقویت می بخشد و دستاویز
بر خوردهای انسان در زندگی می گردد . بصیر کامجو

عشق ورزیدن یکسان به همه ، عالی ترین مقام کمال آدمیت است .
بصیر کامجو

رفتار موزون نشانه آرامش دنیای درونی و معرف مقام قیادت است.
بصیر کامجو

هر انسان هوشیار تلاش دارد که در مسیر انسانیت گام بردارد ، اما تازمانی
که نفس اماره در وجود ماحاکم است ، رسیدن به این قله ای مقدس کاریست
دشوار . بصیر کامجو

میان آدمیت و شرافت یک رشته پیوند اخلاقی وجود دارد و آن گوهر حقیقت
آدمی است . بصیر کامجو

خیانت و جنایت بیشتر از کسائی سر می زند که بی مایه و کم ظرف اند.
بصیر کامجو

با عشق ، عقل ، دانش و تدبیری شود زندگی شیرین ، بدون درد
و پراز شور و خوشی را تجربه کرد. بصیر کامجو

یکی از ترفند های با اهمیتی که به زندگی شادی می بخشد ، شناختن
ارزش وقت است . بصیر کامجو

از رویارویی با گستاخ ها بدور باش ، زیرا این قماش تعهد به ادب و حیا
ندارد . بصیر کامجو

رهبرانی که مردم را به جهاد و شهادت تشویق می کنند ، آنها به این باور اند
که انتخاب راه شان درست است. اما غافل ازین که ریختن خون هر انسان
کرامت مدار به هر دین و آئینی که باشد جنایت شمرده می شود . چون کرامت
انسانی ، ذاتی خداداد و شالوده عقل و اختیار است . و در قوانین حقوق بشر به
عنوان یک ارزش دینی و انسانی پذیرفته شده است. بصیر کامجو

هر آبروریزی زمانه که ناشی از احتیاج روزگار ، برای انسان مستمند
مستولی گردد ، آنرا یک درد اجتماعی قبول کرد نه مشکل فردی .

بصیر کامجو

مردمان کوتاه فکر به درستی و نادرستی اندیشه ها توجه و التفاتی ندارند ، بلکه عاشق باورها و پندارهای خویش اند . بصیر کامجو

کور مادر زاد دوقسم است . یکی آن که از مادر نابینا تولد می شود . و دیگری با چشم بینا پا به جهان می گذارد اما با یک تفاوت که واقعیت های جهان هستی را با بینش کورکورانه نگاه می کند . بصیر کامجو

شاد اندیشیدن ، شاد بودن ، شاد زیستن خبرگی است که به زندگی انسان معنا می بخشد . بصیر کامجو

هرکسی که در راه سعادت دیگران تلاش می وزرد ، درحقیقت اونشانی راه سعادت خود را دریافته است . بصیر کامجو

تازمانی که انسان چیردستی بر هوای نفسانی خود نداشته باشد ، پیروزمندی وی بر اراده مردم ، غیر قابل پیش بینی است . بصیر کامجو

پنجم - داریوش بزرگ

پارچه ای از تاریخ اجداد ما

باآموزش از تاریخ پرافتخار نیاکان ، خواستم گوشه ای از کارکردهای های سیاسی داریوش بزرگ (549 - 486 قبل از میلاد) چهارمین شاهنشاه هخامنشی (اجداد تاجیکان وپارسهاوگوردها) ایران باستان را درمقایسه به اوضاع سیاسی امروزی کشوری بنام خراسان - افغانستان که پارچه قیچی شده ای از سرزمین شرقی ایران باستان است ، به نسل دگراندیش پیشکش نمایم .

داریوش برای ایجاد همگرایی و همبستگی ملیت ها میان یکدیگر در یک ساختار خیلی بزرگ جهانی راهکارهای دانشورانه ای را به منصفه اجرا قرار داد . از جمله حفر راه آبی (کانال سوئز) که دریای سرخ را به رود نیل واز آنسو به دریای مدیترانه پیوند داد. ایجاد راه شاهی که سارد پایتخت سابق لیدی را به شوش پایتخت سابق هخامنشیان وصل می کرد . یک راه دیگر نیز که بابل را به مصر پیوند می داد. همچنان ایجاد سپاه جاویدان ، تنظیم مالیات در سراسر امپراتوری ، یکسان کردن واحد پول و واحد اندازه گیری ، بازسازی نیایشگاه ها ، تدوین قانون مصر ، حمایت از دانش اخترشناسی در بابل و اقداماتی در سند و پنجاب ... و غیره را به اجرا گذاشت .

داریوش بزرگ با این همه سختی ها و مشکلات زندگی موفق شد که تا به دور افتاده ترین روستاها قانونیت و نظم و ترتیب را حکمفرما سازد. سیاست فرمانروایی داریوش و سامان دادن به چنین یک امپراتوری بزرگ که یک سر آن در اروپا و سردیگر آن در هندوستان امتداد داشت حتا از دید ونگرش نوین امروزی هم بی مانند شمرده می شود.

اما باتأسف و درد باید بگویم که پس از دوهزار و پنصد و چهل و چهار سال گذشت زمان اکنون امپراتوری نیاکان ما با آن همه جلال و شکوه بوسیله ای نهاد های بین المللی سرمایه به ده ها کشور خرد و کلان تبدیل شده است .

که از جمع آنها یک پارچه قیچی شده ای آن بنام (خراسان) یا ایران شرقی که انگلیسها اسمش را « افغانستان » گذاشته اند به بررسی می گیریم:

این کشور را بمدت نزدیک سه سه سده می شود که بوسیله انگلیسها به قومی بنام افغان - پشتون (برخاسته از حومه شرقی کوه های سلیمان واقع در پاکستان امروزی) تحویل داده شده است .

خراسان - افغانستان به حمایت مستقیم هند برتانوی در سال 1747 میلادی تشکیل شد و تاکنون از جانب قوم افغان و به حمایت مستقیم کشورهای نیدخل بیرونی اداره می شود. قابل یادآوری است که این کشور بدبخت از همان آوان پیدایی اش تا به امروز مستعمره دوره ای بوده گاهی مستعمره انگلیس و گاهی مستعمره روس و در حال حاضر مستعمره آمریکا و کشور های هم پیمان اروپایی وی .

هدف از بیان این مسئله این است که کشور اجدادی ما در زمان هخامنشی ها (اجداد تاجیکان و پارسها) زیاده از نصف جهان را با کمال حرمت و خویشتنداری اداره و رهبری می کردند و باعث افتخار و سربلندی ما و جهانیان بوده و است.

اما بد بختانه امروز گوشه ای از آن کشور پهناور را نهاد های سرمایه جهانی به بهانه مبارزه علیه تروریسم به رهبری آمریکا جهت بهره برداری منابع سرشار زیر زمینی اش به مدت بیست سال می شود که در چنگال غاصبانه خویش گیر داده اند . و بابرنامه ای از قبل سنجیده شده رهبران قوم افغان را که خود آنها در این سرزمین مهاجم هستند بار دیگر بر مقدرات این کشور و مردم آن حاکم ساخته اند .

آمریکایی ها خوب می دانند که قوم افغان به تنهایی این کشور را اداره کرده نمی تواند زیرا از دید فرهنگ و زبان و معرفت دانشی رهبران قوم افغان قدرت و توانایی رهبری این سرزمین با معرفت رودکی و فردوسی و مولانا را ندارند. اما نهاد های سرمایه در رأس آمریکا این ضعف اراده و ایمان ، کمبودی و ناتوانی عقلانی رهبران قوم افغان را خوب فهمیده اند . و بر بنیاد این اصل شعورانه و پلان شده خواستند که مدیریت اقتصاد و فرهنگ و سیاست این کشور را از دست تاجیکان (که نوادگان کوروش بزرگ و داریوش بزرگ هستند) بگیرند و به قوم افغان واگذار نمایند .

چرا؟ زیرا اگر تاجیکان و فارسی زبانان مدیریت اقتصاد و فرهنگ و سیاست این کشور را در دست می داشتند اکنون در خراسان - افغانستان امنیت و ثبات ، صلح و آرامش ، همبستگی ملی و عدالت اجتماعی برقرار می بود . و ما صاحب همه دارایی های سرزمینی و زیر زمینی کشور خود می بودیم و معادن خود را خود استخراج می کردیم ، کشور را آسفالت می نمودیم ، راه آهن را می ساختیم مشکل اشتغال و کار و مسکن را بگونه ای حل می کردیم . بخاطریکه تاجیکان مردمان بومی این سرزمین اند، سرزمین شان ، جان شان ، ذات شان ، هستی شان و غرور شان می باشد. و آنرا دوست دارند و در پشیرفت و سرسبزی آن کوشا هستند. هیچ گاه تاجیکها و هزاره ها و ازبیک ها مکتب را آتش نمی زنند ، راه و جوی و جویبار را ویران نمی کنند، در آب آشامیدنی کودکان و شاگردان مکتب رز و سم نمی پاشند ، با انفجار و خودکفانی سبب قتل و کشتار مردم بی گناه نمی شوند . و در عوض هزاران گونه های انسانی و ارزش های اخلاقی و اجتماعی عمل عاقلانه را بنفع کشور خود انجام میدادند .

اما در تاریخ آشکار است که افغانها هرویرانی ای که دلشان بخواهد به این سرزمین روا می دارند. مکتب را می سوزانند، دارایی عام المنفع را داغان و از بین می برند، به آب آشامیدنی رز و سم می پاشند، راه گیری و باجگیری می نمایند، مردم بیگانه را بقتل می رسانند، زمینهای زراعتی را بعوض گندم خاشخاش می کارند، مال مردم را غیر قانونی غصب می نمایند، با انفجار های بی شمار سبب قتل هزاران هزاران ملکی و نظامی شهروندان ما شده اند و می شوند، مردمان بی رحم بی عاطفه، شهوت ران و مادی پرست و بی دین هستند، به زن و مادر حق و حقوق قایل نیستند، از پیشرفت علم و دانش و تکامل و زندگی نوین و عدالت و همبستگی شهروندی سخت در هراس اند.

بر اساس همین ویژگیهای منفی و غیر انسانی رهبران قوم افغان بوده و هست که نهاد های سرمایه جهانی از رژیم نامشروع پشتونی افغانی ارگ کابل، به رهبری حامد کرزی و اشرف غنی احمدزی پشتیبانی می کنند.

قابل یادآوری می دانم که در فوق تذکر رفت که قوم افغان در سرزمین کوروش و داریوش مهاجم و بیگانه اند. این را ما در یک نمونه واضح می سازیم تاخواننده در این نگرش به ما انگشت انتقاد نگذارد.

آیا در زندگی شما کدام شهروند سالم و عاقل را دیده اید که فرش و ظرف خانه خود را خود یکسره بسوزاند، آب آشامیدنی خود را زهر پاشی کند، اولاد های خود را گردن زند، و ده ها نمونه ای ازین دست را انجام دهد؟ که نه خیر، هرگز چنین چیزی وجود ندارد.

پس نیروهای مسلح و آدم کش طالب افغان با پشتیبانی و حمایت مستقیم و غیر مستقیم رهبران ایشان به شهرها و استانها و قریه وده ورستا می آیند ، خانه هارا آتش می زنند و خیابانها و سرک ها را ویران می کنند . مال و دارایی مردم را چپاول می نمایند ، سر ناموس و شرف و عزت مردم تعرض می کنند ، مانند یک مهاجم و دشمن در این سرزمین عمل می نمایند .

پس عملکرد چنین یک گروه بی حرمت و بی عاطفه و خلاف همه معیار های اخلاقی و انسانی ، علیه مردم ملکی و بی دفاع نمایانگر مهاجم بودن و بیگانه بودن این قوم که نیست چیست. زیرا به این خاک و مردم رحمی ، اعتنای ، احترامی ، عشقی و محبتی و دوستی و همزیستی ندارند .

نهاد های سرمایه جهانی برای بدست آوردن منافع ملی خویش در خراسان - افغانستان نیاز به تداوم جنگ و دهشت و وحشت دارند ، و همین ویژگی بی رحمی و قسوی قلبی و بی عاطفه گی در قوم افغان بوده و است که نهاد های سرمایه جهانی بالای این طایفه سرمایه گذاری می نمایند و از این قوم افغان پشتیبانی همه جانبه می کنند.

پس چه زمانه ای پدران ما دوهزار و پنجصد و چهل و چهار سال پیش توانندی این را داشتند که هشت میلیون کیلومتر مربع سرزمین را با استواری تمام و مستقل رهبری نمایند . و در جریان ششصد سال 70 بار با یونان قدیم و روم قدیم در نبرد و رویارویی بوده باشند و باتوانندی و قدرت در سراسر امپراتوری خویش ، راهکار های ساخت نهرها و جویبارها ، کانال ها ، خیابانها ... براه انداختند و زندگی بدون درد را به ملیتهای باهم برادر خوب مساعد گردانیدند .

اما با تأسف که کشور کنونی ما که پارچه ای بریده شده کوچکی از ایران بزرگ فردوسی می باشد ، در قرن بیست یکم بوسیله انسان نماهای رهبری

می شود که جو دو خر را بدرستی تقسیم کرده نمی توانند . حتا هنگامی که این رهبر نمایان همچو : حامد کرزی ، اشرف غنی احمدزی و زلمی خلیلزاد در مراسمی ویاد بودی سخنرانی می کنند ویا با خبرنگاری مصاحبه می نمایند ، برآستی صحبت ایشان اصلاً فهمیده نمی شود که در مورد چه مسئله گفتگو دارند .

آنقدر سخنان شان از هم پاشیده و بی مفهوم بی ارتباط و فاقد هرگونه ارزش دانشی و معرفتی می باشد که شنوندگان به تک تک ایشان به نسبت کردن بودن و ابله بودن ایشان نفرین می فرستند. پس چه رسد به رهبری کشور و امنیت و آبادی این سرزمین .

باتأسف این قوم بیچاره باشماتت ویژه همیشه مستعمره دوره ای قدرت های جهانی بوده و هست . چندتا افراد معمولی ایشان زیر نام رهبر قوم افغان وظیفه مثانه را در ساختار قدرت و حاکمیت بنفع و لینعمتان شان به عهده می گیرند. و ازین موقعیت استفاده ابزاری کرده باهزار حيله و نیرنگ به ارزشهای فرهنگی و زبانی این سرزمین دست درازی می کنند و بالای همه ارزشهای جامعه مدنی پا گذاشته و برای تداوم و استقرار حاکمیت سیاسی قبیله افغان تا که می توانند روند شعله و رساختن جنگ و قتل و کشتار مردم را بگونه های مختلف تقویت می بخشند . این است سرنوشت مردم ما .

اما باید یک چیز را یادآوری کرد که همشهری های محترم افغان کمی تاریخ این سرزمین را دقیقتر بخوانند و بدانند که فرهنگ زبانی و تاریخی و سیاسی این سرزمین ریشه اش در خاک و کوه و هستی این مرزبوم در آمیخته شده است. بهتر است که وقت خویش را دریادگیری این معرفت گوهر بار بکار ببرید نه در کهنه پرستی و واپسگرایی اندیشه های وارداتی بیگانگان .

بگونه نمونه : در پنجاه سال اخیر رهبران دولتی افغان ما تلاش دارند که از اسم پاکیزه زبان حوزه تمدنی آسیا ، زبان پارسی دری بهره برداری سیاسی ناعاقلانه نمایند .

این مردمان حرمت نشناس گویا ب فکر خودشان هوشیارانه واژه دری را از زبان پارسی دری ، بیرون کشیده و می خواهند زیرنام زبان دری درکشور ما خراسان - افغانستان یک زبان گویا مستقل و جداگانه دیگری بسازند . رهبران افغان فکر می کنند که اگر واژگان زبان پارسی دری : دانشگاه به پوهنتون ، دانشکده به پوهنزی ، شهرداری به شاروالی ، شهرستان به ولسوالی ، دادستان به سارنوال ، به همین منوال آهسته آهسته سایر واژگان ساختگی گویش پشتو را وارد زبان گویای فارسی زیر نام دری بسازند شاید در فرآیند دو سده پسین موفق بشوند که میان گویشوران گویا دری و فارسی زبانان سایر کشورها یک ترجمان نیاز شود . این آرمان رهبران افغان است . زیرا اینها به این فکر اند که در فرآیند دوسده اخیر یک کشور صد میلیونی افغان ایجاد نمایند و با آمیختن زبان دری - پشتو یک زبان جداگانه بنام زبان افغان بسازند و رهبری این سرزمین رابه هر وسیله ای که می شود هم در دست خود داشته باشند .

اما به فکر ما رهبران افغان کاملاً به بیراهه می روند . زیرا دور ماندن چهل سال قوم افغان از زبان پارسی دری یا فارسی ، شما می بینید که شعور اجتماعی ، فهم و دانش علمی و فقه و علوم دینی ، رفتار و سلوک اخلاقی ، ویژگیهای زیست اجتماعی وده های ارزشهای زندگی مدنی ایشان ، تقرب به صفر نموده است . هرافغانی که در شهرها با پارسی زبانان زندگی ندارند همه یکسان در تاریکی و بیسوادی و نادانی قرار گرفته اند . پس ما از رهبران افغان خود همچو یک شهروند مساوی حقوق آرزومی بریم که از فکر خام نابودی زبان فارسی برآیند و برای استقرار حاکمیت سیاسی افغان مبارزه بی ارزش نکنند . بیائید با یک صدا و بایک اراده و امید ، دست به هم داده یک زندگی پراز میمنت ، شکوه و جلال را در کشور ما مشترکاً تجربه کنیم . جنگ راه حل نیست . در فضای امن همه چیز شکوفا و سرسبز می شود .

ششم - حامد کرزی در پی "شر" می رود



موضوع علم اخلاق تعیین کردن مجاز ارزشها و قواعد پسندیده زمان ، و شیوه های انتخاب " خیر " و " شر " اخلاقی است.

انسان ها از روی علم و یقین دنبال " شر " نمی روند . در صورت تشخیص خیر، آنرا انتخاب می کنند . در اختیار کردن " خیر " و ترک نمودن " شر " تنها علم و یقین ، کافی نیست . زیرا برخی عوامل دیگری از جمله شرایط آرام محیط زیست و خانوادگی در ایام کودکی نقش بسا ارزنده ای در تربیت و تعلیم سالم کودکان و تقویه آرامش روحی و روانی آنها دارد . که این ارزشها حُسن نوع پروری و تمایلات انسانی را در درون دل شان بیدار می سازد .

واز آغاز شکل گیری شخصیت نو بنیاد شان ، اراده و نیت آنها با سجایای انسانی و ارزش های اخلاقی آمیخته می شوند. چنین افراد واجد خصائل ستوده هستند و در اعمال خویش همواره وظایف انسانی و اخلاقی را در دایره معین قانون پسندیده اجتماعی رعایت می کنند.

اما آنها تئیکه از شرایط آرام خانوادگی و محیط زیست آسوده و فرهنگ باز ، برخوردار نیستند ، واز سویی زیر تأثیر فشارهای جبر خویشتن ، جبر فامیل ، جبر جامعه ، جبر تاریخ ، جبر طبیعت قرار می گیرند ، بیدرنگ این اجبار از چند بُعد ، خصوصیات ناپسندیده خود را بر صفحه روح و روان آنها تحمیل می کند ، اعتقادات ، احساسات و نحوه تفکر آنها را معین می نماید. وبا تعدیات از پیش ساخته و بافته نظام ، خاسته و ناخاسته ، بوسیله ای فشار های ستم گسترانه ، اراده ، روان و یقین انسان را وادار به قبول تعبدی آن می سازد. این همه عوامل منفی دست بدست هم داده ، موجب سد انتخاب صفات ویژه اخلاق عملی : (دوستی ، راستی ، گذشت) در افراد می گردد .

چنین افراد با پذیرش خوی و سرشت تحمیل شده ای جبری و اکتسابی ایکه مناشی اندیشه های ستمگستر نظام حاکم بر جامعه اقتصادی است، آنها از رفتار و کردار خوب و پسندیده احساس بی پروایی و کم وزنی می کنند و تنها به جنبه آز و زیادت جویی اتکاء می ورزند .

خلفیات ستوده که علامه برتری و شرف انسانی است . از دیدگاه ماهیت مسأله سرشت مادی دارد و وابسته به کیفیت عینی روابط تولید و تابع خصوصیات جامعه می باشد. بمفهوم دیگر ، تمام اشکال شعور اجتماعی ، بر پایه عوامل اقتصادی جامعه قرار دارد .

به همان اندازه که رشد تولید و تکامل اشکال شعور اجتماعی وابستگی به اوضاع اقتصادی جامعه دارد، هر اندیشه و رویکرد های اخلاقی نیز شالوده ای از وضع زیر بنایی اجتماع می باشد.

اخلاق مانند علم، فلسفه، مذهب، هنر، حقوق، ادبیات، موسیقی و سایر مؤلفه های اندیشه اجتماع، تابع خصوصیات اقتصادی جامعه بوده. به نحوی که اگر در حیات مادی افراد تحولات ایجاد گردد، نقش و کیفیت اخلاق هم، در هماهنگی با تحولات اقتصادی، تحول پیدا می کند.

با استناد شرح فوق: موضوع علم اخلاق که تعیین کردن مجاز ارزشها و قواعد پسندیده زمان، و شیوه های انتخاب "خیر" و "شر" اخلاقی است.

پس سوال مطرح می شود که:

انسان در انتخاب "خیر" و ترک "شر" آزاد است یا نه؟

برحق که حق انتخاب! سوای عوامل جانبی وابستگی به نیت و اراده شخص انتخاب کننده نیز دارد.

در شرح این موضوع اخلاقی، حق انتخاب این دو مقوله ارزشی "خیر و شر" که مغز گفتار ما را تشکیل می دهد، چگونه ای در کارکرد های سیاسی دوازده ساله آقای حامد کرزی در سمت ریاست جمهوری افغانستان، مثال می زنیم.

- از نگرش ما انتخاب "مقوله خیر" منحیث سجه اخلاق تطبیقی در رفتن بسوی حاکمیت سیاسی مردم سالار بمفهوم کل، در ایجاد و تأمین ارزشهای عملی زیر:

- ایجاد زیرساخت های آزادی اندیشه و بیان ،
- تأمین امنیت و صلح و ثبات ،
- تأمین پایه های مادی و فرهنگی همبستگی شهروندی ،
- تأمین زیر بنای عدالت اجتماعی و حاکمیت مردم سالار، متجلی می گردد.

- **همچنان انتخاب " مقوله شر " را بمفهوم کل میتوان منحیث ذمائم اخلاقی در اعمال فعايت های سیاسی زیر :**
- عدم استفاده بهینه از مصونیت آزادی اندیشه و بیان ،
- تشدید و تمویل جنگ و خشونت
- تشدید انشقاق همبستگی شهروندی و قومی
- تحکیم حاکمیت ستمگستر و خود محور ... شناسایی کرد .

اما مردم خود شاهد و ناظر اوضاع سیاسی کشور بودند و دیده اند که : آقای رئیس جمهور **حامد کرزی** و **تیم کاری** اش ، در جریان دوازده سال و اندی که گذشت ، در انتخاب "**مقوله خیر**" چه از دید اخلاقی و چه از نگاه سیاسی ساز گاری و صداقتی از خود نشان ندادند .

برعکس پیوسته در پی انتخاب "**مقوله شر**" رفتند . پیمان شکستند ، قتل و جدان کردند ، خیانت نمودند ، دروغ گفتند ، وده ها ذمائم اخلاقی و حشترای دیگر را در کشور اعمال نمودند.

ازین بابت است که امروز از رئیس جمهور گرفته تا تیم کاری اش ، بدون استثناء از پا تا گلو درخونابه خشونت " شر " فرو رفته اند . اما در نهایت می بایست که در فکر جبران و حل و رفع آن ذمائم اخلاقی اقدامی می نمودند .

با تأسف ، بدا و دردا ! خلاف آرزوی مردم ، در دائره **مثلت خباثت آهنگ نفس** (قدرت ، مادیت ، شهوت) گیر ماندند و با تفکرشماقت و تک محوری عمل و نیت ، پرده شرم و حیاء را بدور از **عزت نفس** دریده اند .

باید به ارزش آموزش اخلاق عملی در انسانی سازی **خُلق و خوی** افراد جامعه ارج و تمکین گذاشت . زیرا آنعده شخصیت های حقوقی و سیاسی ایکه هنوز از آموزش سجایای اخلاق انسانی بهره ای خوبی نبرده اند . در فعالیت های سیاسی و عمل کرد اجتماعی خویش دچار سردرگمی انتخاب " خیر " و " شر " می باشند . زیرا هر قدر انسان فاصله اش از سجایای مکارم اخلاق انسانی دور تر بشود ، به همان اندازه فاصله اش به ذمائم اخلاقی و توحش نزدیکتر می شود .

بنأ از جمله وظایف عملی ای که در برابر هر جامعه و حاکمیت سیاسی قرار دارد ، همانا تقویه اصول ارزشهای دگردوستی و انسانگرایی است که با آوردن تغییر اساسی در بستره ای زیر ساخت های مادی جامعه ، امکان پذیر می باشد .

با تحقق چنین اصل مهم ، خوشخوی ساختن مردم به مکارم اخلاقی و رده بندی خطوط خیر و رستگاری اجتماع بیشتر می گردد .

با آموزش درست از اخلاق و سجایایی اخلاقی و پخش و ترویج این اندیشه در جامعه ، حس تعاون و همکاری و همزیستی در نهاد و سرشت مردم پرورش می یابد . در این روند مردم به استمداد از شعور و آگاهی علمی خویش ، از قدسیت مقام ارزش ملکوتی انسان واقف میگردند . و با استفاده از وجدان اخلاقی در پی انتخاب " خیر " و خوشبختی و سعادت انسان شهروند عمل می نماید .

هفتم - کی صاحب این سرزمین است ؟ ، وکی مهاجم؟

2016. 09. 04 میلادی



تصویر از کابل پرس

باادای ادب ژرفترین احساس اخلاقی خویش را به همه شهروندان و فارسی زبانان در هر کجای دنیا که هستند تقدیم می نمایم . در امان خدا باشید .

قابل توجه !

محترم عبدالرشید دوستم اُزبک تبار ، ومحترم اشرف غنی احمدزی افغان تبار، وسایر رهبران غیرپارسیان بدانند که ملت صلح خواه و آزادی پرورتاجیک در افغانستان با همه گروه های قومی و فرقه های ملی و مذهبی ساکن این کشور- برادری ، همبستگی و همزیستی می خواهد و متعهد به تعادل حقوق شهروندی و همزیستی مسالمت آمیزی باشد.

اما بدبختانه ، حرکت ناعاقبت اندیشانه و تُرک تبارانه و ضد معیارهای همزیستی مسالمت آمیز آقای دوستم به اصطلاح معاون نخست رئیس جمهوری ، در مخالفت با مسئله خاکسپاری شاه حبیب الله کلکانی تاجیکتبار در تپه شهرآرا که منجر به خشونت گرائید خیلی قابل تأمل است .

زیرا آقای دوستم خلاف نورم های حقوق شهروندی در این حرکت ادعاء نموده است که تپه شهرآرا ملکیت پدران وی می باشد. این رویکرد خیلی ناآگانه و خنده آور است . من به این اندیشه هستم که ایشان وسایر رهبران قوم گرا از جنس مهاجمین ، هنوز تاریخ فرمانروایی 5800 ساله اجداد تاجیکان وپارسها وگُردها را درست نه خوانده اند . برای آگاهی نسبی همچو افراد و تنویر ذهنیت نسل جوان ، نیاز است که با ایجاز کامل تاریخ واقعی این سرزمین رابازگویی نمائیم تا آنها بدانند که :

کی مالک این سرزمین است ، و کی مهاجم ومهاجر .

نخست :

تاریخ آغاز فرمانروایی ملت آریان (اجداد تاجیکان وپارسها وگُردها):

از شاهنشاهی پیشدادیان بلخ باستان شروع تا ختم دوران حاکمیت شاهنشاهی صفوی ها (1501 - 1732 میلادی) بقرار ذیل است . :

1 - (حکمروایی پیشدادیان بلخ باستان اجداد تاجیکان وپارسها وگُردها به مدت 2556 سال)

2 - (حکمروایی کیانیان بلخ اجداد تاجیکان وپارسها وگُردها حدود 300 سال)

- 3 - (حکمروایی هخامنشی ها اجداد تاجیکان وپارسها وگُردها به مدت 220 سال)
- 4 - (حکمروایی اشکانیان یا پارتها اجداد تاجیکان وپارسها وگُردها به مدت 471 سال)
- 5 - (حکمروایی کوشانیان اجداد تاجیکان وپارسها وگُردها به مدت 345 سال)
- 6 - (حکمروایی ساسانیان اجداد تاجیکان وپارسها وگُردها به مدت 427 سال)
- 7 - (حکمروایی سردارمقاومت ابومسلم خراسانی جد بزرگ تاجیکان وپارسها زیاده از 10 سال)
- 8 - (حکمروایی طاهریان اجداد تاجیکان وپارسها وگُردها به مدت 52 سال)
- 9 - (حکمروایی صفاریان اجداد تاجیکان وپارسها وگُردها به مدت 141 سال)
- 10 - (حکمروایی سامانیان اجداد تاجیکان وپارسها وگُردها به مدت 185 سال)
- 11 - (حکمروایی غوریان اجداد تاجیکان وپارسها وگُردها به مدت 67 سال)
- 12 - (حکمروایی صفوی ها اجداد تاجیکان وپارسها گُردها بمدت 231 سال) .

که بگونه تقریبی مجموعاً 5005 سال و اندی ، در سرزمین آریان یا ایران بزرگ فردوسی فرمان رانده اند ، که پهنای جغرافیایی سیاسی آن از سین کیانگ و تاشقورغان چین امروزی شروع ، به امتداد کشمیر و سند تا دریایی مدیترانه قرار داشت ، و جمعی از کشورهای امروزی :

تاجیکستان ، قرقیزستان ، قزاقستان ، افغانستان ، پاکستان ، ازبکستان ، ترکمنستان ، ایران امروزی ، آذربایجان ، ارمنستان ، گرجستان ، عراق ، ترکیه ، سوریه ، لبنان ، قبرس ، را در بر می گرفت .

اما دردا که ! این سرزمین پهناور اجداد (تاجیکان و پارسها و گردها) با هجوم های مرگبار و ویرانگر مهاجمان ، بخاک و خون یکسان گردید و تا امروز در آتش جهل غاصبین می سوزد. و این مهاجمین عبارت بودند از :

یک - هجوم آوردن آشوریانی پال به ایران بزرگ در (646 قبل از میلاد)

دو - هجوم آوردن اسکندر مقدونی در (334 قبل از میلاد)

سه - هجوم آوردن اعراب در (637 میلادی)

چهار - هجوم آوردن تُرکان غزنوی در (999 میلادی)

پنج - هجوم آوردن تُرکان سلجوقی در (1030 میلادی)

شش - هجوم آوردن تُرکان فرختائی در (1141 میلادی)

هفت - هجوم آوردن تُرکمانان غُز در (1156 میلادی)

هشت - هجوم آوردن مُغولها در (1220 میلادی)

نُه - هجوم آوردن تیمور در (1381 میلادی)

ده - هجوم آوردن افغانها در (1720 میلادی)

وده ها مهاجم خارجی دیگر ای که به بخش های پارچه ، پارچه شده ایران بزرگ در سه سده پسین صورت گرفته است. و تا امروز در آتش برافروخته مهاجمین می سوزد .

حالا شما دوستان قضاوت نمائید که : **کی صاحب این سرزمین است ، وکی مهاجم .** آفرین به بُردباری و شکیبایی و همگرایی تاجیکان این بومی ترین ملت سرزمین خورشید.

هشتم - امام علی رحمان رئیس جمهور تاجیکستان

امامعلی رحمان: ما فرزندان کوروش بزرگ؛ بنیانگذار حقوق بشر در جهان هستیم. ما نیازی به ملا و آخوند و مجاهد نداریم.

7 آذر 1400 ، شهر دوشنبه ، تاجیکستان



امامعلی رحمان (رئیس جمهور تاجیکستان)

فراموش نکنیم که ما فرزندان کوروش بزرگ؛ بنیانگذار حقوق بشر در جهان هستیم. ما نیازی به ملا و آخوند و مجاهد نداریم.

ما تنها به انسان‌های میهن پرست که عاشق فرهنگ و تمدن کهن ایران باستان باشند، نیاز داریم.

امروز حوزه فرهنگی ما توسط ملاها و آخوندها ویران شده و تنها همین سرزمین کوچک از ایران بزرگ از گزند ملاها و آخوندها در امان مانده است.

اگر ملاها را به تاجیکستان راه دهیم؛ وضعیت ما مانند ایران و افغانستان خواهد شد.



دکتر بصیر کامجو

زادگاه : ولایت پنجشیر

سال تولد : 1961 میلادی

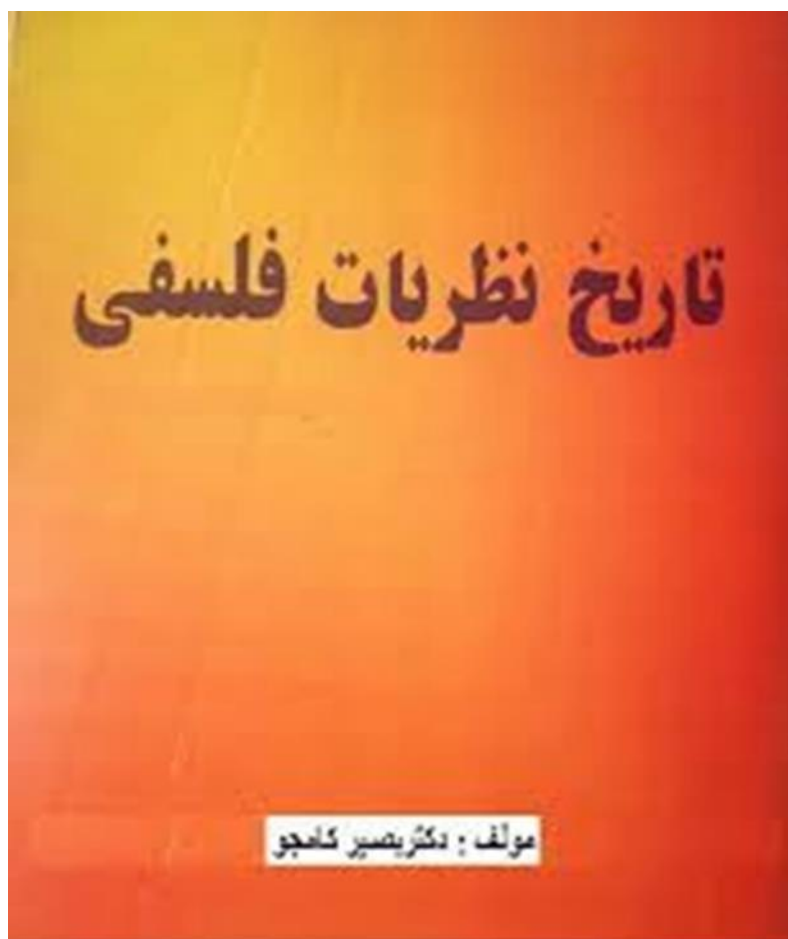
زبان مادری : فارسی

تحصیلات عالی : دردانشگاه دولتی سنت پیترسبورگ , پراگ , هامبورگ
وماسکو

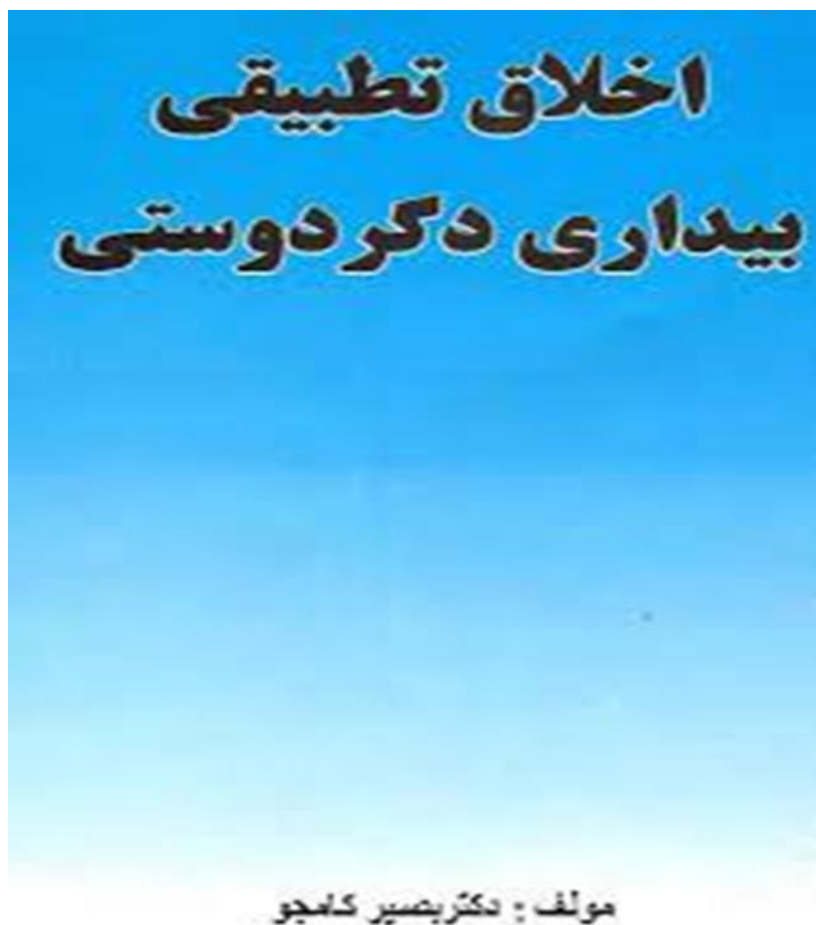
درجه علمی : دکتر علوم سیاسی و فلسفی

آثار چاپی مؤلف :

1 - تاریخ نظریات فلسفی در (428 صفحه)



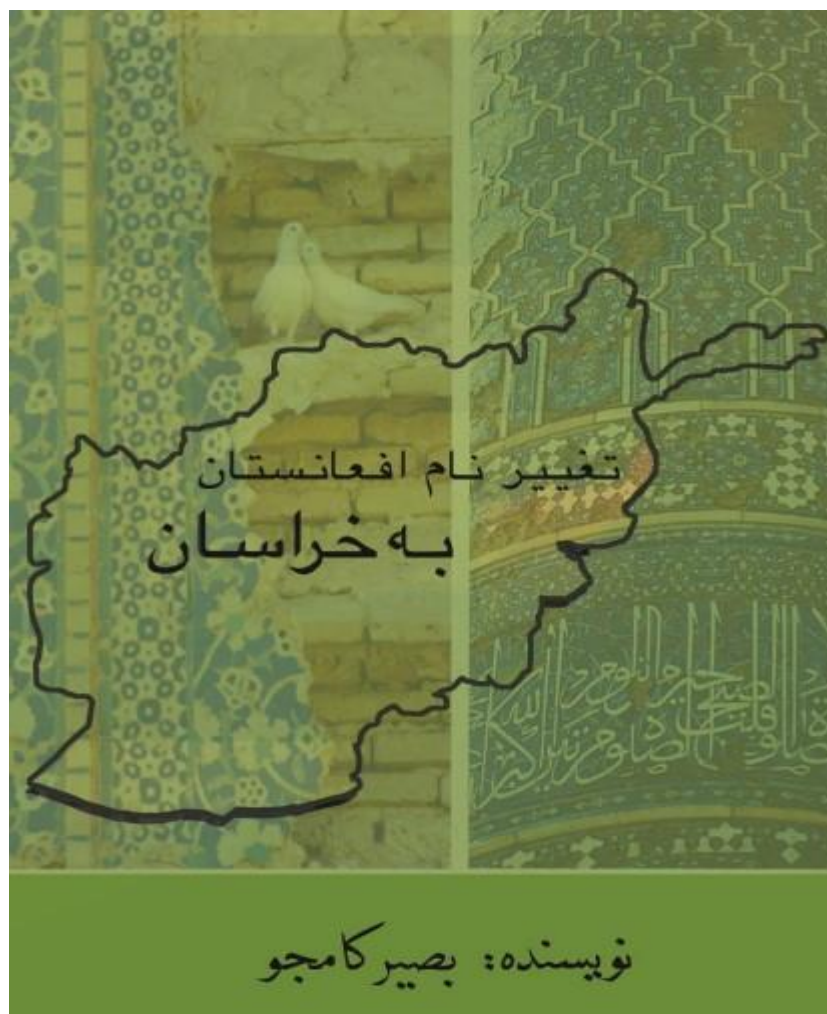
2 - اخلاق تطبیقی بیداری دگر دوستی در (301 صفحه)



3 - تجلی احقاق حق در ابراز وجود در (301 صفحه)



4 - تغییر نام افغانستان به خراسان در (154 صفحه وبملاحقات 450 صفحه)



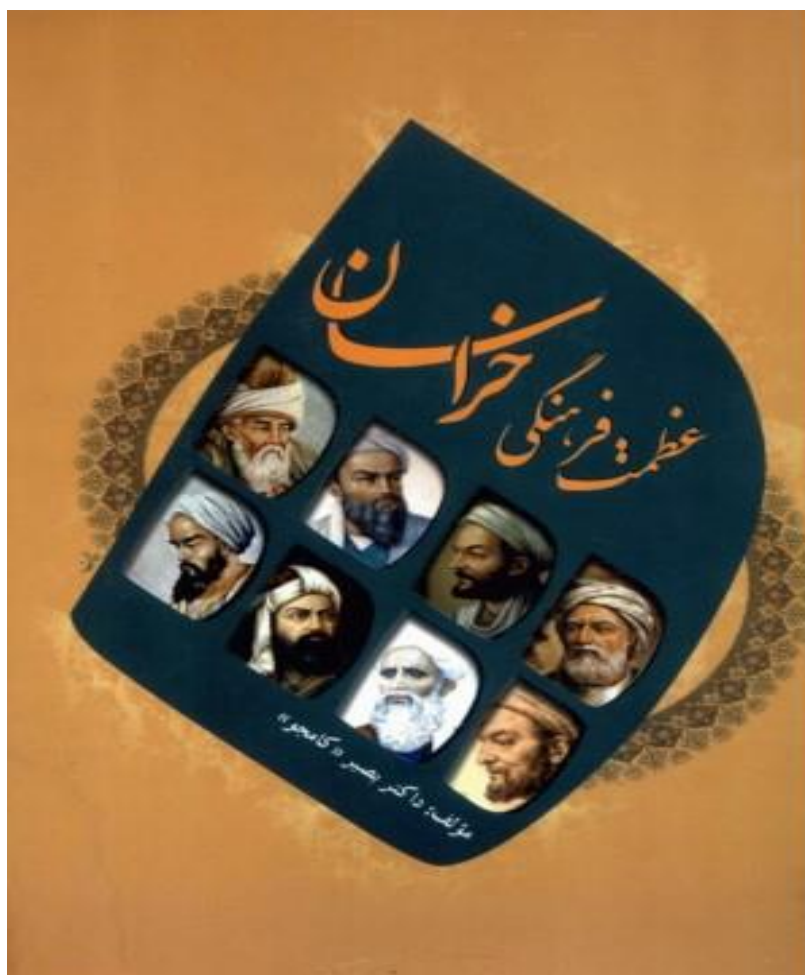
5 - اصول مرامی حزب دموکرات خراسان در (200 صفحه)



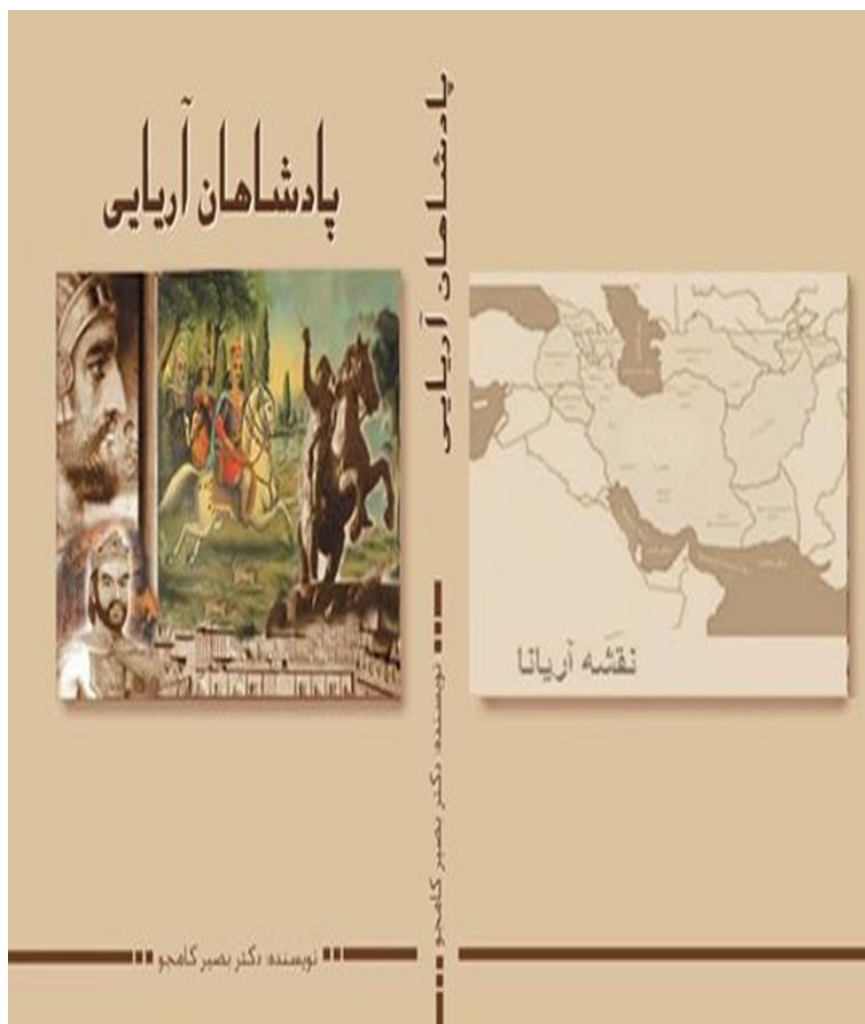
6 - راهبرد حل اساسی مسئله ملی در افغانستان در (201 صفحه)



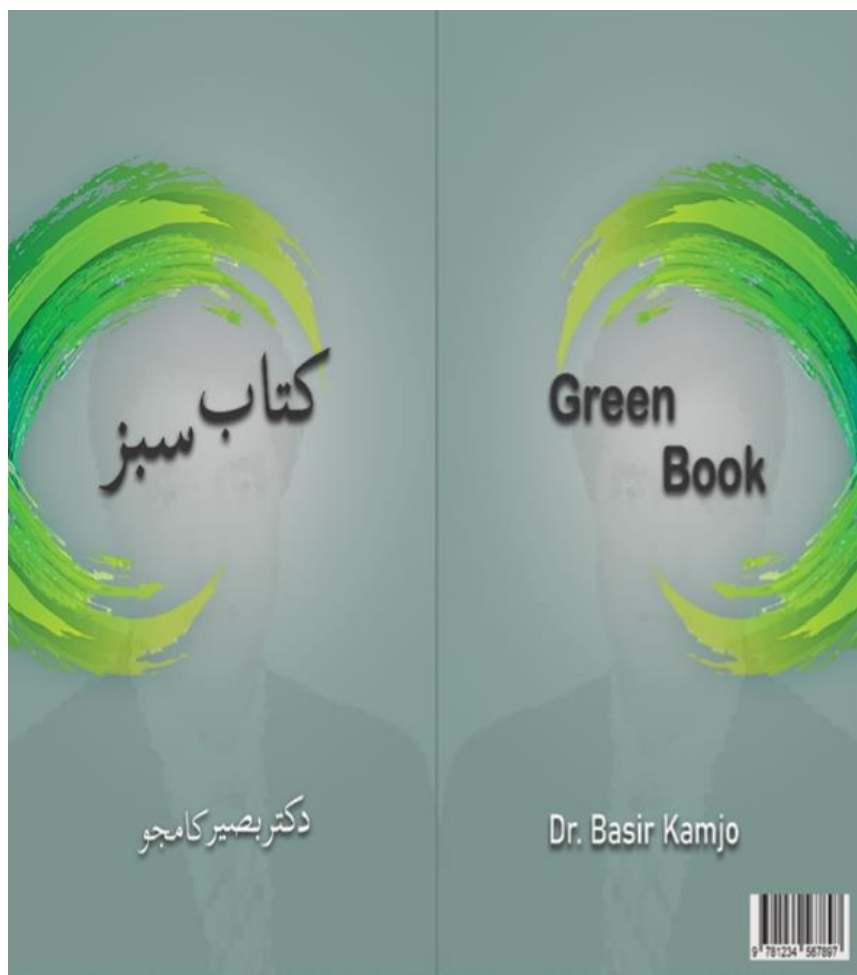
7 - عظمت فرهنگی خراسان در (707 صفحه)



8 - پادشاهان آریایی در (415 صفحه)



9 - کتاب سبز در (150 صفحه)



10 - کج بنشین راست بگودر (574 صفحه)



11 - روشنگرایی اندیشه در تعدد انتخاب در (609 صفحه)



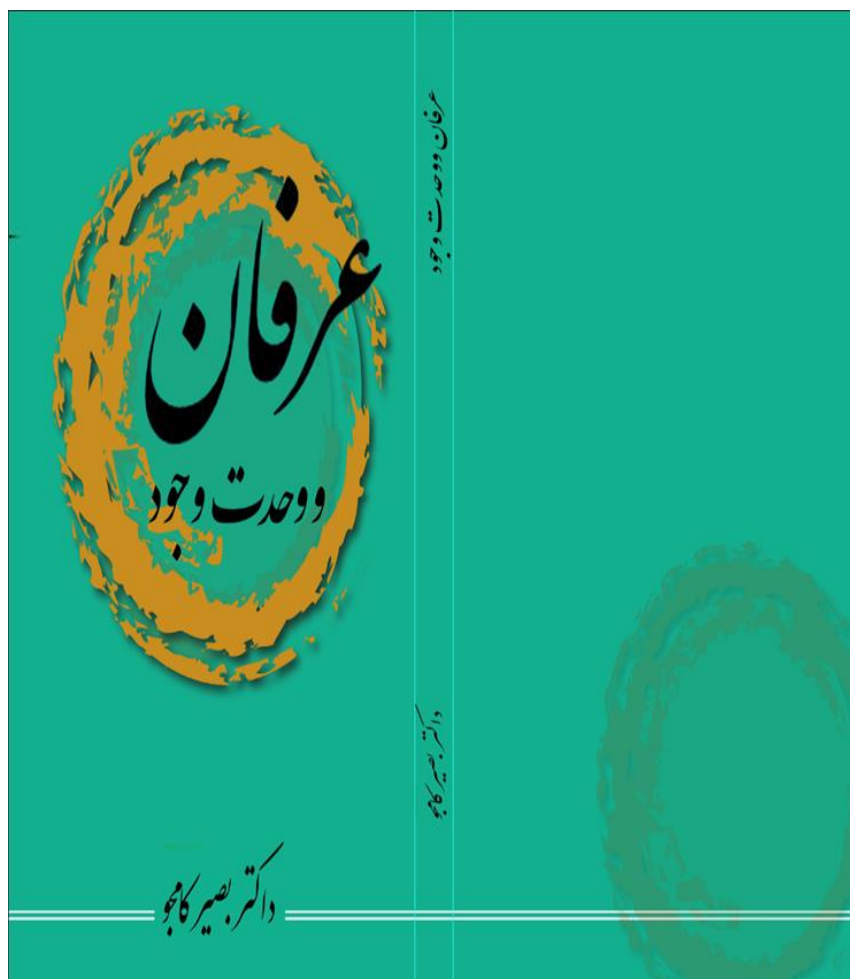
12 - حاکمیت سیاسی شوونیسم قبیله مولد جنگ و جنایت در (128 صفحه)



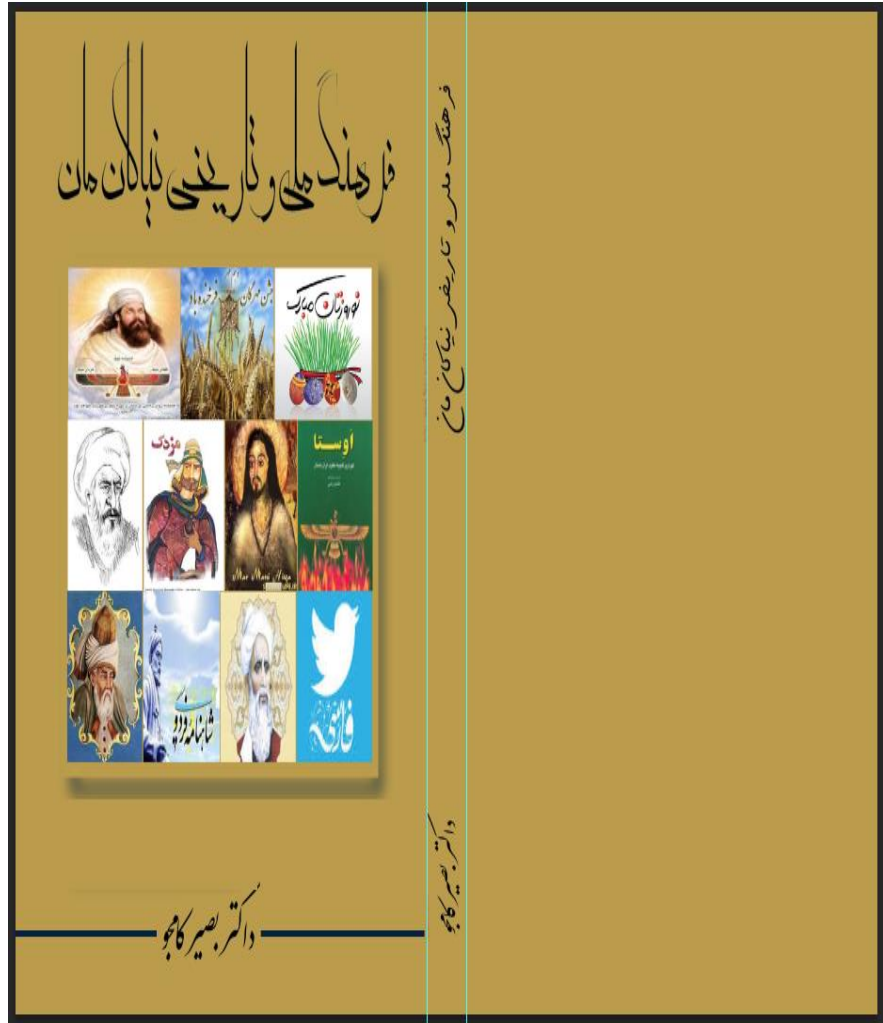
13 - هویت واجب تراز اکسیژن در (246 صفحه)



14 - عرفان و وحدت وجود در (210 صفحه)



15 - فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان در (280 صفحه)



16 - هویت تاریخ سیاسی و فرهنگی تاجیکان و پارسها در پنجهزاره
اخیر، در هشت جلد (4000 صفحه)



نویسنده: دکتر بصیر کامجو

Twenty years of US presence in - 17 Afghanistan

(exposing the true face of Pashtun nationalism)



George W. Bush in 2001-2009 Barack Obama in 2009-2017 Hamid Karzai in 2001-2014



Donald Trump in 2017-2021 Joe Biden Jr. 2021 ... Ashraf Ghani in 2014-2021

وده ها مقالات پژوهشی دیگر ، در رسانه ها به زبان های فارسی و روسی
و آلمانی بنشر رسیده است .

به امید خوشبختی مردم ما